

دولت برای حمایت از تولید و خریدهای تضمینی محصول از کشاورزان، برخی از علل و دلایل مهمی هستند که کشاورزان و صاحبان قدیمی زمین در سواحل شمالی و کناره‌های سرسبز مازندران را برای فروش زمین‌های اجدادی و روستای خود ترغیب می‌کند و بر طبل بیگماری و تخریب محیط زیست و ویران‌گری زمین‌های سرسبز و مراتع شمالی می‌کوبد.»

او اضافه می‌کند: «متأسفانه در این بستر، شوراهای روستایی اگر به دست سودجویان و فرصت‌طلبان افتند، امکان و مجالی تلخ برای تکوین و گسترش فاجعه زمین‌خواری در شمال ایران خواهند بود.»

وی ابراز امیدواری می‌کند که اهالی شمال کشور، هم‌چون دیگر نقاط ایران، انتخابی خوب و آگاهانه داشته باشند و مانع از ورود افراد فاقد صلاحیت‌های اخلاقی و تخصصی اولیه و لازم به شوراهای روستاها شوند.

زباله‌ها، دشمنی برای جاذبه‌های جاده و جنگل‌های «دوهزار»



نویسنده: فرامرز روستایی

استان: مازندران

شهر: تنکابن

چالش‌ها:

• محیط زیست

• زباله

• گردشگری

بی‌توجهی شهروندان و کم‌اعتنایی مسوولان شهرداری و ارگان‌های مرتبط، نه تنها صدمات محیط زیستی به مناطق طبیعی کشور زده، که از جذابیت‌های آن مناطق نیز می‌کاهد. جنگل‌های «دوهزار» یکی از مناطق توریستی شهرستان تنکابن واقع در شمال کشور است که به دلیل آب و هوای معتدل کوهستانی و جاذبه‌های طبیعی‌اش، گردشگران فراوانی را به سوی خود جذب می‌کند.

این جنگل‌ها فوق‌العاده زیبا، با چشم‌اندازهایی بکرو کوهستانی، دارای آب و هوای معتدل کوهستانی هستند که به‌همی دلیل تقریباً در همه فصول سال قدرت جذب طبیعت گردان و گردشگران را داراست.

اما مشکل بزرگ این جنگل‌ها زباله‌های فراوانی است که در کنار این طبیعت زیبا باعث زشتی آن‌ها شده است. متأسفانه در این منطقه نه توریست‌ها به محافظت از طبیعت اهمیت

می‌دهند و قدم به قدم این جنگل را با ریختن زباله آلوده کرده‌اند و نه مسوولان شهرداری به خود زحمت رفع این مشکل را می‌دهد. این معضل در ایام نوروز و تعطیلات تابستان اوج می‌گیرد.

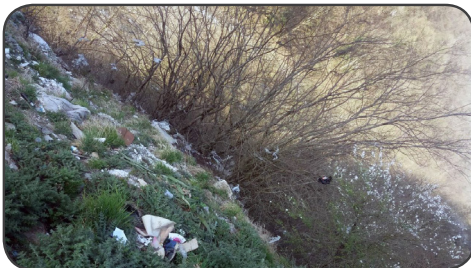
برخی از کسانی که درگیر این دغدغه بوده و هستند این پرسش را مطرح می‌کنند که چرا در منطقه‌ای که پیرفت و آمد است، شهرداری از سطل‌های زباله بزرگ استفاده نمی‌کنند؟! آیا مطالبه‌این خواست از شورای شهر و شهرداری شهرستان تنکابن برای رفع این معضل مطالبه به حقی نیست؟ زیبایی این جنگل‌ها زیر باز زباله‌ها دفن شده است و ظاهراً نابود شدن این طبیعت برای مسئولین اهمیتی ندارد. اگر داشت شاید تصاویری این چنین (که در این گزارش تصویری می‌بیند) هرگز توجه شهروندان را به خود جلب نمی‌کرد و بیشتر به لذت بردن از طبیعت می‌پرداختند.

توضیح عکس‌ها:

مکان: جنگل‌های دو هزار

زمان: هفته آخر فروردین ۹۶

عکاس: فرامز روستایی - شهروند خبرنگار



زباله‌ها، دشمنی برای جاذبه‌های جاده و جنگل‌های «دو هزار»



الحاق به تهران یا تحول آفرینه در شورا؟



شهر قدس و درمان درماندگی مسئولان شهری در حل مشکلات

نویسنده: محمد پاینده

استان: تهران

شهر: شهر قدس

چالش‌ها:

- ناکارآمدی شورا
- فقر و بحران مدیریت
- پروژه‌های ناتمام

شهرستان قدس که هنوز اغلب مردم آن را با نام قلعه حسن خان می‌شناسند با جمعیتی بالغ بر ۵۰۰ هزار نفر، تنها چند کیلومتر با کلان‌شهر تهران فاصله دارد. اما اگر گذار کسی به این شهر بیفتد، باور اینکه تنها اندکی با پایتخت کشور فاصله دارد برایش سخت خواهد بود. در سال ۱۳۸۸، درست یک ماه قبل از انتخابات، مسئولان استان داری تهران به فکر جدا کردن شهر قدس از شهریار و تبدیل آن از بخش به شهرستان افتادند. تابلوی بخشداری «قلعه حسن خان» یک شبه به فرمانداری شهرستان قدس تبدیل شد. اما به باور ساکنان، این تحول بدون در نظر گرفتن هیچ یک از مولفه‌های توسعه از جمله ایجاد زیرساخت‌های خدماتی و عمومی، اختصاص بودجه‌های مناسب و برنامه‌ریزی اصولی انجام شد.

از این جا رانده و از آن جا مانده!

مهدی که معلم دبیرستان و ساکن شهرستان قدس است درباره تبدیل بخش قلعه حسن خان به شهر قدس می‌گوید: «با جدا شدن شهر قدس از شهریار، حال و روز ما مصداق ضرب‌المثل از اینجا مانده و از آنجا رانده شد. دیگر بودجه‌ای از شهرستان شهریار به اینجا اختصاص داده نشد و بودجه اختصاصی خود شهر قدس هم بسیار ناچیز و منابع درآمدی آن نیز به علت فقر عمومی مردم خیلی ناپایدار بود.»

ابراهیم هم که کارگر کارخانه دنیای فلز در وردآورد است در این باره می‌گوید: «خوشحالی مردم قلعه حسن خان از تبدیل شدن به شهرستان خیلی طول نکشید و ما به زودی متوجه شدیم حتی اگر نام اینجا را زعفرانیه هم بگذارند، قلعه حسن خان هم چنان قلعه حسن خان باقی می‌ماند.»

بی‌توجهی مسئولان به وضعیت این شهر که اغلب ساکنان آن کارگرانی هستند که در صنایع واقع در جاده قدیم کرج کار می‌کنند، سبب انباشته شدن مشکلات و مسائل شهری برای مردم شده، که از آن جمله می‌توان به فرسوده و غیرایمن بودن بافت مسکونی، مشکل فاضلاب شهری و همین‌طور نیمه تمام ماندن اغلب پروژه‌های عمرانی اشاره کرد.

خانه‌هایی که چند شبه ساخته شده‌اند

فرشاد که مغازه دار و ساکن خیابان بعثت است به فرسوده و ناپایدار بودن اغلب خانه‌های مسکونی شهر قدس به عنوان یکی از مشکلات اصلی شهر اشاره می‌کند. به گفته او «در اینجا می‌توان با چند باره آجر و بلوک سیمانی، چهار دیواری را با دیوارهای وصله‌پینه‌ای، به دور از چشم ماموران شهرداری ساخت.»

او خود به یاد می‌آورد که خانه‌شان را ظرف چند شب در دوران عزاداری ماه محرم ساختند: «پارچه سیاه بزرگی را جلوی زمین کشیدیم تا کارهای ساختمانی از چشم ماموران شهرداری دور بماند. ظرف ده روز عزاداری ماه محرم کار ساختن خانه ما تمام شد.»

سعید هم که برادر و شریک مهدی است با اشاره به این که تا چند سال پیش به علت وقفی بودن نیمی از زمین‌های شهرستان قدس، به کسی مجوز ساخت داده نمی‌شد و همه مجبور بودند به همین شکل خانه هایشان را بسازند، می‌گوید: «امروز هم خیلی اوضاع تغییر نکرده و به راحتی می‌توان برای آپارتمان‌هایی که سرسری ساخته شده‌اند، با دادن رشوه، مجوز و پایان کار گرفت.»

به گفته او هیچ کدام از منازل و آپارتمان‌های مسکونی شهر قدس که به شکل غیر قانونی و یا با دادن رشوه ساخته شده‌اند، ایمن نیستند و در صورت وقوع حتی یک زلزله کوچک، فاجعه بزرگی در شهر رقم خواهد خورد.

فاضلاب خانگی، هم بازی کودکان شهر قدس

شهروندان شهر قدس هم چنین از رها شدن فاضلاب برخی از محله‌های شهر، به ویژه ۳۰ متری شورا، ۲۴ متری بهاران، شهرک نیروی انتظامی و شهرک ۹ دی به جوی خیابان‌ها شکایت دارند، جوی‌هایی که بوی نامطبوع تعفن شان، هر عابری را آزار می‌دهد.

احمد که ساکن ۳۰ متری شورا است می‌گوید: «طرح فاضلاب شهر قدس که ۱۰ سال است شروع شده، نیمه تمام روی زمین مانده و تنها یک مرحله از طرح تصفیه خانه آن اجرا شده است. به همین دلیل مالکان بسیاری از ساختمان‌ها به خاطر فرسودگی چاه‌های فاضلاب‌شان که دیگر قدرت جذب آب را ندارند، اقدام به رها کردن فاضلاب در کوچه‌ها می‌کنند.»

او با انتقاد از بی‌توجهی مسئولان شهرداری ادامه می‌دهد: «ما برای رفت‌وآمد در کوچه باید از بین فاضلاب‌ها عبور کنیم. فرزندانمان باید با هم بازی‌هایشان در این محل بین این همه آلودگی مشغول بازی شوند و خیلی از بچه‌ها هم در تماس با آب‌های سطحی دچار بیماری‌های عفونی و پوستی شده‌اند. از طرفی دیگر، گاهی این پساب‌ها و فاضلاب‌ها به منازل همسایه‌ها نفوذ کرده و باعث آلودگی و بیماری ساکنان می‌شود.»

لیلا هم که ساکن خیابان کاج است با اشاره به این که بارها به خاطر این وضع و آلودگی محل با اهالی به شهرداری، مرکز بهداشت و اداره آب‌فای شهرستان قدس مراجعه کرده اما اقدامی جدی و بازدارنده در این زمینه صورت نگرفته، می‌گوید: «جمع شدن این آب‌های خانگی و فاضلاب‌ها، اول صبح چهره زشتی به محله مان می‌دهد و همیشه باید بوی نامطبوع و حشرات ناشی از جمع شدن این فاضلاب‌ها را تحمل کنیم.» او ادامه می‌دهد: «با این اوضاع، حتی روی دعوت میهمان از روستای مان را هم نداریم که بگوییم ما در محیط شهری زندگی می‌کنیم.»

مسئول تکمیل پل ورودی شهر قدس کیست؟

بیشتر جمعیت انبوه شهرستان قدس در ساعات اولیه صبح برای رسیدن به محل کارشان از شهر خارج شده و عصرها برمی‌گردند. انبوه ماشین‌هایی که در ساعات پایانی روز وارد شهر قدس می‌شوند ترافیک سنگینی را ایجاد کرده و مردمی که از یک روز کار سخت خسته شده‌اند، باید مدت طولانی را هم در ترافیک بگذرانند.

برای حل این مشکل، مسئولین اقدام به اجرای پروژه تقاطع غیر همسطح ورودی شهر قدس کرده‌اند اما بعد از هفت سال هنوز این پروژه تکمیل نشده و معلوم نیست چند سال دیگر مردم باید ستون‌های نیمه‌کاره و داربست‌های زنگ‌زده این تقاطع را نگاه کنند. مشکل این پروژه این است که هیچ کس مسئولیت تکمیل آن را بر عهده نمی‌گیرد.

زهره حسینی، عضو شورای اسلامی شهر قدس می‌گوید: «پروژه ورودی شهر یک پروژه ملی است و بودجه و اعتبارات آن بر عهده وزارت راه و شهرسازی است. با این حال، مردم از ما به عنوان نماینده خود در شورای شهر انتظار دارند که این مشکل را برطرف کنیم» در مقابل، نادر محمدزاده، مدیرکل راه و شهرسازی استان تهران اخیراً گفته است: «تامین مالی پروژه تقاطع غیر همسطح قدس به دلیل قرار داشتن در محدوده شهر بر عهده شهرداری است و در مرحله جدید شهرداری هیچ همکاری مالی در این زمینه نداشته است.»

در حالی که شورای شهر و اداره مسکن و شهرسازی هر کدام به نوعی از خود سلب مسئولیت می‌کنند دود این مشکل در حال رفتن به چشم شهروندانی است که بعد از ساعات طولانی کار در کارخانه‌ها و مراکز خدماتی تهران باید به خاطر ماندن در ترافیک ورودی شهر قدس عزا بگیرند.

راه حل چیست؟ پیوستن به تهران یا تشکیل یک شورای شهر قوی؟

انباشته شدن مسائل و مشکلات شهری در شهر قدس باعث شده که بسیاری از شهروندان و فعالین اجتماعی شهر قدس از مسئولین شهری قطع امید کرده و راه حل را در پیوستن به تهران جستجو کنند. امیرلو، یکی از صاحب نظران شهر قدس با اشاره به این که تزریق منابع مالی به این شهر نه تنها چاره ساز نیست بلکه مرهمی موقتی خواهد بود می‌گوید: «الحاق به تهران تنها راه دائمی حل مشکلات شهر قدس است.»

مطالبه الحاق شهر قدس به تهران در میان کابران فضای مجازی شهر هم طرفدارانی دارد. به عنوان مثال، تعدادی از شهروندان با راه انداختن صفحه فیسبوکی به نام «قلعه حسن خان

پاره تن پایتخت»، خواهان پیوستن شهر قدس به شهرداری تهران هستند. در مقابل، برخی دیگر از فعالین اجتماعی شهر قدس نظر دیگری دارند. مهدی با نامحتمل دانستن الحاق شهر قدس به شهرداری تهران می‌گوید: «قدم اول در حل مشکلات شهر، تشکیل یک شورای شهر قوی، متخصص و متعهد به مردم است.» به عقیده او مردم شهر قدس باید با انتخاب کاندیداهایی که برنامه روشنی برای حل مشکلات دارند و می‌توانند حق شهر را از مسئولین استانی و کشوری بگیرند، به شیوه‌ای واقع‌بینانه با مسائل شهرشان برخورد کنند.

شورای برای بازگرداندن ثبات مدیریت به خرم آباد



نویسنده: زهرا محبیان

استان: لرستان

شهر: خرم آباد

چالش‌ها:

- رقابت‌های انتخاباتی
- انتخابات شورای پنجم
- جوانان

فضای انتخابات شورای شهر خرم آباد با مشخص شدن کاندیداهای تایید صلاحیت شده و موضع‌گیری افراد، احزاب و گروه‌ها درباره کاندیدها در حال شفاف‌تر شدن است و به تدریج نتایج جلسات محرمانه زمستانی که از مدتی پیش پشت درهای بسته در حال برگزاری بودند آشکار شده و جریان‌ات مختلف سیاسی، قومی و صنفی در حال روکردن روش‌های تبلیغاتی خود برای چهره‌کردن کاندیدها هستند.

انتخابات این دوره ی شورای شهر خرم آباد بیش از هر چیز تحت تاثیر اختلافات بین شورای چهارم و شهرداران این شهر قرار دارد و بسیاری از شهروندان خرم‌آبادی امیدوار هستند که با تغییر ترکیب شورا، ثبات مدیریتی به شهر بازگردد.

شورا به شهرداران فرصت کار نمی‌دهد

گودرزی یکی از فعالین اجتماعی خرم‌آباد با اشاره به اینکه مشکل اصلی شورای چهارم عدم اعتقاد آن‌ها به ثبات مدیریتی است می‌گوید: «این شورا دو شهردار اولی را که خود انتخاب کرده بود یعنی آقایان نصیری و مهرابی را بدون دادن فرصت کافی برای اجرای برنامه‌هایشان برکنار کرد. این در حالی بود که مردم از عملکرد آن‌ها رضایت نسبی داشتند. رابطه شورا با شهردار سوم، یعنی عیدی بیرانوند هم همواره پرتنش بوده است.»

سجاد هم که از جابه جایی مکرر شهرداران به وسیله شورای شهر ناراضی است، می‌گوید: «تا قبل از آمدن این سه شهردار هیچ‌کاری در شهر خرم‌آباد صورت نگرفته بود و شهر مثل یک ویرانه بود ولی آقایان نصیری، مهرابی، و عیدی بیرانوند با دست خالی این کارهای خوب را انجام دادند و شهر خرم‌آباد زیباتر شده است. کسانی که عملکرد این سه شهردار را نقد می‌کنند از بودجه و امکانات شهرداری خرم‌آباد اطلاعی ندارند و فکر می‌کنند که شهرداری خرم‌آباد مثل شهرداری شهرهای بزرگ بودجه کافی در اختیار دارد.»

نقش مخرب اکثریت اعضای شورای شهر در عملکرد شهرداری حتی صدای تعدادی از نماینده‌های خود این شورا را هم درآورده است. عبدالله عزیزی‌پور از اعضای شورای خرم‌آباد در یکی از جلسات شورا در مورد دخالت اعضای شورای شهر در وظایف قانونی نهاد شهرداری و حضور بی‌رویه در محل نواحی شهرداری، اظهار داشت: «به صراحت بیان می‌کنم که شورای شهر مخل شهرداری است و خیلی در امورات این ارگان در خرم‌آباد دخالت می‌کند.»

ناراضیانی از عملکرد شورای شورای شهر در رابطه با شهرداران باعث شد که تعدادی از شهروندان خرم‌آبادی به فکر تشکیل کمپینی برای حمایت از شهردار فعلی بیفتند. علی که یکی از فعالین این کمپین است می‌گوید: «عدم ثبات مدیریت شهری در خرم‌آباد ضربه اساسی به بدنه شهر وارد کرده و پیامدهای این عدم ثبات چیزی جز شهری پراز مشکل نخواهد بود.»

تلاش جوانان خرم‌آبادی برای تاثیر گذاری در انتخابات

اما این تنها کاندیداهای انتخاباتی نیستند که این روزها فعالیت‌های تبلیغاتی خود را تشدید کرده‌اند. به طور هم‌زمان، فعالین اجتماعی و جوانان تحصیل کرده خرم‌آبادی هم تلاش‌های زیادی را برای آگاه‌سازی مردم آغاز کرده‌اند. امید آن‌ها این است که صندلی‌های شورای شهر خرم‌آباد مانند گذشته میان طوایف و قبایل مختلف تقسیم نشده و به افراد متخصص و تحصیل کرده سپرده شود.

عاطفه یکی از این جوانان است. او که دانشجوی دکتری است و هم اکنون برای فرصت مطالعاتی سه ماهه در اروپا به سر می‌برد، می‌گوید: «متأسفانه درصد بالایی از اعضای شورای شهر خرم‌آباد دارای تخصص مرتبط با امور شهری نیستند و صرفاً به دلیل مسائل قومی و طایفه‌ای وارد شورا شده‌اند.» به عقیده او تا زمانی که مدیریت شهر با دخالت‌های نابجای نهادهای فرا قانونی در اختیار خواننده‌ها و نوازنده‌های محلی و افراد ناکارآمد قرار داشته باشد، نباید چشم‌انداز روشنی را برای اداره شهر متصور بود.

رامین هم که از فعالان مطبوعاتی شهر است انتخابات پیش رو را فرصت مناسبی برای تغییر در وضعیت خرم‌آباد می‌داند. او در این باره می‌گوید: «مردم خرم‌آباد اغلب از وضعیت شورای شهر و وضعیت خدمات شهری ناراضی هستند و در قیاس با سایر شهرها، شهر خود را توسعه نیافته می‌بینند اما آن‌ها باید بدانند که این بیش از هر چیز نتیجه رای خودشان بوده است.»

به عقیده او «اگر باز هم مردم درگیر احساسات و دچار تعصبات قومی و قبیله‌ای شده و بدون آگاهی و شناخت از توان و ظرفیت افراد رای بدهند و اگر منافع کوچک خود یا افراد را به منافع

بزرگ شهر ترجیح دهند، نه تنها پیشرفتی حاصل نخواهد شد بلکه باعث زائل شدن منابع و امکانات و عقب راندگی شهر خواهند شد.»

وقتی مردم بر اساس ترحم رای می دهند!

عاطفه به یکی از ویژگی های عجیب و تقریباً منحصر به فرد رفتار انتخاباتی مردم در خرم آباد اشاره می کند که رای دادن از روی ترحم است. به گفته او «رای از روی ترحم، یکی از سنت های رایج در انتخابات خرم آباد است به گونه ای که بر خلاف سایر شهرهای لرستان که کمتر چهره های تکراری و ناکام انتخابات های پیشین در انتخابات های ادوار بعدی موفق می شوند، این امر در خرم آباد سابقه ای طولانی داشته و همواره چهره های شکست خورده پیشین، یک پای انتخابات در ادوار بعدی هستند.»

به گفته عاطفه، سنت رای دادن بر اساس ترحم به کسانی که در دوره های قبل شکست خورده اند باعث شده، بسیاری از کاندیداها برغم شکست در دوره های قبلی دوباره در انتخابات ثبت نام کنند به این امید که مورد ترحم مردم قرار گیرند.

عاطفه می گوید: «مردم باید بدانند که اغلب کاندیداها شورای شهر به لحاظ اقتصادی و یا شغلی وضعیت به نسبت خوبی دارند و دلیلی ندارد که به خاطر شکست در دوره های قبلی مردم دل شان برای آن ها بسوزد و این بار به آن ها رای بدهند.»

خرم آباد به لیست سومی نیاز دارد

به نظر می رسد که استراتژی اکثر کاندیداها شورای شهر خرم آباد برای مطرح شدن در فضای شلوغ انتخاباتی بسیار شبیه به هم بوده و به مذاکرات حضوری با اقوام و دوستان و هم طایفه ای ها و هم چنین تشکیل گروه های تلگرامی و اضافه کردن همه شماره تلفن های موجود در دفتر تلفن هواداران منحصر می شود.

در این میان یکی از کانال های تلگرامی در تحلیلی از روند انتخابات شورای شهر خرم آباد، با تشریح وضعیت صفت بندی کاندیداها منتصب به دو نماینده مجلس، چنین نتیجه گیری می کند که اساساً انتخابات آینده میدان رقابت میان دو جناح اصول گرا و اصلاح طلب به رهبری نمایندگان شهر خرم آباد بوده و سایر کاندیداها در صورت عدم ورود به این دو لیست شانسی برای برنده شدن ندارند.

نسیم که خبرنگار است و با نشریات استانی همکاری می کند با این تحلیل موافق است اما نسبت به مفید بودن این صفت بندی انتخاباتی چندان خوش بین نیست. او در این باره می گوید: «البته باید توجه داشت که اساس رای دادن به لیست ها و معرفی کاندیداها از سوی احزاب و تشکل ها به دلایل متعدد می تواند مفید بوده و در تشخیص کاندیداها اصلح کارآمد باشد، اما با نگاهی به افراد مطرح شده در این دو لیست به روشنی مشاهده می شود که متأسفانه تنها معیار تدوین کنندگان آن، جهت گیری صرف سیاسی بوده و سایر معیارهای تشخیص شایستگی و صلاحیت، از جمله تخصص و تجربه در مدیریت شهری و حتی سابقه ی مدیریتی قابل قبول در حوزه های دیگر نادیده گرفته شده اند.»

به عقیده او در چنین فضایی ضروری است که نخبگان و شخصیت های برجسته و دلسوز شهر شامل اساتید دانشگاه، متخصصین، و فعالین اجتماعی و اصلاح طلب لیست سومی متشکل از کارشناسان و مدیران موفق و با تجربه و با انگیزه ی خدمت و آبادانی شهر منتشر کنند.

او ادامه می دهد «تحول خواهان خرم آباد به لیستی احتیاج دارند که صرفاً به منافع مردم و شهر توجه داشته و حساسیت های بی دلیل و مخرب سیاسی را برای معرفی کاندیداها در نظر

نگیرد، لیستی که صلاحیت افراد را نه بر اساس نزدیکی به نمایندگان و سیاستمداران که بر اساس قرابت با بدنه جامعه و انگیزه خدمت تعیین و تأیید نماید. لیستی که لیست مردم باشد و نه لیست عده‌ای خاص که بدون توجه به نیازهای واقعی و ضروری جامعه، صرفاً با دیدگاه سیاسی به میدان آمده و در صدد تقسیم شهر بین خود و رقبایشان هستند.»

در نهایت باید گفت خرم‌آباد با جمعیتی ۴۰۰ هزار نفری که مدام هم افزایش می‌یابد در آستانه تبدیل شدن به یکی از کلان‌شهرهای ایران است. به عنوان یک کلان‌شهر، خرم‌آباد به شورایی نیاز دارد که ضمن فاصله گرفتن از قومیت و طایفه‌گرایی، ثبات مدیریتی را سرلوحه کار خود قرار داده و مهم‌ترین وظیفه خود را ایجاد شرایط مساعد برای جذب سرمایه‌گذاری در شهر بدانند. با وجود انبوه جوانان تحصیل‌کرده و مستعد از یک سو و کمبود بودجه‌های استانی و ملی از سوی دیگر، جذب سرمایه‌گذاری تنها راهی است می‌تواند نوید بخش آینده‌ای روشن برای خرم‌آباد باشد.

کرج در میان زندان‌ها، زندان‌هاست



ضرورت توجه شورای پنجم بر آسیب‌های اجتماعی، زندانیان و خانواده آن‌ها

نویسنده: عاطفه مرادی

استان: البرز

شهر: کرج

چالش‌ها:

• آسیب‌های اجتماعی

• اعتیاد و فقر

• کودکان کار

وجود معضلات اجتماعی در کشور واقعی‌تری کتمان‌ناپذیر است و براساس آن زندان ضرورتی تلخ است که برای کنترل امنیت جامعه، ناچار باید باشد؛ اما وقتی جامعه‌ای تقریباً بیش از هراکبان دیگری زندان دارد، این نهاد به جای ایجاد امنیت، خود موجب ناامنی و بحران‌سازی می‌شود که نمونه آن در کرج قابل مشاهده است.

کرج شهری است که به واسطه نزدیکی به پایتخت در دهه‌های گذشته با شدت گرفتن موج مهاجرت به کلان‌شهر تبدیل شد و با تنوع جمعیتی‌ای که به خود گرفت در مدتی کوتاه «ایران کوچک» لقب گرفت. ایرانی بدون مرز و تقسیم‌بندی درونی و البته بدون امکانات شهری کافی.

با وجود این، تنها چیزی که کرج زیاد دارد زندان است. چهار زندان بزرگ کشور شامل ندامتگاه مرکزی کرج، زندان قزل حصار، رجایی شهر و شهید کجویی از چند سو کرج را احاطه کرده‌اند و با وجود زندانیانی که با جرایم مختلف ماه‌ها و سال‌ها در این مراکز روزگار می‌گذرانند، مشکلات و مصائب گوناگونی برای مردم منطقه به وجود آورده‌اند.

با تاکید بر ضرورت رعایت حقوق شهروندی خود زندانیان، نمی‌توان از این واقعیت چشم پوشید که وجود زندان در میان مناطق مسکونی مشکلاتی را برای مردم آن منطقه به وجود می‌آورد. شاید روزگاری که زندان‌های کرج ساخته می‌شدند، به خارج از شهر بودن این مراکز توجه شده بود، اما با گذر زمان و رشد شهری در استان البرز در سال‌های گذشته، این مراکز اکنون عملاً در مرکز مناطق مسکونی قرار دارند.

نماینده شورا: زمین بدهند زندان‌ها را جابه‌جا می‌کنیم

به گفته مریم قهرمانی، عضو کمیسیون عمران شورای اسلامی شهر کرج، امروز این شهر در حصار زندان‌ها قرار گرفته و ضرورت دارد که حتی اگر نمی‌شود همه زندان‌ها را به خارج از شهر منتقل کرد، دست کم یکی از آن‌ها باید به بیرون از شهر انتقال یابد.

داوود حیدری، رییس کمیسیون فرهنگی شورای شهر کرج نیز پیشتر گفته بود که حل این معضل به اراده‌ای فراتر از شورای شهر و استان نیازمند است. به گفته او در شورای سوم شهر کرج قسمتی از زمین‌های زندان‌ها به فضای سبز تبدیل شد و در شورای چهارم درباره تغییر کاربری زندان کجویی رازی‌هایی با مسئولان زندان و دانشگاه پیام نور، برای تغییر کاربری زندان به دانشگاه انجام شد، اما به نتیجه نرسید. در واقع شورای شهر و باقی مسئولان محلی در کرج دست کم از زمان اظهارات رییس کمیسیون فرهنگی شورای شهر کرج در تیرماه ۱۳۹۲ تا کنون به دنبال جابه‌جایی زندان‌ها هستند، اما هنوز زمین مناسب برای این منظور یافت نشده است.

۳۳۳



شورای شهر برای جمع کردن موادفروش‌ها کاری بکند

فاطمه ج. از شهروندان شهرک نور، در حوالی زندان قزل حصار کرج است. او از فعالیت تقریباً علنی توزیع‌کنندگان مواد مخدر در منطقه اختراآباد گله دارد و می‌گوید: «بافت جمعیتی این منطقه طوری است که تعداد زیادی از خانواده‌های زندانیان قزل حصار و ندامتگاه مرکزی کرج برای راحت‌تر شدن ارتباط‌شان با عضو زندانی خانواده به این جا مهاجرت کرده‌اند. بیشتر آن‌ها آدم‌های فقیری هستند و زندگی پردغدغه‌ای دارند و بچه‌ها و جوان‌هایشان به کارهای خلاف رو می‌آورند.»

به گفته او امنیت مردم در این منطقه پایین است و لازم است که مسئولان برای بالا بردن ایمنی خانواده‌ها کاری کنند. این شهروند با بیان این که توزیع مواد مخدر در مقابل مدرسه‌ها به راحتی اتفاق می‌افتد، می‌گوید: «من یک پسر دبیرستانی دارم و معتاد شدن او کابوس زندگی‌ام است و به عنوان شهروند حق دارم از مسئولان بخواهم برای رفع مشکلات زندگی ما کاری کنند.»

خانواده زندانیان آسیب نیستند، آسیب پذیرند

رضا ر. نوجوانی است که در یکی از مکانیکی‌های اختراآباد کار می‌کند. ۱۶ ساله است و علاوه بر کار به صورت شبانه درس نیز می‌خواند. او می‌گوید: «پدر من به خاطریک تصادف و عدم توان پرداخت دیه به زندان افتاد. وقتی او را به قزل حصار کرج انتقال دادند، ما امکان ملاقات

هفتگی را از دست دادیم. ۲ سال ملاقات ما به چند ماه یک بار تبدیل شد و در نهایت با کمک اقوام توانستیم خانه‌ای در این منطقه اجاره کنیم و با توجه به این که من و برادرم بزرگ شده‌ایم و می‌توانیم کار کنیم، تقریباً باری به دوش کسی نداریم و زندگی خانواده‌مان را می‌گذرانیم.» رضا. با بیان این که پدرش بیش از پنج سال است در زندان است و سه سال از این مدت را در قزل حصار بوده، می‌گوید: «به خاطر مشکلات زندگی علاوه بر کار تمام وقت مادرم، من و برادرم هم مجبور شدیم از سن پایین کار کنیم و الان من با ۱۶ سال سن تازه توانسته‌ام به مدرسه برگردم و شبانه در کلاس دوم راهنمایی درس می‌خوانم. وقتی کسی گرفتار می‌شود هیچ نهاد و مقام مسئولی نیست که به درد او و خانواده‌اش رسیدگی کند و ما داریم آبرومندانه گلیم خود را از آب می‌کشیم و کار خلاقی هم نمی‌کنیم.»

مریم ق. مدیر یک سازمان مردم نهاد در زمینه کودکان کار در استان البرز با تاکید بر ضرورت حمایت‌های اجتماعی از این کودکان، می‌گوید: «متأسفانه عده قابل توجهی از بچه‌هایی که تحت پوشش سازمان ما هستند دست کم یکی از والدین و گاهی هر دو والدین‌شان در زندان هستند یا سابقه زندان دارند. مشکل بیشتر این خانواده‌ها هم اعتیاد است که در مواردی خرده‌فروشی مواد مخدر یا سرقت‌های جزئی ناشی از فقر است.»

به گفته مریم ق. این خانواده‌ها که اغلب مهاجرند، عموماً آسیب پذیر و نیازمند کمک و مشاوره هستند. در میان‌شان کسانی هم هستند که به دلیل زندانی بودن یکی از والدین، اغلب پدر، به مناطق حاشیه‌نشین کرج مهاجرت کرده‌اند، اما نمی‌توان و نباید با آن‌ها به عنوان معضل اجتماعی برخورد کرد. در واقع برخورد حذفی مشکلات اجتماعی جامعه را حل نمی‌کند، بلکه این افراد، به ویژه کودکان آن‌ها باید حمایت شوند تا امکان رشد و آموزش مناسب داشته باشند.

مدیر این سازمان مردم نهاد فقر را عامل اصلی مشکلات اجتماعی می‌داند و تاکید می‌کند: «بیرون بردن زندان‌ها از مناطق مسکونی و شهری طرح خوبی است که باید با تدبیر و برنامه‌ریزی درست انجام شود، اما در عین حال باید از خانواده‌های زندانیان به ویژه کودکان آنان حمایت شود و امکانات آموزشی و بهداشتی مناسب در اختیار آنان قرار گیرد.»

او با اشاره به آمار بالای کودکان کار در کرج می‌گوید: «شورای شهر باید هم‌زمان با اجرای طرح انتقال زندان‌های کرج به بیرون شهر، برنامه‌ای جدی برای خانواده‌ها و کودکان آنان داشته باشد. وگرنه انتقال زندان‌ها پاک کردن صورت مسئله و حرکتی نمایشی و بی‌نتیجه خواهد بود.»

مریم ق. جاده ملارد و شهرک‌های اطراف زندان کچویی، مهرشهر، کیانمهر و شهرک‌ها و محله‌های اطراف ندامتگاه مرکزی کرج و زندان قزل حصار، و گوهر دشت را از مناطقی دانست که دچار آسیب‌های اجتماعی فراوان تری هستند و به توجه بیشتری نیاز دارند.

استان البرز، به ویژه شهر کرج با میزان بالای مهاجرت از همه نقاط ایران علاوه بر مزایای تنوع و گوناگونی فرهنگی، دچار مشکلات فراوانی است که در مرکز شهر قرار گرفتن زندان‌های آن به دلیل گسترش و توسعه بافت شهری یکی از آن‌هاست. علاوه بر تقویت و افزایش مراکز فرهنگی، توجه به فرهنگ‌سازی و آموزش، انتقال زندان‌ها به خارج از شهر یکی از راهکارهای کاهش مشکلات شهری است که شورای سوم و چهارم با وجود ارائه برنامه‌هایی برای آن هنوز موفق به اجرای این انتقال نشده‌اند. وقت آن است که در دور پنجم، شورای شهر کرج برای عملی کردن این تصمیم عزم خود را جزم کند.



«یک» عدد زنان شورای شهر حافظ و سعدی



۳۳۵



نویسنده: فولادگر

استان: فارس

شهر: شیراز

چالش‌ها:

• زنان شورا

• انتخابات شورای پنجم

• رقابت‌های انتخاباتی

شیراز مرکز استان فارس، با بیش از یک میلیون و ۹۰۰ هزار جمعیت، هم‌چون دیگر شهرهای بزرگ کشور و دیگر نقاط ایران، انتخابات شوراهای پنجم را انتظار می‌کشد. شهر حافظ و سعدی که شورایی با اکثریت اصول‌گرا و رویکردها و دیدگاه‌های ایدئولوژیک را برای چهار سال تحمل کرده، منتظر انتخاب اکثریت رای‌دهندگان است تا شورایی متفاوت رقم خورد، شورایی که زنان و متخصصان شهری، حضوری پررنگ‌تر داشته باشند.

هم‌چون اکثر شهرهای کشور، داوطلبان نامزدی انتخابات شورا در شیراز، در سه گروه اصلی اصلاح‌طلب و اعتدال‌گرا و حامی دولت، اصول‌گرا، و نیز مستقل و غیرسیاسی قابل دسته‌بندی هستند.

افزون بر این، داده‌های منتشرشده از داوطلبان این دوره، شامل برخی اطلاعات قابل تامل است. یکی این‌که روزنامه‌نگاران بیشتری هم‌چون تهران برای شوراهای پنجم نامزد شده‌اند. دیگر این‌که قریب به اتفاق اعضای کنونی شورا برای انتخابات آتی داوطلب شده‌اند؛ نامزدهایی که اکثر آن‌ها متعلق به اردوگاه اصول‌گرایی هستند.

قابل تامل و اشاره آن‌که یکی از اعضای شورای کنونی شیراز تصریح کرده که «کمتر از ۲۰ درصد اهداف» اعضای شورای چهارم محقق شده و یکی دیگر از اعضا نیز اذعان کرده که این شورا در جذب سرمایه‌گذاری برای شیراز موفقیتی نداشته است.

هرچند از زاویه سیاسی، برخی فعالان مدنی شهر معتقدند که بیشتر اعضای کنونی شورا، شانس چندانی برای راه‌یابی به شورای پنجم ندارند؛ اما بعضی دیگر از کنش‌گران بر این عقیده‌اند که شماری از این اصول‌گرایان، به دلیل برخورداری از تخصص و تجربه، و نیز نزدیکی به اعتدال‌گرایان و محافظه‌کاران عمل‌گرا و میانه‌رو، از بخت زیادی برای ورود مجدد به شورا بهره‌مند هستند.

افزون بر اعضای کنونی شورا و برخی اعضای دوره‌های پیش شورای شهر شیراز، و نیز علاوه بر فعالان سیاسی متعلق به اردوگاه‌های مختلف، و اضافه بر روزنامه‌نگاران، باید از ثبت‌نام و نامزدی برخی چهره‌های نظامی و شبه‌نظامی و امنیتی شهر یاد کرد؛ فرمانده اسبق نیروی انتظامی استان فارس از جمله چهره‌های شاخص در این طیف است.

آمار از رشد حدود ۱۰ درصدی تعداد داوطلبان در شیراز خبر می‌دهد. داوطلبانی که در میان آن‌ها، شهرداران سابق مناطق شیراز، روسای برخی ادارات و سازمان‌های شیراز، روسای برخی انجمن‌های صنفی و مدنی، علاوه بر معلمان و حقوقدانان و برخی از فعالان سابق دانشجویی و دیگر نامزدهای مستقل و منفرد حضور دارند.

نامزدهایی که می‌کوشند با تکیه بر امکان شورا و پتانسیل آن، تغییر و بهبودی در یکی از مهم‌ترین شهرهای کشور ایجاد کنند.

۳۳۶



نگاه جامعی در کار نبوده

بهزاد، مهندس راه و ساختمان است و از کنش‌گران مدنی شیراز؛ وی ضمن ابراز امیدواری برای تغییر ترکیب شورای آتی می‌گوید: «شورا باید نگاه جامع و کلان داشته باشد؛ متأسفانه شورای چهارم چنین چیزی را نشان نداد.»

وی از هزینه‌های بیهوده برای احداث میدان و تعریض برخی خیابان‌های شهر انتقاد می‌کند و می‌گوید: «روح حاکم بر رویکردهای شورای شهر شیراز، تلاش برای رفع موقتی برخی مشکلات یا پاک کردن صورت مسائل است. شهر به شکل روزافزونی از تقاطع‌های چندسطحی پرمی‌شود؛ درحالی‌که در شهرهای بزرگ کشورهای توسعه‌یافته چنین رویکردی متوقف شده است.»

بهزاد معتقد است که باید اعضای شورای آتی به توافقی راهبردی درباره نحوه بهبود شهر برسند؛ شهری که «فضای غالب آن فرهنگی است و یکی از مقاصد اصلی توریست‌های خارجی و گردشگران داخلی.» به باور او: «حیف است که شورا از این پتانسیل، با گشودگی و مدارا، استقبال نکند و زمینه‌های موجود را ارتقا ندهد.»

وی ضمن اشاره به تقلیل تعداد اعضای شورای شیراز از ۲۱ عضو به ۱۳ عضو می‌گوید: «این مسئله، هم رقابت را در انتخابات شورای پنجم جدی‌تر و سخت‌تر می‌کند؛ هم ممکن است بر باندبازی‌ها و قوم و قبیله‌گرایی‌ها بیافزاید؛ هم اینکه احتمال دارد شورای آتی را از حضور نیروهای متخصص بیشتر، محروم کند؛ و علاوه بر این همه، کمیسیون‌ها و کارگروه‌های شکل گرفته در شورای چهارم را ضعیف یا بی‌مورد می‌کند. وضعی که برای شورای پنجم می‌تواند نوعی تهدید باشد.»

یک «اگر»: مشارکت آگاهانه و فعال شیرازی‌ها

مهسا، از کنش‌گران مدنی و فعالان رسانه‌ای شیراز نیز معتقد است: «ترکیب شورای آتی به خیلی چیزها بستگی دارد؛ از ترکیب نامزدهایی که صلاحیت آن‌ها قطعی شده تا چگونگی ائتلاف نامزدها و جناح‌ها و جمعیت‌های فعال در شهر و کیفیت تبلیغات و میزان اقناع مخاطبان و شهروندان شیراز. اما با اطمینان می‌شود گفت که درنهایت این انتخاب‌کنندگان و درصد میزان مشارکت و نحوه‌گزینش نامزدهاست که ترکیب شورای آتی را مشخص می‌کند.»

او به نکته قابل توجهی اشاره می‌کند: «فراموش نباید کرد که در ترکیب کنونی شورای شیراز، شمار قابل توجهی از اعضا با حدود ۲۰ یا ۲۵ هزار رأی و حتی برخی از آنان با حدود ۱۸ هزار رأی به شورا راه یافته‌اند. این بدان معناست که اگر اراده و خیز اجتماعی برای تغییر ترکیب شورا وجود داشته باشد و شکل بگیرد، امکان ورود متخصصان و کارآزموده‌ها و باتجربه‌ها و نامزدهای دارای برنامه و استراتژی و برخوردار از دانش مدیریت شهری، بسیار ممکن است.» مهسا به نکته جالب دیگری نیز اشاره می‌کند: «چهارمین دوره شورای شهر شیراز تنها شاهد حضور یک خانم است. من کاری به این ندارم که ایشان هم به جهت سلیقه و نگاه اجتماعی و فرهنگی و سیاسی، در حوزه اصول‌گرایان دسته‌بندی می‌شود و اساساً از لیست جبهه متحد اصول‌گرایان وارد شورا شد. موضوع مهم، ضرورت افزایش تعداد زنان عضو شورا است. بحث جنسیت مطرح نیست؛ اما واقعیت این است که در شهری که نزدیک به دو میلیون نفر جمعیت دارد، این قابل فهم و قابل قبول نیست که فقط یک خانم در شورای شهر حضور داشته باشد. بماند که انتقادهای زیادی به کارنامه و مواضع همین خانم اصول‌گرا وجود دارد.»

وی می‌افزاید: «بدون شک ما به قدر لازم در شیراز خانم‌های صاحب صلاحیت برای ورود به شورا داریم. افزایش حضور بانوان در شورا و پررنگ شدن نگاه زنانه به مسائل اجتماعی و شهری، به نفع همه است. بماند که این افزایش حضور زنان، پیامدهای اجتماعی و فرهنگی میان مدت و درازمدت دارد و به نفع زنان شیراز و بلکه ایران است.»

کاستی‌های محسوس شیراز و کارنامه ضعیف شورا

محسن، فارغ‌التحصیل مدیریت و پژوهشگر است؛ او که به واسطه برخی طرح‌های تحقیقی، در پیوند غیرمستقیم با شورای شهر شیراز و شهرداری بوده، معتقد است: «ترکیب شورای چهارم شیراز به قدر لازم از مهندس عمران و معماری و مدیر برخوردار است؛ حدود نیمی از اعضای شورا مهندس هستند، اما متأسفانه خروجی عملکرد شورا مطلوب نبوده و در سطح شهر قابل لمس و محسوس نیست.»

وی توضیح می‌دهد: «جاذبه‌های تاریخی، طبیعی و فرهنگی و حتی مذهبی شیراز کم نیست؛ شهر می‌تواند یکی از قطب‌های مهم توریستی منطقه باشد و شود؛ اما متأسفانه شورا و شهرداری نتوانسته‌اند شیراز را مانند شهری ممتاز و متفاوت، سامان دهند و معرفی و تبلیغ کنند.»

محسن به مشکل وجود مناطق فقیر و نابرابر و نیز مناطق ناامن و حاشیه‌های پراسیب شیراز اشاره می‌کند و این وضع را ناشی از «سوءمدیریت» شورا و شهرداری می‌داند. وی هم‌چنین از تداوم مشکل حمل و نقل درون‌شهری و ترافیک آزاردهنده و پروژه‌های ناتمام پرشمار و هم‌چنین خیابان‌هایی ناهموار با آسفالت و کیفیت پایین، به‌عنوان شواهدی مهم از کارنامه ضعیف شورا استناد می‌کند.

او اضافه می‌کند: «تا جایی که اطلاع دارم قرار بود حدود ۱۲۰ تقاطع غیرهمسطح در شیراز درست شود؛ اما ظاهراً حدود ۳۰ پروژه یعنی ۲۵ درصد ادعا و وعده کلید خورده و از این تعداد

هم، کمی بیش از ۵۰ درصد اجرایی شده است.»
وی هم‌چنین معتقد است که شیراز می‌تواند شهری بسیار سرزنده و شاد و باطراوت برای شهروندان آن و نیز برای گردشگران داخلی و توریست‌های خارجی باشد؛ وضعی که به باور او: «متأسفانه موجود و برقرار نیست و یکی از دلایل آن افزون بر مواضع امام جمعه شیراز و سرکوب‌گری‌های نهادهای امنیتی و اطلاعاتی و باز گذاشتن دست لباس شخصی‌ها همین ترکیب فکری و سیاسی شورای شهر است.»
محسن هم مانند مهسا امیدوار است که با خیزش هدفمند و انتخاب آگاهانه و گزینش دقیق نامزدها توسط مردم شیراز، شورایی درخور این شهر، و سابقه فرهنگی و تاریخی غنی آن، و نیز لایق مردم شیراز تشکیل شود.

تاثیر مهاجرت برافت کیفی شوراها



نویسنده: سودابه محمدی

استان: اردبیل

شهر: اردبیل

چالش‌ها:

• مهاجرت

• ناکارآمدی شوراها

• واگذاری مدیریت شهری به نیروهای بومی

در چرایی مهاجرت از روستاها و شهرهای کوچک به مراکز استان‌ها، کلان‌شهرها و به ویژه پایتخت به کمبود امکانات و فرصت‌های شغلی اشاره می‌شود. دلایلی که توجیه مناسبی برای مهاجرت می‌تواند باشد. اما پرسش این است که نقش شوراها در این‌گونه مهاجرت‌ها چیست و مهاجران چه تاثیراتی بر شورا دارند؟

رحیم مقصودلو، کارشناس علوم اجتماعی در اردبیل معتقد است: تاثیر متقابل شورای شهر و پدیده مهاجرت از دو جهت قابل بررسی است. نخست این که برخی از کارشناسانی که از شهرهای کوچک به تهران و دیگر کلان‌شهرها کوچ کرده‌اند، برای خدمت‌سانی به شهرشان باز می‌گردند و در مواردی دیده شده که کاندیدای شوراها شده‌اند. اما نکته قابل تأمل و در حقیقت عیب ماجرا این جاست که به دلیل این که این اشخاص برای مدتی مشکلات مردم منطقه را از نزدیک لمس نکرده‌اند، عمدتاً نمی‌توانند راه‌حل‌های مناسبی برای رفع این

مشکلات ارائه دهند.

او می‌گوید: از سوی دیگر اگر این افراد در حوزه‌های مرتبط، در شهرهای بزرگ مشغول به کار باشند، می‌توانند از تجاربی که در کلان‌شهرها بدست آورده‌اند استفاده کنند، به اصطلاح چرخ را از اول اختراع نمی‌کنند و با الگوبرداری از تجربه‌های آزموده، طرح‌های نوینی به شهر و دیار خود بیاورند. اما در هر صورت باید توجه داشت که همین تجربه‌ها نیز به بومی‌سازی شدن نیاز دارند تا مردم از آن‌ها استقبال کنند.

آقای مقصودلو با طرح مثالی توضیح می‌دهد: مثلاً اجراهای خیابانی که مدتی است در شهرهای بزرگ به عنوان راهی برای نشان دادن معضلات اجتماعی مثل ترافیک یا زباله‌های شهری و آگاهی‌رسانی درباره آن‌ها انجام می‌شود، اگر با همان شکل و همان موضوع‌ها در شهرهای استان اردبیل مثل نیر یا نمین پیاده شود، برای مردم بی‌معنی یا بی‌مناسبت جلوه می‌کند. اما اگر از این ظرفیت برای پرداختن به مشکلات همین منطقه، مثل بهداشت عمومی یا ازدواج کودکان استفاده شود، کاربردی و موثر خواهد بود.

موضوع تاثیر متقابل مهاجرت و شورای شهر وقتی مهم‌تر می‌شود که به افزایش چشمگیر مهاجرت از روستاها به شهرها نگاهی بیاندازیم.

علی لاریجانی، رییس مجلس شورای اسلامی مرداد ماه سال گذشته در اجلاس شورای عالی استان‌ها گفت: نسبت «مهاجرت از روستاها به شهرها از ۳۰ به ۷۰ درصد رسیده است. این در حالی است که پیش‌بینی دنیا در آینده جمعیت ۳۰ درصدی در روستا و ۷۰ درصدی در شهرهاست. اما متأسفانه ما هم اکنون در این وضعیت هستیم».

آقای مقصودلو با اشاره به این که شوراها نیز می‌توانند بر روند مهاجرت تاثیرگذار باشند، توضیح می‌دهد: شوراهای شهر و روستا محلی است برای ارائه برنامه‌های کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت جهت ایجاد انگیزه در میان جوانان و متخصصان تا به جای کوچ کردن به شهرهای بزرگ‌تر در منطقه خود بمانند و به زادگاه و مردم خود خدمت کنند.

رابطه کارآمدی شورای شهر و مهاجرت

حمید دانشجوی سال آخر کارشناسی ارشد مدیریت بازرگانی در تهران است. او که اهل شهر نیر است، می‌گوید: من به زادگاهم بسیار علاقه‌مندم و دلم می‌خواهد در همین جا در کنار خانواده و دوستانم زندگی کنم، اما مشکل این جاست که شانس پیدا کردن کار حتی در زمینه‌های غیرتخصصی برایم نزدیک به صفر است.

او ادامه می‌دهد: به احتمال زیاد این تابستان در تهران خواهم ماند و با ماشین یکی از دوستانم مسافركشی خواهم کرد. با این کار حداقل خانواده‌ام، فشار کمتری برای پرداخت هزینه‌های زندگی و تحصیل من متحمل می‌شود.

حمید درباره انتظارش از شورای شهر برای حل این مشکل می‌گوید: راستش را بخواهید من چشمم آب نمی‌خورد. هر چهار سال یک عده می‌آیند وعده‌هایی می‌دهند و رای جمع می‌کنند؛ و بعد از پایان انتخابات، همه چیز می‌رود تا انتخابات بعدی.

خدیجه الف. کارشناس امور شهری می‌گوید: تاثیر مسئله مهاجرت از روستا و شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ به حدی است که مثلاً یکی از کاندیداهای شورا در یکی از شهرهای استان اردبیل با این مشکل مواجه است که مردم از او می‌پرسند چرا اقوام و نزدیکان‌ات حضور کم‌رنگی در جلسات تبلیغاتی تو دارند. نکته جالب این جاست که بسیاری از خویشاوندان این کاندیدا که اتفاقاً دارای تحصیلات دانشگاهی هم هستند از آن منطقه کوچ کرده‌اند. اما این دلیل برای

مردم قانع‌کننده نیست و این کاندیدا که اتفاقاً فرد لایق و باانگیزه‌ای است، امکانات و توان محلی کمتری برای تبلیغات و معرفی خود دارد و از حمایت اقوام که در شهرهای کوچک امتیاز مهمی برای کاندیداها شمرده می‌شود، بهره‌مند نیست.

سمیرا، فارغ‌التحصیل رشته روانشناسی است و دو سال است در پی اتمام درس‌اش از محل تحصیل خود در تبریز به نیر برگشته، هنوز بیکار است و نتوانسته شغل مناسبی برای خود پیدا کند. او که در این مدت سعی کرده، در مدارس دولتی و غیرانتفاعی به عنوان حتی معلم پاره وقت کار پیدا کند، می‌گوید: با وجود این که با عشق و علاقه درس خوانده‌ام، احساس می‌کنم چهار سال از عمرم را بیهوده گذرانده‌ام.

او درباره نقش شورای شهرش در بهبود وضع کار و کاهش مهاجرت می‌گوید: حضور شورای شهر جز در مراسم و مناسبت‌ها چندان چشمگیر نیست و به همین دلیل من آشنایی چندانی با فعالیت‌های آن ندارم. واقعاً نمی‌دانم آیا اعضای شورا برنامه‌ای برای بهتر کردن وضع اشتغال در منطقه دارند یا خیر.

سمیرا معتقد است که اگر شورای شهر به وظیفه‌اش در خصوص ایجاد فضای مناسب شهری و اشتغال جوانان عمل کند، قدم مهمی در راستای کنترل مهاجرت بی‌رویه از این شهر برداشته است.

وضعیت نابسامان مهاجرت از نیر به حدی است که به گفته مهدی احمدی، فرماندار این شهرستان، نیر در گذشته دارای یک نماینده مستقل در مجلس شورای اسلامی بود، اما اکنون به دلیل مهاجرت بی‌رویه در پی ناکام ماندن طرح‌های اشتغال زایی، اردبیل، نیر، نمین و سرعین در کل یک حوزه انتخابیه محسوب می‌شود.

خدیجه الف. با اظهار تاسف از مهاجرت بی‌رویه از نیر، می‌گوید: نبود امکانات و بازار کار مناسب عمده‌ترین دلایل مهاجرت جوانان تحصیل‌کرده و متخصص از شهر ما به شهرهای بزرگ‌تر است. اتفاقی که در این جا می‌افتد، کاملاً مشابه پدیده فرار مغزها از کشور است. اما انگار هیچ عزم جدی‌ای برای مهار آن وجود ندارد. چرا که به ویژه در سال‌های اخیر این روند نه تنها کاهش نیافته بلکه سرعت بیشتری به خود گرفته است.

آنچه مسلم است موج مهاجرت دانش‌آموختگان و صاحبان فکر و سرمایه از مناطق کوچک به کلان‌شهرها در عین حال که معلول نبود امکانات و فرصت‌های شغلی است، از طرفی بر کمتر شدن این امکانات تأثیر می‌گذارد. بر همین اساس نمی‌توان این نکته مهم را انکار کرد که مهاجرت نخبگان و تحصیل‌کردگان، بر کیفیت شوراهای شهر و روستا در این مناطق نیز تأثیر منفی می‌گذارد.

صدای خاموش کارگران سنندج در

شورای شهر



نویسنده: ژيلا عباسی

استان: کردستان

شهر: سنندج

چالش‌ها:

- حقوق کارگران
- ناکارآمدی شوراهای
- حقوق شهروندی

در چند قدمی اداره تامین اجتماعی استان کردستان، چهارراه سیروس و میدان انقلاب شهر سنندج محلی است که روزانه صدها نفر انسان رنجیده با قیافه‌های تکیده و درهم فرورفته و دستان پینه‌بسته از پیرو جوان برای امرار معاش به دنبال هر ماشینی می‌دوند تا شاید روزی شان را به دست آورند.

به آن‌ها کارگران میدانی می‌گویند. کارگرانی که در بازار رقابت شدید برای یافتن کار ثابت شانس نداشت و مجبورند هر روز صبح زود به امید یافتن کار روزانه از محلات حاشیه‌ای سنندج مثل نایسرو حسن آباد راهی مرکز شهر شوند تا شاید معماری آن‌ها را برای کار ساختمانی ببرد و یا صاحب‌کاری برای انجام کارهایشان آن‌ها را به مدت یک روز استخدام کند.

تعداد کارگرانی که شانس پیدا کردن کار دارند پایین است، اغلب آن‌ها بیکار می‌مانند و بدون اینکه چیزی گیرشان آمده باشد، دست خالی به خانه برمی‌گردند و یا در نصف روز با ناامیدی

از یافتن کار به دست‌فروشی (نان‌فروشی، نایلون‌فروشی، سیگارفروشی و...) می‌پردازند و این صحنه هر روز تکرار می‌شود.

سنندج ۱۲ هزار کارگر ساختمانی دارند

این کارگران میدانی بخشی از ۱۲ هزار کارگر ساختمانی سنندج هستند که به گفته رئیس هیات مدیره انجمن صنفی کارگران و استادکاران بخش ساختمان شهرستان سنندج، تاکنون ۹ هزار نفر از آن‌ها به عضویت این انجمن درآمده‌اند. اما به گفته بهرام که یکی از فعالین کارگری سنندج است عضویت در این انجمن هیچ امتیازی را برای کارگران میدانی و ساختمانی به ارمغان نیاورده است. در حالی که آن‌ها مجبور شده‌اند هر کدام در مجموع ۱۲۵ هزار تومان برای عضویت در آن بپردازند.

بهرام درباره تعداد بالای کارگران میدانی و ساختمانی در سنندج می‌گوید: «در این آشفته بازار فقر و بی‌کاری چه شغلی قابل دسترس‌تر از کاریدی و ساختمانی؟ این شغل نه به سرمایه اولیه و پارتی، نه به چک و سفته و ضمانت و نه به تخصص بالای فنی و حرفه‌ای و بررسی سوء پیشینه و حراست احتیاج دارد و نه به هیچ کدام از مقررات و موازین بازار کار در ایران کاری دارد.»

مشکلات کارگران میدانی کدام‌اند؟

وقتی پای صحبت‌ها و گلایه‌های کارگران میدانی سنندج می‌نشینیم انبوهی از دغدغه‌های مختلف از جمله بهره‌مندی از دستمزد کم و نداشتن مزایا، نداشتن بیمه کار و بیمه بازنشستگی، نبود امنیت شغلی و خطرات کار خود را متذکر می‌شوند.

فتاح که ۳۵ سال دارد و اهل نایسراسر است درباره وضعیتش می‌گوید: «هر روز صبح زود، از راه دور به امید یافتن کار به چهارراه سیروس می‌روم. زمستان را که تقریباً کار نداشتیم و یک یا دو روز در هفته پیش می‌آمد که کار پیدا کنم، اما با آغاز فصل بهار وضعیت کار ما هم کمی بهتر شده است.»

او که صاحب دو فرزند است با ناراحتی ادامه می‌دهد: «مسئولین وضعیت خراب ما را نمی‌بینند و یا می‌بینند و نادیده می‌گیرند، کسی نمی‌داند هر روز صبح با چه دغدغه‌ها و نگرانی‌هایی بیرون می‌آییم و وقتی شب را با دست خالی به خانه برمی‌گردیم، چه حسی به ما دست می‌دهد. وقتی می‌بینیم فرزندانمان منتظر ما هستند و نمی‌توانیم هیچ‌کاری برای آن‌ها انجام دهیم، سرافکنده می‌شویم.»

یکی از مهم‌ترین مشکلات کارگران میدانی سنندج نبود ایمنی و آسیب‌های ناشی از حوادث کار است به همین دلیل بیشتر کارگران میدانی سنندج هر کدام جراحات‌هایی را در نواحی مختلف بدن خود دارند. سیف الله که به سختی فارسی حرف می‌زند می‌گوید: «۲۱ سال است که در میدان کار می‌کنم و همیشه یک جای بدنم زخمی است. چند سال پیش یکی از باهام سرکار سوخت. یک سال خانه‌نشین بودم و تمام هزینه‌هایش را هم خودم دادم. صاحب‌کارم اصلاً به خودش زحمت نداد یک بار به ملاقاتم بیاید یا حداقل هزینه بیمارستانم را پرداخت کند.»

شورا، تمجیدهای بی‌پایه، وعده‌های تو خالی!

وقتی پای مشکلات کارگران ساختمانی و میدانی در جلسات و گفت‌وگوهای شورای شهر سنندج به میان می‌آید تنها واکنش اعضای شورا ستایش‌های ریاکارانه و گفتن حرف‌های بی‌پایه است. به عنوان نمونه جلال شریعتی رئیس شورای شهر سنندج در جلسه بررسی مشکلات

صنفي کارگران سنندج از کارگران به عنوان «بازوان توانای چرخاندن چرخ‌های تولید و اقتصاد در جامعه» نام برده و می‌گوید: «کارگران از جمله افشار زحمت‌کش در جامعه هستند که بدون فعالیت آن‌ها ادامه فعالیت سایر مشاغل وجود ندارد. قشر کارگر در تمام عرصه‌ها به خوبی نقش خود را ایفا کرده‌اند و اکنون به عنوان سربازان خط مقدم جبهه اقتصادی در حال جنگ و جهاد هستند. وی با بیان اینکه کارگران سربازان و مدافعان جبهه اقتصادی در هر کشوری هستند، اظهار می‌کند: کارگران با روحیه جهادی و اراده پولادین با کمترین مزایا چرخ‌های تولید کشور را به حرکت در می‌آورند.»

شاهو از فعالین کارگری سنندج می‌گوید: «معلوم نیست این جملات کلی و بی‌اساس چگونه قرار است مشکلات کارگران میدانی و ساختمانی سنندج را حل کند؟ روحیه کدام یک از کارگران میدانی سنندج که باید از صبح تا غروب جلو گرما و سرما بایستند و به وسیله کارفرما تحقیر شوند جهادی است؟ کارگر اگر نقش خود را به درستی ایفا نکند از گرسنگی می‌میرد. شما نقش خودتان را چطور ایفا کرده‌اید؟»

کارگران سنندج می‌توانند نتیجه انتخابات را تغییر دهند

شاهو با اشاره به این که بیشتر اعضای شورای شهر در دوره‌های گذشته از افشار ثروتمند و یا پرنفوذ جامعه سنندج بوده‌اند می‌گوید: «زمان آن تمام شده است که از نمایندگان افشار دیگر بخواهیم که برای کارگران ساختمانی دلسوزی کنند. این کارگران باید نماینده و صدای خود را در شورای شهر داشته باشند.»

او با اشاره به اینکه ۱۲ هزار کارگر ساختمانی سنندج به همراه خانواده‌هایشان به راحتی می‌توانند نتیجه انتخابات شوراها را تغییر دهند می‌گوید: «کارگران باید بدون توجه به روابط فامیلی یا محلی به کسانی رای دهند که برای حل مشکلات‌شان برنامه روشن و مشخصی دارند.»

بهرام هم با تایید گفته‌های شاهو اضافه می‌کند: «حرف‌های کلی درباره زحمت‌کش بودن کارگران به درد نمی‌خورد. کاندیداهای شورای شهر باید بگویند چه برنامه‌ای برای افزایش حداقل دستمزد کارگران میدانی و ساختمانی در سنندج دارند؟ چه مکان‌هایی را با چه امکاناتی برای تجمع کارگران میدانی فراهم می‌کنند؟ و چگونه می‌خواهند از تضییع حقوق کارگران به وسیله کارفرمایان جلوگیری می‌کنند؟»

بهرام به فساد اقتصادی و ناکارآمدی شورای شهر سنندج در دوره‌های سوم و چهارم اشاره می‌کند. فسادى که به بازداشت تعدادی از اعضای شورا و همین‌طور مدیران شهری سنندج منجر شد. به عقیده او چنین افرادی نه تنها نمی‌توانند نماینده کارگران باشند بلکه مانعی جدی بر سر حل مشکلات این قشر هستند.

فعالین کارگری تهدید شده و تحول خواهان ردصلاحیت شده‌اند

کارگران میدانی و ساختمانی سنندج انتخابات مهمی را در پیش دارند. اما دست آن‌ها خیلی باز نیست. فعالین و نمایندگان کارگری سنندج نه تنها امکان تایید صلاحیت شدن در انتخابات شوراها را ندارند بلکه این روزها و در آستانه روز جهانی کارگر به اشکال مختلف تهدید می‌شوند. از سوی دیگر، اخبار ناخوشایندی از ردصلاحیت کاندیداهای تحول‌خواه سنندج به گوش می‌رسد که خانم سوسن سوسنی از فعالین خوشنام شهر یکی از آن‌ها است.

به نظر می‌رسد محدودیت‌ها بسیار است اما کارگران ساختمانی و میدانی سنندج هنوز هم می‌توانند در جهت خواسته‌های خود در انتخابات تاثیرگذار باشند. در این میان، نقش فعالین

تاملے در کارنامه شورای چهارم مشهد



نویسنده: ماندگاری
استان: خراسان رضوی
شهر: مشهد
چالش‌ها:

- ضعف مدیریت شهری
- نارضایتی عمومی
- انتخابات شورای پنجم

شورای چهارم شهر مشهد نیز به آخرین روزهای خود نزدیک می‌شود. چند هفته‌ای بیشتر تا انتخابات شوراهای پنجم باقی نیست و از پس آن نیز عملاً دوران کار شورای کنونی رو به پایان می‌رود. شورایی که آکنده بود از اصول‌گرایان؛ اعم از همراهان جبهه پایداری و جبهه پیروان خط امام و رهبری و فهرست‌های معروف به «حامیان جلیلی» و «هوالمطلوب».

در پایان راه این شورا، ارزیابی کارشناسان مستقل و کنش‌گران مدنی مشهد، «منفی» است و به خروجی و کارنامه شورای چهارم مشهد، نمره قبولی نمی‌دهند. دلایل و مستندات این مطلعان، هرچند متفاوت است اما کم نیست.

توسعه نامتوازن و مشکلات اساسی رفع نشده

محسن، دانش‌آموخته مدیریت و پژوهشگر است؛ او که درمجموع از کارشناسان همفکر اکثریت شورای مشهد محسوب می‌شود، می‌گوید: «من به دلایل و علل مختلف به کارنامه شورای چهارم نمره قبولی نمی‌دهم.»

وی توضیح می‌دهد: «واقعیت این است که مشکلات زیرساختی مشهد حل نشده باقی مانده است. شورای چهارم مدیران غیربومی را در مشهد مستقر کرد؛ نه فقط شهردار بلکه برخی معاونان و حتی مشاوران و شهرداران منطقه نیز فاقد شناخت لازم و آشنایی کافی با دومین شهر بزرگ کشور بودند.»

محسن با تاکید بر این نکته که «علاوه بر اینها، ساخت‌وساز در مشهد عملاً متوقف شده»، می‌افزاید: «من از مشکلات کلان اقتصادی کشور باخبرم؛ هم چنین از مشکلات خاص اقتصادی مشهد، از جمله بحرانی که پدیده شاندیز و میزان و تیرک و پردیسبان ایجاد کردند. اما اینها مانع از اشاره به نقش منفی شورای شهر در رکود ساخت‌وساز در مشهد نیست.»

وی هم چنین به «ریخت و پاش»های صورت گرفته توسط شورای شهر و سفرهای خارجی بی‌مورد اعضای شورای چهارم مشهد اشاره می‌کند و می‌افزاید: «بر اینها بیافزایید فقدان توسعه متوازن و رسیدگی نامطلوب به مبلمان شهری و هم چنین تبلیغات نجومی برای پروژه‌هایی که ناقص مانده.»

او اضافه می‌کند که «در برابر این همه، مشکل تابلوتر، عدم پاسخ‌گویی اعضای شورای شهر به پرسش‌ها و نقدها و کاستی‌ها و ابهام‌هاست.»

محسن ابراز امیدواری می‌کند که دانشگاه‌ها در چند هفته باقی‌مانده تا انتخابات شوراها، هم چنان که به انتخابات ریاست جمهوری می‌پردازند، به نهاد مهم شوراها هم توجه کنند و نامزدهای اصلی و نمایندگانه جناح‌های مختلف را به پرسش و نقد کشند و برنامه‌های آن‌ها را برای توسعه و رفاه شهر مورد ارزیابی قرار دهند.

بی‌اعتنایی به تکنولوژی و مهندسی ترافیک

جلال، مهندس کامپیوتر است و کارشناسی ارشد خود را در رشته مدیریت شهری در خارج از ایران، به اتمام رسانده؛ او معتقد است که «شورای شهر مشهد نتوانسته مشکل حمل و نقل و پیامدهای زیست‌محیطی آن، به خصوص آلودگی هوا را رفع کند.»

او با تاکید بر «خسارت‌های مادی و معنوی مترتب بر ترافیک سنگین و حوادث و تصادف» اضافه می‌کند که «متأسفانه شورای شهر به سیستم حمل و نقل هوشمند و اساساً مهندسی ترافیک و تکنولوژی‌های حامی آن بی‌اعتنایی محسوس نشان داده؛ درحالی‌که بیش از دو دهه است که سیستم‌های حمل و نقل هوشمند، در برنامه‌ریزی برای حمل و نقل شهری نقشی ویژه دارند.»

او می‌گوید: «با توجه به ترافیک سنگین در شهر مشهد، به خصوص در ساعات خاص، و نیز نظریه حجم بالای مسافر و گردشگر و توریستی که وارد این شهر می‌شود، و هم چنین افزایش روزافزون خودروها، استفاده فزاینده از سیستم‌های هوشمند و مدرن ترافیک اجتناب‌ناپذیر است. امری که متأسفانه در شورای چهارم به آن بی‌توجهی شد، و امیدوارم با تغییر ترکیب شورا، این وضع هم در شهر بهبود یابد. اتفاق مهمی که در زندگی صدها هزار شهروند و بلکه تمامی اهالی شهر، تأثیر مستقیم و یا غیرمستقیم دارد.»

فقدان مدیریت استراتژیک شهری

مصطفی، مهندس عمران است؛ او با انتقاد از ساخت‌وسازهای بی‌رویه و بهم ریختگی تصویر عمومی شهر، ناشی از فروش بی‌مبنای تراکم و هم‌چنین ساخت پاساژهای مرتفع و بازارهای غول‌پیکر اما بی‌حاصل در مشهد، می‌افزاید: «کاش اعضای شورای چهارم شهر مشهد از موضعی بی‌طرفانه نگاهی به شهر می‌انداختند. حتی کاش فقط در خیابان‌های اطراف حرم امام رضا، گشتی می‌زدند. حرم، مرکز ثقل و وزن اصلی توریستی و فرهنگی شهر است؛ اما شورا و شهرداری ظاهراً فقط ماموریت داشتند که اطراف حرم را از منازل شخصی خالی کنند و مغازه‌های کوچک را محو نمایند.»

او ادامه می‌دهد: «اطراف حرم جز دکه‌های فروش نان رضوی و بستنی و کتاب رضوی، تصویری دیگر از مشهد در کار نیست. شهری بدون هویت قدیمی و پیشینه فرهنگی خودش. این فاجعه و تاکید دارم بگویم فاجعه درحالی رخ داده که اغلب شهرهای مهم دنیا، مناطق قدیمی و سنتی خود را حفظ می‌کنند و این مناطق قدیمی، جزو دیدنی‌ترین و توریستی‌ترین نقاط این شهرها محسوب می‌شوند. چیزی که در مشهد موجود نیست. نه شهروندان قدیمی نشانی از خاطرات خود پیدا می‌کنند و نه مسافران و توریست‌های مذهبی، با مهندسی شهری موزون و آرامش‌بخش و منطقه‌ای سنتی و قدیمی در قلب شهر روبرو می‌شوند.»

مصطفی تاکید می‌کند که «مسئول این وضع ناراحت‌کننده و این دورنمای شهری ناموزون، قطعاً شورای شهر و شهرداری منتخب آن است.»

شورای پا به سن گذاشته و غیرمتخصص

هادی، از کنش‌گران مدنی و فعالان رسانه‌ای مشهد با اشاره به نامزدی مجدد قریب به اتفاق اعضای شورای چهارم مشهد برای انتخابات ۲۹ اردیبهشت، می‌گوید: «شورای چهارم با شعارهای ارزشی و ادعاهای مذهبی تشکیل شد. حیرت‌آور است که ۲۳ نفر از اعضای شورا دوباره احساس تکلیف کرده‌اند که در شورای آتی حضور داشته باشند. بعضی از آن‌ها برای بار سوم و حتی چهارمین بار نامزد شورا می‌شوند. واقعاً این احساس تکلیف، چقدر مذهبی و ارزشی است؟!»

او می‌افزاید: «شورای چهارم مشهد، شهر را از تصویر شهدا پر کرده؛ اما آیا واقعاً آقایان راه شهدا را ادامه می‌دهند؟ چرا آن‌ها حاضر به واگذاری صندلی خود به جوانان متخصص نیستند؟ چگونه کسی که فاقد تخصص در امور اقتصادی و مالی و بودجه و حسابداری است در کمیسیون بودجه شورا حضور دارد؟ کمیسیون‌های تخصصی شورا، از جمله بودجه و محیط زیست و اقتصاد و ... جای متخصصان است؛ چگونه آقایان بدون تخصص مدعی توسعه و مدیریت شهر هستند؟»

وی با اشاره به تأیید صلاحیت حدود ۸۰۰ نفر از نامزدهای شورای شهر مشهد، می‌گوید: «من از کنار این نکته مهم می‌گذرم که متأسفانه هیات‌های اجرایی و نظارت انتخابات در مشهد، تمامی نامزدهای متعلق به جریان اصلاح طلب و حامی دولت و حتی برخی متخصصان مستقل را رد صلاحیت کرده و اجازه ورود به رقابت انتخاباتی به آن‌ها نداده است. اما آیا در همین جمع ۸۰۰ نفری تأیید صلاحیت شده، متخصصانی که شایستگی بیشتری از اعضای فعلی شورا داشته باشند، وجود ندارند؟ چرا اعضای قدیمی و پا به سن گذاشته و غیرمتخصص شورای چهارم، احساس تکلیف برای انجام وظیفه را کنار نمی‌گذارند؟!»

هویت فرهنگی مشهد مفقود شده است

مریم، شاعر است و در یکی از کتابفروشی‌های مشهد مشغول به کار؛ او از عملکرد فرهنگی

شورای چهارم شهر انتقاد می‌کند و می‌گوید: «شورا کاملاً ایدئولوژیک و سیاسی عمل کرده؛ شما ببینید که شورا برای گرمی داشت فردوسی و شناساندن او نه به جهانیان و حتی ایرانیان، و نه حتی به اهالی خراسان، بلکه به همین اهالی مشهد و به خصوص کودکان و نوجوانان، چه قدمی برداشته و چه اقدام خاصی انجام داده است؟»

مریم هم چنین اضافه می‌کند: «فراتر از فردوسی، شورای شهر برای معرفی و گرمی داشت نویسندگان و شاعرانی مانند مهدی اخوان ثالث، شاعر معاصر کشورمان و مشهد، چه کار کرده است؟ برای توسعه و گسترش محافل ادبی و مجامع هنری و فرهنگی و کانون‌های شعرخوانی مشهد چه اقدام مثبتی صورت گرفته است؟ از بودجه در اختیار شورای شهر و شهرداری مشهد چقدرش برای کمک به تئاتر و هنرهای نمایشی مشهد هزینه شده است؟»

از همین زاویه، وی تصریح می‌کند که «با اطمینان به کارنامه فرهنگی شورای شهر نمره رد می‌دهم.»

مریم ابراز امیدواری می‌کند که با وجود رد صلاحیت گسترده نامزدهای ناهم‌سو با جریان سیاسی مسلط بر استان خراسان رضوی و شهر مشهد، ترکیب شورای پنجم شهر مشهد تغییر کند و افراد مستقل و متخصص و کاربلد اکثریت شورای آتی را در اختیار گیرند.

او می‌افزاید: «نباید به صرف بیان شعارهای به ظاهر قشنگ و ادعاهای کلی به افراد رای داد. نباید به سیاست‌بازها و غیرمتخصص‌هایی که خود را متخصص معرفی می‌کنند رای داد. شورای شهر نیازمند افراد متخصص گوناگون است؛ از شهرسازی گرفته تا مدیریت شهری، از محیط‌زیست گرفته تا ترافیک، و از زباله و ترافیک و آلودگی هوا گرفته تا فرهنگ و هنر، شورا نیازمند حضور افراد جدی و توانمند و متخصص و مستقلى است که ایدئولوژی خودشان را به دانش و تخصص ترجیح ندهند.»

وقتی بیابان نشین به شهرنشینی مقدم است



کوچ ۲۵ درصدی ساکنان زابل به بیابانهای تهران و سبزوار

نویسنده: پوران ایرانمنش
استان: سیستان و بلوچستان
شهر: زابل
چالش‌ها:

- آسیب‌های اجتماعی
- زاغه نشینی
- فقر و مهاجرت

سال گذشته وقتی که جمعیت امام علی خبر آتش زدن کپرهای جمعی از بیابان نشینان تهران را منتشر کرد کسی فکرش را نمی‌کرد که این داستان ارتباطی با شهرستان زابل داشته باشد. اما خیلی زود معلوم شد که این بیابان نشینان در واقع شهروندان آواره زابل هستند. البته این تنها بیابان‌های اطراف تهران نبود که حضور مردم زابل در آن توجهات را به خود جلب کرد. تقریباً هم‌زمان با آن هم انتشار تصاویری از چادرنشینی زابلی‌ها در اطراف سبزوار خبرساز شده و به مجموعه‌ای از مجادله‌های کلامی بین سایت‌های خبری زابل و سبزوار منجر شد. بیابان نشین‌های اطراف تهران و چادرنشین‌های اطراف سبزوار بخش بسیار کوچکی از ۲۵ درصد از جمعیت زابل هستند که در سال‌های گذشته ترک یار و دیار کرده‌اند.

علت جمعیت گریزی زابل چیست؟

در دو دهه گذشته، خشک‌سالی‌های طولانی از یک سو و ناتوانی دستگاه دیپلماسی کشور در گرفتن حق آبه رودخانه هیرمند از افغانستان از سوی دیگر زمینه ساز خشک شدن دریاچه هامون و بی‌کاری هزاران کشاورز و صیاد زابلی شده است. صیادان و کشاورزانی که از طریق این دریاچه امرار معاش می‌کردند.

خشک شدن هامون، علاوه بر خانه خراب کردن کشاورزان و صیادان، نتایج مرگ‌باری برای شهرستان زابل هم داشته است. سبحانی یکی از فعالین محیط‌زیست زابل مشکل را این‌گونه توضیح می‌دهد: «زابل در مسیر بادهای منظمی قرار دارد که در فصل معینی از فراز دریاچه هامون به شهر می‌وزند. در گذشته، این بادهای باعث تعدیل آب هوای شهر می‌شد اما حالا، با خشک شدن دریاچه، این بادهای غیر قابل تحملی از گرد و خاک را وارد شهر می‌کنند.» آمارهای سازمان بهداشت جهانی هم مرگ‌بار بودن وضعیت هوای زابل را تایید می‌کند. این سازمان زابل را از بین ۳۰۰ شهر از ۱۰۳ کشور به عنوان آلوده‌ترین شهر جهان معرفی کرده است. سبحانی در تشریح این آمار می‌گوید: «میزان مطلوب غلظت ذرات معلق در هوا ۲۵ میکروگرم در هر متر مکعب است. با این حساب، میزان ذرات معلق در هوای زابل ۱۱ برابر استاندارد تعیین شده است.»

اما مشکلات شهرستان زابل تنها به قهر طبیعت و ناتوانی مسئولین در مهار آن محدود نمی‌شود. این شهر از مسائل و مشکلات شهری بسیاری هم رنج می‌برد.

خیابان‌هایی که کامیون قورت می‌دهند!

شهروندان زابلی علاوه بر تحمل مشکلات طبیعی هم چون طوفان شن و خشک‌سالی باید مراقب رانندگی و حتی راه رفتن در خیابان‌های شهر هم باشند.

در اواسط بهمن ماه سال گذشته یک دستگاه تریلی با ورود به خیابان شهید باقری شهر زابل بر اثر نشست زمین و شکستگی شبکه فاضلاب در زمین فرو رفت و علاوه بر خسارتی که به خودرو وارد شد موجب بروز خسارت و بسته شدن چندین ساعت مسیر فاضلاب این شهر شد.

این اتفاق تنها نمونه‌ای از وضعیت سیستم فاضلاب شهرستان زابل است. سیستمی که در هنگام بارندگی ناکارآمدی خود را نشان می‌دهد. اصغری یکی از شهروندان زابلی در خصوص این مشکل می‌گوید: «این شهر شبکه فاضلاب و دستگاه‌های مکش آب به قدر کافی ندارد، به همین دلیل آب در جوی‌ها را کد می‌ماند و لجن می‌شود. خیابان‌ها سه روز بعد از هر بارندگی رو به خشک شدن می‌رود و آن وقت است که لجن‌های خشک شده همراه با بادهای تند سیستان به ریه مردم سرازیر می‌شود.»

مسئولان آب‌های زابل علت این مشکلات را فرسودگی سیستم فاضلاب شهر معرفی می‌کنند. اما به نظر شهروندان زابلی این استدلال قانع‌کننده نمی‌آید. اصغر دراین باره می‌گوید: «عمر سیستم فاضلاب زابل تنها بیست سال است. چرا یک سیستم فاضلاب باید ظرف بیست سال فرسوده شده و جان مردم را به خطر بیاندازد؟» به عقیده او پیمانکار یا افرادی که فاضلاب شهر را ساخته‌اند مقصر بوده و به مردم خیانت کرده‌اند: «هر جای دیگر دنیا بود این افراد باید محاکمه می‌شدند یا حداقل پول مردم از آن‌ها پس گرفته می‌شد.»

وقتی مسئولین زابل تنها مقابل منزل خود را آسفالت می‌کنند!

علاوه بر ناکارآمدی سیستم فاضلاب، یکی دیگر از مشکلات اصلی زابل آسفالت نبودن بسیاری از کوچه‌ها و معابر است. تصاویری که چندی پیش خبرگزاری مهر از وضعیت فاجعه بار کوچه‌ها و

خیابان‌های زابل منتشر کرد بهتر از هر جمله‌ای وضعیت این شهر را توصیف می‌کند. در این میان، در اوایل فروردین ماه امسال ماجرای در زابل اتفاق افتاد که مانند پاشیدن نمک بر زخم مردم این شهر بود. داستان از این قرار بود که شهرداری در اقدامی عجیب، تنها اقدام به آسفالت مقابل منزل یکی از مسئولین شهر کرده و بقیه خیابان را رها کرده بود. با رسانه‌ای شدن این اتفاق، فرماندار زابل وارد ماجرا شده و به شهرداری سه روز مهلت داد تا همه خیابان را آسفالت کند. ناظری، فرماندار زابل، تهدید کرد که اگر ظرف سه روز این اتفاق صورت نگیرد اقدام به کندن آسفالت مقابل منزل این مسئول کرده و هزینه آن را از حقوق مدیران شهرداری کسر خواهد کرد.

اگرچه این اتفاق با هوشیاری رسانه‌های شهر زابل و اقدام به موقع فرماندار ختم به خیر شد اما به گفته شهروندان زابلی تبعیض و پارتی بازی در ارائه خدمات به شهروندان در زابل به امری عادی تبدیل شده است. علی که یکی از اهالی خیابان شهید مصطفی خمینی دوم زابل است، در این باره می‌گوید: «زد و بند در ادارات زابل بیداد می‌کند به طوری که برای رفع یک مشکل شهری حتما باید در یکی از ادارات آشنا داشته باشی تا مشکل ات رفع شود.» او ادامه می‌دهد: «مدت یک سال است که در تماس‌های متعددی که با مسئولین داشتیم خواستار نصب لامپ بر روی تیرهای چراغ برق بودیم اما بعد از یک سال آن هم در پی شکایت نسبت به نصب لامپ مقابل درب منزل مسئولین، اداره برق اقدام به نصب لامپ کرد.»

زابل به شورایی متفاوت نیاز دارد

از گفته و شنیده‌های شهروندان و فعالین اجتماعی و زیست محیطی زابل این‌گونه بر می‌آید که مسائل و مشکلات این شهر به هیچ وجه عادی و طبیعی نبوده و در مرحله بحرانی قرار دارند. امروز زابل شهری است که ۲۵ درصد جمعیت آن مهاجرت کرده و بخشی از آن‌ها آواره بیابان‌ها و حاشیه‌های شهرهای دیگر شده‌اند؛ شهری که ۶ هزار کارتن خواب و گور خواب در اطراف و حاشیه‌های آن وجود دارند که یا دچار بلای اعتیاد هستند و یا به تکیه‌گری مشغول می‌باشند؛ شهری که بنابه آمار رسمی عنوان آلوده‌ترین شهر جهان را یدک می‌کشد. شهری با این ویژگی‌ها و مختصات به شورایی متفاوت از گذشته نیاز دارد. سبحانی در این باره می‌گوید: «شهرستان زابل به شورایی احتیاج دارد که اعضای آن صرفا دغدغه شرکت در جلسات و گرفتن حق جلسه نداشته باشند.»

به گفته او «مشکلات زابل فرا شهری و حتی فرا استانی هستند. یکی نمونه آن مساله پس گرفتن حق آب هیرمند از افغانستان است. به همین دلیل، شورای جدید باید با برقراری ارتباطات گسترده با استان‌های مجاور و همین‌طور مرکز به تدوین برنامه‌ای جامع، برای نجات شهر بپردازد.»

شیراز هم که از فعالین مطبوعاتی زابل است با انتقاد از عدم حضور نخبگان علمی و فرهنگی در انتخابات شورای شهر می‌گوید: «راه نجات زابل از این حجم از مشکلات این است که نخبگان، اساتید دانشگاه و تحصیل‌کردگان شهردست از کناره‌گیری برداشته و وارد کارزار انتخابات شوند.» برغم همه مشکلات، زابل خانه چند هزار ساله مردم این شهر است. شهری که زمانی خاستگاه یکی از اولین و پیشرفته‌ترین تمدن‌های بشری یعنی شهر سوخته بود. چیزی که امروز همه بر سران توافق دارند این است که شایسته نیست داستان زابل این‌گونه ادامه پیدا کند. اما این توافق باید خود را به شکل یک انتخاب آگاهانه در پنجمین دوره انتخابات شوراها، تشکیل شورایی با دید فرا شهری و فرا استانی، و نیز نظارت مداوم و مستمر شهروندان بر عملکرد شورا و شهرداری، نشان دهد.

بحران زباله و ناکارآمدی مدیریت شهری در مریوان



نویسنده: لقمان خضری

استان: کردستان

شهر: مریوان

چالش‌ها:

- محیط زیست

- زباله و پسماندها

- ضعف مدیریت شهری

شوراهای شهر و نهاد شهرداری در کشورهای دموکراتیک و پیشرفته، از مهم‌ترین و پر قدرت‌ترین نهادها هستند. شوراهای در حکم پارلمان شهری و نهادهای نزدیک به مردم، مسئول تصمیم‌گیری درباره مهم‌ترین مسائل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی شهر می‌باشند. در ایران اما شوراهای بیشتر به شکل نهادهای مشورتی تعریف شده‌اند و مسئولیت‌ها و قدرت شهرداری هم بسیار محدودتر از همتای آن در کشورهای غربی است. به نحوی که اغلب مردم با شنیدن اسم شهرداری به یاد جمع کردن زباله‌ها می‌افتند. در واقع جمع‌آوری و دفع زباله‌ها بدیهی‌ترین و مهم‌ترین وظیفه خدماتی شهرداری تلقی می‌شود اما این درست وظیفه‌ای است که شهرداری مریوان از انجام آن بازمانده است. زباله‌های مریوان روی دست شهرداری و شورا باد کرده‌اند. شهرداری جایی برای دفع زباله‌ها ندارند و از سر ناچاری شروع به دیوای آن‌ها در پارکینگ‌های عمومی شهرداری کرد.

مشکل از کجا آغاز شد؟

در روزهای پایانی تعطیلات سال نو، چهره شهرتوریستی مریوان به یک باره با تپه‌های زباله، در سرچهار راه‌ها و کنار سطل‌های زباله عوض شد. مشکل زباله‌ها در مریوان که از شهریور سال قبل آغاز شده بود در روزهای ۱۳ تا ۱۵ فروردین امسال و زمانی که شهرداری جمع‌آوری زباله‌ها را متوقف کرد به اوج خود رسید.

داستان از آنجایی شروع شد که در واپسین روزهای سال گذشته بسیاری از اهالی روستاهای مجاور محل تلنبار زباله‌های مریوان در منطقه عصرآباد، به دلیل مشکلات زیست محیطی ایجاد شده دست به اعتراض زدند. این اعتراضات موجب شد تا شهرداری بعد از گذشت ۲۰ سال از تخلیه مدیریت نشده زباله در منطقه عصرآباد، که فاقد هرگونه برنامه مدیریت محیط زیستی بود، به انتخاب محل جدیدی برای تخلیه زباله‌ها دست بزند.

مکان جدید جایی نبود جز دره سماقان، دره‌ای زیبا و گردشگری پذیر که علاوه بر جاذبه‌های طبیعی، یکی از مقاصد عمده گردشگران در ۸ کیلومتری شهر مریوان است. اما انتخاب محل جدید نیز موج جدیدی از اعتراضات مردم محلی را موجب شد تا جایی که یک هفته پیش از تعطیلات نوروزی بسیاری از فعالان محیط زیست و اهالی روستاهای مجاور منطقه دست به تجمع و اعتراضات چند روزه زدند. اعتراضاتی که به بازداشت ۷ نفر از فعالین محیط زیست و مردم محلی انجامید.

با ممانعت اهالی روستاهای محل، از دفن زباله در مکان جدید، مسئولین شهرداری دست به دامان شهرهای مجاور از جمله سروآباد شده و برای چند روز به انتقال زباله‌ها به این شهر در ۴۰ کیلومتری مریوان پرداختند، اما این چیزی نبود که مردم محلی سروآباد به آن رضایت دهند و به این ترتیب بحران زباله‌ها، شهرداری را مجبور به کشیدن کیسه‌های بزرگ بر سر سطل‌ها و تپه‌های زباله و دیپوی آن‌ها در حیات اماکن متعلق به شهرداری کرد.

چهار سال پیش باید فکر امروز را می‌کردند

اسدی، یکی از مسئولان شهری مریوان در توضیح علت بحران زباله‌ها می‌گوید: «در بحث جمع‌آوری زباله‌ها بحث بر سر این نیست که شهرداری مریوان بخواهد از وظایفش تمرد کند، بلکه بحث بر سر این است که مردم اجازه ندادند در محل تعیین شده که کارگروه پسماند آن را تأیید کرده، تخلیه زباله صورت گیرد.»

او در ادامه اشاره می‌کند که انتخاب دره سماقان به عنوان محل جدید دفن زباله حاصل مطالعات گروه پسماند استان بوده که پس از بررسی نقاط مناسب برای جمع‌آوری زباله‌ها انجام شد.

اما فعالین محیط زیست مریوان این استدلال‌ها را قانع‌کننده نمی‌دانند. بختیار دراین باره می‌گوید: «در شهر مریوان به خاطر وجود جنگل‌های فراوان و آبراه‌ها و چشمه‌های متعدد، تراکم بالای روستاها و دریاچه زریوار، پیدا کردن مکان مناسب برای تخلیه زباله‌ها کار دشواری است. شهرداری باید می‌دانست که دفن زباله‌ها در هر مکان جدیدی هم مشکلات دیگری را ایجاد می‌کند، بنابراین باید با مدیریت درست محل قبلی دفن زباله‌ها، مانع از ایجاد بحران می‌شد.» به گفته او اگر شهرداری از قبل مدیریت خوبی داشت احتیاجی به مکان بایی جدید نبود.

نسرین هم معتقد است که شرایط زیست محیطی مریوان به گونه‌ای است که دفن زباله‌ها در هر مکانی باعث ایجاد مشکل می‌شود به همین دلیل شورا و شهرداری باید به فکر ایجاد کارخانه بازیافت زباله در شهر می‌بودند.

البته فواد کریمی شهردار مریوان از نهایی شدن مناقصه کارخانه بازیافت زباله مریوان با یک

شرکت مالزیایی خبر می‌دهد. اما نسرين معتقد است که این کار بسیار دیر هنگام بوده است: «چرا درست در ماه‌های آخر فعالیت شورا و شهرداری و در وسط بحران، به فکر تاسیس کارخانه بازیافت افتاده‌اند؟ آیا شورا و شهرداری نباید آینده نگری داشته باشد؟»

شورا باید اعتماد مردم را جلب کند

در بحران اخیر زباله‌ها، نکته‌ای که به چشم می‌آید عدم همکاری مردم محلی با شورا و شهرداری برای حل این بحران بود، به‌گونه‌ای که مردم ساکن در روستاهای اطراف دره سماقان حتی به شکل موقت هم اجازه انتقال و تخلیه زباله‌ها را ندادند. این نکته از جنبه‌های متفاوتی قابل بررسی است.

افراسیابی یکی از روزنامه‌نگاران استان کردستان با اشاره به این که مطابق استانداردهای زیست محیطی فاصله مکان‌های دفع زباله از مناطق مسکونی باید حداقل یک کیلومتر باشد می‌گوید، روستاهای «گماره لنگ» و «کانی کوزله» هر کدام ۲۵۰۰ تا ۳۵۰۰ متر با محل جدید دفع زباله فاصله داشتند و مخالفت مردم با دفع زباله در این مکان توجیه زیادی نداشت.

اما نسرين معتقد است که به دلیل غیراصولی بودن دفن زباله در مریوان نمی‌توان به این استانداردها خیلی اعتماد کرد. او ادامه می‌دهد: «البته مشکل دیگر این است که کارگروه تعیین مکان جدید دفن زباله‌ها هیچ کدام از حساسیت‌های محلی و اجتماعی را در نظر نگرفته و بدون مشورت با اهالی محلی اقدام به انتخاب این محل کرده است.»

توافق یک ساله با اهالی روستای عصرآباد

با بالا گرفتن بحران زباله‌ها، در آخرین تحولی که چند روز پیش اتفاق افتاد، مسئولان شورای شهر و شهرداری مریوان به توافقی کوتاه مدت با اهالی روستای عصرآباد دست یافتند. سامان که یکی از ساکنان عصرآباد است درباره این توافق می‌گوید: «ما برغم همه مشکلاتی که برای مان پیش آمده، قبول کردیم که یک سال دیگر زباله‌ها در اطراف روستای مان دفن شود. در این مدت شهرداری یا باید کارخانه بازیافت را افتتاح کند و یا مکان جدیدی را برای انباشت زباله‌ها پیدا کند.»

مشکل زباله‌ها و تعامل با شهروندان، اولویت شورای پنجم

هدیه شورای چهارم در آخرین ماه‌های فعالیت‌اش و در تعطیلات سال نو به شهروندان مریوانی و توریست‌هایی که به امید بهره‌مندی از زیبایی‌هایی مثل دریاچه زیوار به این شهر آمده بودند، شهری پر از زباله با بوی تعفن بود. بحرانی که با گرم شدن هوا می‌توانست ابعاد خطرناکی از جمله شیوع بیماری‌های واگیردار به خود بگیرد.

بحران زباله‌های مریوان که با دپوی آن‌ها در پارکینگ‌های شهرداری، شکلی رقت‌انگیز به خود گرفت، تنها به طور موقت و به مدت یک سال حل شده و به نظر نمی‌رسد که اهالی روستای عصرآباد یا مناطق دیگر اجازه دفن زباله‌ها به شکل غیراصولی را بعد از این به مسئولین شهر بدهند.

بنابراین، احداث کارخانه بازیافت زباله‌ها مهم‌ترین و ضروری‌ترین نیاز شهروندان مریوانی و تنها راه حل این مشکل است. نیازی که شورای چهارم نتوانست آن را برآورده کند. این وظیفه شورای پنجم این شهر است که با ارائه یک زمان‌بندی دقیق برای پایان احداث این کارخانه، مشکل زیست محیطی بزرگ مریوان را یک بار برای همیشه حل کند، و البته تعامل شورا به شهروندان به عنوان حلقه مفقوده اگر در دستور کار شورای پنجم قرار نگیرد، باید منتظر بحران‌های دیگر باشد.

مطالبه زنان تبریزی از شورای شهر: توجه به آزادی پوشش



۳۵۶

شهروند
خبرنگار

نویسنده: مینا طاهری
استان: آذربایجان شرقی
شهر: تبریز
چالش‌ها:

- حقوق زنان
- آزادی پوشش
- حقوق شهروندی

آزادی حق پوشش یکی از حداقلی‌ترین حقوق مدنی هوانسانی است. هرچند در کشور ما به بهانه دین و فرهنگ عرفی، این آزادی تقریباً از همگان سلب می‌شود، اما مردان به طور نسبی از این حق برخوردارند. در واقع حق آزادی پوشش دست کم از نیمی از جمعیت کشور، یعنی زنان، سلب می‌شود و این از گسترده‌ترین نقض‌های حقوق بشر در ایران است. نقش شوراهای شهر در تحقق گام به گام حق انتخاب پوشش موثر خواهد بود، اگر این نهادها به درستی به وظایف خود عمل کنند.

مطابق قانون شوراها، بررسی و شناخت کمبودها، نیازها، نارسایی‌های اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، بهداشتی، اقتصادی و رفاهی حوزه انتخابیه و تهیه طرح‌ها و پیشنهادهای اصلاحی و راه‌حل‌های کاربردی در این زمینه‌ها جهت برنامه‌ریزی و ارائه آن به مقامات مسئول ذی‌ربط،

از وظایف شوراهای شهر و روستا است. بر این اساس، شوراها می‌توانند نیازها و نارسایی‌های اجتماعی و رفاهی زنان و دختران شهر را مورد توجه قرار دهند. اما آنچه که در عمل اتفاق می‌افتد، تلاش شوراها در راستای تعیین تکلیف برای پوشش زنان است. برگزاری جشنواره‌هایی به عنوان مد و پوشش اسلامی که با صرف بودجه قابل توجهی از سوی شهرداری تهران، با حمایت شورای شهر برگزار شد از جمله این تلاش‌ها است.

شورای شهر تبریز برای زنان جامعه تعیین تکلیف نکند

ترانه عطیفی از ساکنان منطقه زعفرانیه تبریز، ۲۸ سال دارد. مجرد و شاغل است و بر استقلال و آزادی خود به عنوان یک شهروند تاکید می‌کند. او می‌گوید: «وقتی دختر ۱۳ ساله از نظر قانون به رشدی رسیده که ازدواج کند، چرا همان قانون‌گذار برای حق ساده‌ای مثل انتخاب پوشش، برای زنان بزرگسال هم تصمیم می‌گیرد؟ این دخالت مستقیم در زندگی خصوصی مردم است و قابل پذیرش نیست. همان طور که طی ۴۰ سال گذشته مردم آن را نپذیرفته‌اند و در مقابل آن از راه‌های مختلف ایستادگی کرده‌اند. متأسفانه شوراهای شهر هم کاری برای دفاع از آزادی حق پوشش زنان نمی‌کنند و حتی برعکس آن عمل می‌کنند. چنین نمایندگانی چطور می‌توانند نماینده زنانی به شمار بیایند که همه عمرشان را باید برخلاف میل شان زندگی کنند و لباس بپوشند؟ آن‌ها حق دخالت در تصمیم‌گیری برای آنچه ما می‌پوشیم ندارند.»

این در حالی است که شورای کنونی شهر تبریز اعلام کرده است که اهتمام ویژه‌ای برای ترویج فرهنگ عفاف و حجاب در این شهر دارد. سعید حاجی زاده، رئیس کمیسیون فرهنگی و اجتماعی شورای شهر تبریز در این زمینه گفته است: توجه به دغدغه‌های شهروندان متدین تبریز در سرلوحه فعالیت‌های شهرداری تبریز قرار دارد.

هم چنین اسماعیل چمنی، یک عضو شورای شهر تبریز گفته است: «چنانچه زنان یک جامعه دارای جوهر عفاف و حجاب باشند، مسیر تعالی و بالندگی معنوی برای تمامی مردم آن جامعه هموار است.»

فرانک پ.، فعال مدنی در تبریز، می‌گوید: نمونه‌هایی مثل مهرنوش نجفی راغب، عضو دوره سوم شورای شهر همدان، مینو خالقی، منتخب مردم اصفهان برای دوره کنونی مجلس و المیرا خاماچی عضو کنونی شورای شهر تبریز نشان می‌دهد پوشش زنان حتی در حوزه خصوصی و یا مجامع غیر رسمی برای حاکمیت یک مسئله سیاسی است و انتشار عکس‌هایی در این خصوص، حتی اگر از سوی این زنان تکذیب شود، برای این زنان می‌تواند هزینه‌ای در حد حذف از موقعیت سیاسی و اجتماعی داشته باشد. این جفایی است که در حق جامعه زنان می‌شود و بد فرهنگی است که باید تغییر کند.

به گفته این فعال مدنی، هیچ آمار رسمی‌ای از خواست مردم درباره آزادی حق پوشش وجود ندارد و در این شرایط مسئولان، از جمله اعضای شورای شهر، با استناد به خواسته‌های عده کمی از مردم، به جای همگان حرف می‌زنند و تصمیم می‌گیرند و این عین بی‌عدالتی و ظلم است.

گشت ارشاد و تحقیر و تحدید زنان

یکی از معضلات و ناهنجاری‌هایی که در قالب قانون و از سوی حکومت به زنان در جامعه تحمیل می‌شود، وجود گشت‌های ارشاد است که در سراسر کشور، به ویژه شهرهای بزرگ، در معابر عمومی کمین می‌کنند و با ایجاد مزاحمت برای شهروندان، به بهانه «امر به معروف و نهی از منکر» با تصمیم‌های سلیقه‌ای و گاه فراقانونی زنان و دخترانی را که پوششی متفاوت از

دلخواه آنان دارند، دستگیر می‌کنند. فیلم‌ها و عکس‌های درگیری‌های مردم با گشت ارشاد هر ساله، به ویژه در ماه‌های گرم سال در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌شود و تداوم این گزارش‌ها نشانگر این است که مردم همواره از این برخوردها ناراضی‌اند و از حق خود کوتاه نیامده‌اند.

به گفته خانم عطیفی، او دو بار توسط گشت ارشاد دستگیر شده است. او توضیح می‌دهد: «این فقط تجربه من نیست و برای دوستان و اقوام هم اتفاق افتاده است. من اعتقادی به حجاب ندارم، اما قانون شکنی نکردم، با این حال دستگیر شدم. فقط به خاطر این که مانتوی آبی روشن و شال و شلوار سفید پوشیده بودم و کمی آرایش داشتم. گفتم هوا گرم است و توان بیش از این لباس پوشیدن ندارم، اما مامور گشت ارشاد با رفتار خشن و توهین و دشنام به من گفت چطور من می‌توانم مانتو و مقنعه و چادر بپوشم اما تو نمی‌توانی؟ بعد هم مرا دستگیر کرد و تا خانواده‌ام برایم لباس بلند و تیره بیاورند و آزاد شوم، چند ساعت طول کشید و کلی دردسر خانوادگی برایم درست شد.»

ترانه عطیفی هم چنین می‌گوید: «کسی را موقع مرگ در قبر دیگری نمی‌گذارند. همان طور که من حق ندارم برای آن خانم گشت ارشادی تصمیم بگیرم که در گرمای تابستان چه بپوشد، او هم نباید حق داشته باشد که برای من تصمیم بگیرد و با ایجاد مزاحمت برای من و زنان دیگر، وقت و اعصابمان را تلف کند و زندگی‌مان را تلخ کند.»

به گفته یک مامور زن گشت ارشاد مستقر در خیابان ولیعصر تبریز، زنان طبق شرع اسلام و قانون جمهوری اسلامی ایران حق ندارند با پوشش‌های نامتعارف بیرون بیایند و هم خودشان گناه کنند و هم مردان جامعه را به گناه بیاورند. از او درباره حق آزادی پوشش زنان می‌پرسم؛ مرا با تهدید به جلب دور می‌کند و می‌گوید: «این حرف‌ها مال غرب فاسد است و با جامعه و مردم ما نسبتی ندارد.»

پایبندی به حجاب اسلامی یکی از اصول مورد تاکید در پروسه رسیدگی به صلاحیت زنان کاندیدای شورای شهر و مجلس شورای اسلامی است که نمونه‌های مستند نشان داده اگر شائبه‌ای نسبت به نقض آن حتی بعد از تایید صلاحیت نیز به وجود بیاید، موجب رد صلاحیت و اخراج یا دستگیری آن نماینده مجلس یا شورا می‌شود.

خانم فرانک پ. با تاکید بر نقش شوراها در تغییر نگرش حاکمیت نسبت به آزادی زنان می‌گوید: «اگر شوراها نتوانند مشکلات اجتماعی شهروندان را حل کنند، یا دست کم در مسیر حل آن گام بردارند، کارکرد این نهاد چیست؟ اما نکته این جاست که متأسفانه معمولاً مسائل و دغدغه‌های زنان، خصوصاً در مواردی مثل آزادی حق پوشش اولویت دست چندم به شمار می‌آید و به آن توجه نمی‌شود. در حالی که این موضوعی روزمره است که زنان همواره در زندگی‌شان با آن مواجهند و محدودیت و ممنوعیت را در لحظه به لحظه زندگی‌شان تجربه می‌کنند.»

او در پاسخ به این سوال که آیا همه زنان از نظر پوشش در جامعه تحت سرکوب و نقض حقوق هستند، توضیح می‌دهد: «ایران کشوری مذهبی است و به طور سنتی عده قابل توجهی از زنان پوشش چادر دارند. هرچند این در واقع انتخاب آنان نیست و از طرف عرف و خانواده برای آنان انتخاب شده است، اما اگر آن‌ها اعتراضی به این پوشش ندارند و با آن راحتند، حق‌شان است که خودشان تصمیم بگیرند. در عین حال اگر به تغییر و تحولات همین پوشش چادر بعد از انقلاب ۵۷ توجه کنید می‌بینید که چقدر از حالت سنتی و عرفی خارج شده و به معیارهای ایدئولوژیک حکومت نزدیک شده است. در آن سال‌ها، زنان چادری زیر چادرشان مانتو و شلوار و روسری یا مقنعه نمی‌پوشیدند و لباسی راحت متناسب با فصل داشتند.»

انتخاب پوشش، حقی است که از زنان در ایران سلب می‌شود و زنانی که حجاب را به عنوان پوشش خود بر می‌گزینند، به دلیل فشارهای حکومتی بر زنان دیگر، هم سو و هم ردیف حکومت به نظر می‌رسند و از این جهت حق آنان نیز زایل می‌شود. شوراهای شهر موظفند به جهت ایجاد برابری و امنیت در جامعه به آزادی حق انتخاب پوشش توجه داشته باشند و برای احقاق آن برنامه‌ریزی کنند.

نقش کلیدی شوراهادرانتصاب

مدیران بومه



نویسنده: سودابه محمدی

استان: اردبیل

شهر: نمین

چالش‌ها:

• حقوق اقلیت‌ها

• زبان مادری

• واگذاری مدیریت شهری به نیروهای بومی

مردم دست کم ۹ بخش و روستا که همه آن‌ها از توابع شهرستان نمین در استان اردبیل هستند به زبان تالشی صحبت می‌کنند و مذهب قریب به اتفاق آنان نیز سنی است. از دیرباز تمامی جایگاه‌های انتصابی اداره امور این بخش و روستاها، از جمله بخشدار و فرماندار و ... به افراد غیربومی تعلق می‌گیرد. کسانی که از نظر زبان، مذهب و فرهنگ زندگی همانند مردمان آن منطقه نیستند و حتی گاهی در تضاد با آن‌ها قرار دارند و همین موضوع باعث ایجاد فاصله میان آن‌ها می‌شود. رفع این فاصله‌ها، با درایت شوراهای شهر و روستا امکان‌پذیر است، اگر چنین اراده‌ای در شورا باشد.

پریسا م.، فعال مدنی در استان اردبیل می‌گوید: «متأسفانه آنچه ما داریم تجربه می‌کنیم اجحاف به اقلیت‌ها در لایه‌های متفاوت است. اگر مردم ترک زبان استان اردبیل احساس اجحاف پایتخت نسبت به خود را دارند، باید اقلیت تالش در این استان را بیشتر درک کنند و

برای از بین رفتن آن بکوشند.»

قربان م. که راننده خطی است و روزی چند بار در مسیر میناباد به نمین و برعکس مسافران را به مقصد می‌رساند، می‌گوید: «مادر من ۸۰ سال سن دارد و جز تالشی و کمی ترکی، هیچ زبان دیگری بلد نیست. اگر لازم باشد او با یکی از مسئولان روستا، مثلا در پاسگاه حرف بزند، حتما من باید همراه او باشم. چون آن‌ها اکثرا از اردبیل، نمین، و سایر شهرهای ترک‌نشین استان هستند و زبان تالشی بلد نیستند.»

به گفته او، همین مسئله باعث می‌شود بسیاری از مردم روستا، از جمله مادرش، این مسئولان محلی را از خود ندانند. او توضیح می‌دهد: «انگار آن‌ها از جای دیگری آمده‌اند تا برای رفع تکلیف کارهایی انجام بدهند یا برای ما تعیین تکلیف کنند. ما برای هم غریبه هستیم و احتمالا آن‌ها نیز نسبت به ما همین دیدگاه را دارند.»

آیا شوراهای شهر می‌تواند این معادله را تغییر دهد؟ وقتی اکثریت مردم منطقه‌ای، آن هم در مناطق روستایی، اهل تسنن و تالشی زبان باشند، بسیار طبیعی است که عمده کاندیداها و نهایتا منتخبان شوراهایش نیز تالشی زبان و اهل تسنن باشند. با توجه به حوزه اختیارات و وظایف شوراهای شهر و روستا که شامل انتخاب شهردار، تصویب بودجه و نظارت بر عملکرد شهرداری هاست، دامنه گسترش نفوذ مردم محلی در تصمیم‌گیری‌ها افزایش قابل توجهی می‌یابد.

پریسا م. در این خصوص می‌گوید: «شوراهای شهر نقش مهمی در شناساندن ظرفیت‌های محلی و ایجاد امکان تصدی پست‌های محلی توسط افراد بومی را برعهده دارند. چنان‌چه در ساختار نهادهای قانونی می‌بینیم شورای استان متشکل از نمایندگان شوراهای هر شهرستان است و شوراهای شهر و روستا اگر حضور تاثیرگذاری در این نهادها داشته باشند، می‌توانند کارشناسان و متخصصان بومی را به شورای استان، و هم‌چنین استان داری و فرمانداری معرفی کنند و کم‌کم زمینه تصدی پست‌های محلی از سوی این متخصصان را فراهم کنند.»

حمیرا الف. دارای مدرک کارشناسی علوم تربیتی، خانه‌دار و ساکن نمین است. او می‌گوید: «پدر و مادر من ۷۵ و ۶۵ ساله هستند. آن‌ها کشاورز و دامدارند و در روستای مرزی عنبران علیا زندگی می‌کنند که به ویژه در فصل زمستان به دلیل سرمای هوا و یخ‌بندان با مشکل دائمی بسته بودن راه و کمبود آب، مخصوصا آب آشامیدنی مواجه هستند. آن‌ها تنها می‌توانند به زبان تالشی حرف بزنند.»

او با اشاره به اهمیت وجود شوراهای روستایی، می‌گوید: «دست کم پس از شکل‌گیری نهاد شورا و تشکیل شورای روستا پدر و مادرم می‌توانند با این مسئولان محلی ارتباط برقرار کنند و مشکلات‌شان را با آن‌ها در میان بگذارند. چون اعضای شورا اغلب از میان دوستان یا خویشاوندان هستند و از همه مهم‌تر با رای مردم روستا انتخاب می‌شوند و طبعاً مشکلات و کاستی‌های مردم را به خوبی درک می‌کنند و حتی خودشان هم آن مشکلات را تجربه می‌کنند، بنابراین می‌توان اطمینان بیشتری داشت که برای رفع این مشکلات سعی خود را خواهند کرد.»

بومی‌سازی مدیران، اعتماد عمومی را افزایش می‌دهد

ارسلان الف، مدیر یک وب‌سایت محلی که در زمینه زبان مادری فعالیت می‌کند، می‌گوید: «وقتی کاندیداهای انتخاباتی، اعم از شوراها یا مجلس در سخنرانی تبلیغاتی در یک روستا، بخش، یا شهر کوچک به زبان مادری مردم آن منطقه صحبت می‌کنند، بهتر می‌توانند با آنان ارتباط برقرار کنند و مردم به آن‌ها اعتماد و احساس نزدیک بودن می‌کنند و این به نفع

نامزدهای انتخاباتی نیز هست. هم‌چنین تبلیغات به زبان مادری حس خوبی به مردم می‌دهد و در کسب آرا اهمیت دارد، اما این نباید فقط به دوره تبلیغات محدود شود. مردم باید این از خود بودن را در طول دوره نمایندگی نیز حس کنند تا در دوره‌های بعدی نیز به این نمایندگان یا اعضای شورا دوباره اعتماد کنند.»

او درباره برخی اظهارات در خصوص اختلافات مذهبی یا تفکیک زبانی می‌گوید: «مردم دنبال زندگی کردن هستند و به کسانی رای می‌دهند که کیفیت زندگی آن‌ها را ارتقا بدهد و کسانی را انتخاب می‌کنند که حس کنند به شعارهای انتخاباتی‌اش پایبند خواهد بود. در واقع انتخاب مردم عاقلان و شایستگان کاربرد است، نه تندروها از هر دو سو.»

آقای ارسلان الف تاکید می‌کند: «شوراهای مناطق قومیتی باید در راستای عملی شدن اصول معوقه در قانون اساسی، مثل اصل پانزدهم و اصل نوزدهم که مربوط به زبان مادری و اقوام است، تلاش کنند و با ارتباط تنگاتنگ با نمایندگان محلی در مجلس شورای اسلامی، برای اجرایی شدن این اصول بکوشند.»

داریوش ز، کارشناس ارشد زبان‌های باستان، با اشاره به برخی از نام‌گذاری‌هایی که سال‌ها قبل توسط شهرداری عنبران و سایر مناطق تالش نشین صورت گرفته، می‌گوید: «مشکل این جاست که پس از این که عنبران در تقسیمات کشوری به شهر تبدیل شد، از طرف نهادهای مرتبط نام قدیمی و تاریخی برخی از محله‌ها از تالشی به فارسی تغییر کرد و به این که آن نام‌ها اسامی خاص با پیشینه فرهنگی و تاریخی بودند توجهی نشد. شهرداری بعضی از این اسم‌های محلی را با ترجمه لفظ به لفظ به فارسی تغییر داد و بعضاً ترکیبات و واژه‌های خنده‌داری ساخت.»

او اضافه می‌کند: «علاوه بر این، در صورتی که کاندیداهای محلی‌ای که به زبان تالشی تسلط دارند وارد شوراهای شهر و روستای مناطق تالش نشین شوند، بدون شک مردم می‌توانند بدون واسطه با آن‌ها ارتباط برقرار کنند و شوراها افزون بر نقش‌های متعارف خود، قادر خواهند بود به عنوان یک پل ارتباطی مهم و مستحکم نقش انکارناپذیری را در انتقال خواسته‌های مردم منطقه به دیگر مسئولان منطقه‌ای و کشوری ایفا کنند.»

تفاوت مذهبی را شوراها به رسمیت بشناسد

نکته قابل توجه دیگر در مورد مناطق تالش نشین استان اردبیل و حتی گیلان تفاوت مذهب مردم این مناطق با مذهب رسمی کشور است. اکثر قریب به اتفاق مردم تالشی زبان سنی شافعی هستند و با توجه به بافت فرهنگی اجتماعی منطقه همانند بسیاری از مناطق کشور حساسیت‌های مذهبی خاص خود را دارند. در اقلیت قرار گرفتن در کنار برخی از رفتارها و قوانین تبعیض آمیز، مانند این که اقلیت‌های مذهبی نمی‌توانند پست‌های کلیدی مدیریتی کلان کشور را داشته باشند، گاهی منجر به رفتارهای واکنشی هرچند بسیار کم و ناچیز می‌شود. به نظر می‌رسد شوراهای شهر و روستا در مناطقی که به دلیل تفاوت مذهب نسبت به مذهب رسمی کشور یا زبان، نسبت به زبان رسمی کشور در اقلیت هستند می‌توانند نقش‌های بیشتری در خصوص نزدیک شدن به شاخص‌های جامعه مدنی داشته باشند. نقشی که اگر به‌بوته فراموشی سپرده شود، امکان بروز تنش‌های مذهبی هویتی را به شدت افزایش دهد.

از شورای شهر یاسوج چه خبر؟



۳۶۳



نویسنده: فولادگر
استان: چهارمحال بختیاری
شهر: یاسوج
چالش‌ها:
• زنان شورا
• رقابت‌های انتخاباتی
• توسعه و آبادانی شهر

یاسوج، مرکز استان کهگیلویه و بویراحمد هم مثل دیگر شهرها و روستاهای کشور در ۲۹ اردیبهشت‌ماه جاری شاهد انتخابات شورای پنجم خواهد بود. شورایی که برخلاف دور چهارم، نه از ۱۱ عضو که از ۷ عضو تشکیل خواهد شد.

برخلاف بسیاری شوراهای شهر دیگر کشور، اغلب اعضای شورای مستقر و کنونی یاسوج (حدود ۷ نفر) برای شورای بعدی نامزده نشده‌اند؛ این در حالی است که برخی از آنان، می‌توانستند به واسطه پشتوانه‌های قومی و خانوادگی، از نامزدهای مطرح باشند.

شورای چهارم یاسوج متأسفانه از جمله شوراهایی بود که درگیر اختلاف‌ها و چالش‌های جدی و انرژی‌بر زیادی شد؛ دو گروه ۵ نفره و ۶ نفره در شورا، در دو سوی این نهاد مهم، وقتی را که می‌شد برای توسعه شهر صرف کرد، گاه تا حد زیادی بیپهوده، برای حاشیه‌ها تلف کردند.

این در حالی بود که شورای چهارم با حضور اعضای جدید و میان سال و جوان‌تر از دوره قبل،

کار خود را آغاز کرده بود و امید زیادی به اقدامات آن وجود داشت. مشکلاتی که از همان روز اول، و در موضوع انتخاب شهردار آغاز شد. هرچند که خوشبختانه شهردار بعدتر با رأی ۱۱ عضو کار خود را آغاز کرد؛ اما اختلاف و عدم اعتماد شکل گرفته از همان ابتدای کار میان اعضای شورا، کار را برای چهار سال پیچیده کرد. نزاع بر سر انتخاب رییس شورا در دو سال نخست، یک شاهد مهم در این خصوص است. چالش دو طیف، بعدتر در حوزه‌های مختلف (از جمله در موضوع تأسیس پایگاه مسافرتی، یا طرح ایجاد کمربندی، یا طرح‌های پارک‌سازی و ساخت پل و حتی در ماجرای خرید کارخانه سنگ‌شکن) خودش را آشکار کرد. منازعه و چالشی که به رسانه‌های محلی و حتی سراسری کشیده می‌شد و در فضای آنلاین هم بازتاب می‌یافت و خودش باز موجبی برای اتلاف انرژی و نیروی انسانی در شورای چهارم بود. تنها زن عضو شورای یاسوج نیز زیر سایه جدال‌ها و رقابت‌های شخصی و سیاسی و بانندی، نتوانست چنان که باید کارنامه موثری داشته باشد. هرچند شاید احداث پارک بانوان در یاسوج بدون پی‌گیری‌های او عملیاتی نمی‌شد. اما قدر مسلم آن که زنان یاسوج نیازمند حضور هرچه بیشتر در شورای شهر هستند.

مشکل ترافیک یاسوج باقی است

بجز این ارزیابی کلی، داوری اهالی منطقه بویراحمد، و به‌طور مشخص شهر یاسوج درباره شورا هم نکات قابل توجهی در بر دارد. سجاد، راننده تاکسی است؛ او با ابراز نارضایتی از کارنامه شورای یاسوج، می‌گوید: «شورا می‌توانست کمی کرایه‌ها را بیشتر کند؛ درآمد ما برای این که هزینه‌های زندگی را تأمین کنیم، کافی نیست.» سجاد درباره مشکلات شهر هم معتقد است که شورای چهارم نتوانست گرهی از وضع ترافیک یاسوج بگشاید و «اغلب چهارراه‌های پرترافیک و خیابان‌های فرسوده شهر، هم چنان وضع سابق را دارند.» او با تأکید می‌گوید: «اگر در میان نامزدهای شورای بعدی، کسی برنامه مشخصی برای بهبود وضع ترافیک و خیابان‌های شهر و رانندگان تاکسی نداشته باشد، انگیزه‌ای برای شرکت و رأی دادن ندارم.»

پایکیزسازی یاسوج خوب نیست

صمد صاحب مغازه‌ای در بلوار ۶۰ متری است؛ او می‌گوید: «من یک شهروند معمولی هستم؛ یک مغازه دار؛ حداقل انتظارم از شورای شهر این است که پیاده‌رو جلوی مغازه‌ام وضع درستی داشته باشد و تمیز باشد. اما متأسفانه شما در این خیابان که راه بروید، وضع خوبی ندارد. وظیفه شورا و شهرداری که فقط گرفتن عوارض نیست؛ در برابر آن باید خدمات هم ارائه دهند. من نمی‌توانم از کارنامه شورای چهارم راضی باشم.» جعفر، همسایه صمد هم معتقد است که «شک ندارم اگر شورا و شهردار خوب و کارکشته و متخصصی در یاسوج مستقر بود، می‌توانست این شهر را به خاطر آب و هوای خوبی که دارد، خیلی بهتر از این چیزی که هست، سامان دهد و برای اهالی آن و هم چنین مسافران، لذت‌بخش و زیبا و راحت کند.» او می‌افزاید: «من شنیدم که مطابق قانون باید عوارض هر سال کاهش پیدا کند نه اینکه زیاد شود. اتفاقی که در اینجا رخ داده و کسی هم پاسخ‌گو نیست؛ و متناسب با آن، خدمات خوبی هم نمی‌بینیم.»

حکایت تیم فوتبال شهرداری

هدایت، فارغ التحصیل کشاورزی است ولی بیکار؛ او درباره شورای شهر یاسوج می‌گوید: «والا من چیز خاصی از این شورا و برنامه‌ها و کارنامه‌اش خبر ندارم؛ اما فقط به عنوان یک آدم فوتبالی و علاقمند به تیم شهرداری یاسوج، واقعا از نحوه برخورد شورا و شهرداری با این تیم گله دارم و ناراضی‌ام.»

هدایت اضافه می‌کند: «من می‌دانم که شهرداری مشکل مالی و اعتبار دارد و باید به خیلی مسائل پردازد؛ ولی منحل کردن تیمی که موجب ایجاد شور و نشاط در شهر بود و باعث شادی و میل به ورزش، هر جور که نگاه کنید، اشتباه بود.»

وی با اشاره به مشکلات اجتماعی و فرهنگی در شهر، می‌گوید: «اینجا برای پر کردن اوقات فراغت، عملا چیزی نیست؛ نه سینمایی و نه تئاتری؛ حالا همین تیم فوتبال را هم نتوانستند حفظ کنند و موجب سرزندگی و امید در جوانان شهر باشند.»

این جوان بویراحمدی تاکید می‌کند: «شهرداری یاسوج با وجود اینکه حامی مالی قوی نداشت خیلی از تیم‌های مطرح کشور مثل تراکتورسازی تبریز، ذوب‌آهن اصفهان، فولاد خوزستان و فجر سپاسی و برق شیراز را شکست داد. در خیلی از این بازی‌ها حدود ۱۰ هزار نفر به استادיום تختی می‌رفتند. حالا اینها چه کنند؟ همه چیز تمام شده؛ و از نظر من، و خیلی از دوستان اهل فوتبالم، این لکه سیاهی بر کارنامه شورای شهر و شهرداری یاسوج است.»

مناطق محروم، در حاشیه

احسان، مهندس عمران است و از کنش‌گران مدنی شهر؛ او که به واسطه شغلش اطلاعات خوبی از سطح شهر و شهرداری و شورا دارد، می‌گوید: «واقعا کارنامه شورای چهارم و شهرداری درباره رسیدگی به منطقه حاشیه‌ای و حومه شهر خوب نبوده؛ یکی از این مناطق، اکبرآباد است که خب واقعا به رسیدگی زیادی نیاز دارد؛ شرف‌آباد هم یک شاهد دیگر است که مثلا آسفالتی در آن انجام نشده در این چهار سال.»

او یکی از دیگران مشکلات چهار سال اخیر مدیریت شهری را عدم نظارت خوب و مناسب شورا بر عملکرد شهرداری می‌داند. احسان هم چنین از وقوع «تخلف»‌های محسوس در برخی نقاط یاسوج (از جمله محمودآباد و آبشار و چشمه نباتی) می‌گوید و ساخت‌وسازهایی که با پرسش‌های جدی روبرو هستند.

وی از بکارگیری بستگان اعضای شورا و شهردار در زیرمجموعه‌های شهرداری هم انتقاد می‌کند و می‌گوید: «انتظار اهالی بویراحمد و به خصوص جوانان فارغ التحصیل دانشگاه که دنبال شغل هستند، رعایت انصاف و بی‌طرفی، و استخدام بر مبنای توانایی است، نه رابطه.»

احسان تاکید می‌کند که «اینها به معنای صفر و صد کردن کارنامه شورای شهر و شهرداری نیست؛ زیباسازی‌های قابل توجهی در سطح شهر رخ داده؛ مبلان شهری در برخی نقاط توریستی بهبود یافته؛ تابلوهای ناهمسان و نازیبا و غیرقانونی در شهر جمع‌آوری شده؛ چراغ‌های شهری و پیاده‌روها هم در برخی خیابان‌ها تغییر کرده است.»

اقدام قابل تمجید

طیبه، از فعالان مدنی یاسوج از زاویه متفاوتی به ارزیابی کارنامه شورای یاسوج می‌پردازد؛ او با اشاره اخراج ده‌ها کارگر توسط شهرداری در شهریورماه گذشته، واکنش شورا را قابل تمجید می‌داند. او توضیح می‌دهد: «بعد از اینکه یکی از شرکت‌های خدماتی و پیمانکار شهرداری چند ده نفر از کارگرانش را اخراج کرد، برخی اعضای شورای شهر از جمله رییس آن واکنش انتقادی

و اعتراض نشان دادند.»

طیبه معتقد است: «این واکنش هرچند وظیفه شورای شهر بود، اما همین که در کنار کارگران مظلوم ایستادند و پیگیر موضوع شدند، به نظرم مهم است. یعنی این انتظاری است که مردم از اعضای شورای شهر دارند که در یک چنین مواقعی، از حقوق آن‌ها در برابر نهادهای حکومتی، و به خصوص شهرداری که زیرمجموعه و بازوی اجرایی خود شورا است، دفاع کنند.» او هم چنین می‌گوید: «نمی‌شود شورا را یکدست ارزیابی کرد؛ برخی از اعضا تلاش موثری برای توسعه و دفاع از حقوق اهالی شهر نشان دادند.»

امید به تغییر

زهره دیگر شهروند بویراحمادی، در یاسوج معلم است و همسرش هم راننده اتوبوس؛ او نیز ملاحظه جالبی دارد: «برخی اتفاقات و اقدامات در این چند سال در یاسوج رخ داده که خیلی دلیل آن مشخص نیست؛ یعنی اگر هم توجیه منطقی و علمی دارد، برای من شهروند و امثال من، مشخص نیست چرایی‌اش. مثلاً ترمینال شهر را تبدیل به یک مرکز فرهنگی کردند و بعد نمایشگاه یاسوج را ترمینال کردند.»

زهره هم چنین از تبدیل میدان میوه به انبار نمک و نیز تبدیل سالن ورزشی جوانان به بازار ماهی‌فروشی ابراز تعجب و تاکید می‌کند: «این دست اقدامات اگر برای اهالی شهر توجیه نباشد، عملاً به معنای اتلاف هزینه خواهد بود.»

او ابراز امیدواری می‌کند که یاسوج در دوره پنجم، شورایی بهتر از چهار سال پیش داشته باشد و «به خصوص امیدوارم زنان بیشتری عضو شورا باشند. هرچند که تعداد اعضای شورا از ۱۱ نفر به ۷ نفر رسیده و این کار را برای پیروزی نامزدهای زن، سخت کرده است.»

خواب زمستانی شور و انحال تیم زنان ملوان انزلی



نویسنده: سمیه تالشی

استان: گیلان

شهر: بندرانزلی

چالش‌ها:

• حقوق زنان

• ورزش زنان

• ناکارآمدی شورا

هفته گذشته، خبر حذف فوتبال‌بست زن ایرانی، شیوا امینی، از تیم ملی فوتبال زنان دوباره مساله چالش‌ها و مشکلات ورزش زنان در ایران را به صدر اخبار رسانه‌ها آورد. بنابه گفته شیوا امینی، حذف او از تیم ملی فوتبال به دلیل انتشار عکس‌های بی حجاب در صفحه اینستاگرامش بوده است.

برخورد حذفی با فوتبال‌بست‌های زن خاطره تلخی را برای ورزش دوستان بندرانزلی و به ویژه زنان ورزشکار این شهر را زنده کرد. تابستان سال گذشته بود که در سکوت شورای شهر بندرانزلی یکی از ریشه دارترین و پرافتخارترین تیم‌های فوتبال زنان ایران، یعنی تیم بانوان ملوان بندرانزلی به وسیله مالکان این تیم منحل شد. اتفاقی که خلاء بزرگی را در ورزش زنان این شهر ایجاد کرد.

از مشکلات مالی تا اتهامات بی پایه اخلاقی

مسئولین باشگاه ملوان تا امروز هم دلایل خود را برای انحلال تیم فوتبال زنان این باشگاه به شکل روشن بیان نکرده‌اند. در ابتدا، بحث‌ها بیشتر حول مشکلات مالی ملوان می‌چرخید. مسعود رضاییان، مدیرعامل باشگاه ملوان پس از سقوط این تیم به دسته اول لیگ آزادگان گفته بود: «وقتی یک کشتی در طوفان اسیر می‌شود، بار خود را خالی می‌کند.» به نظر می‌رسد مسئولین ملوان تیم زنان خود را بار اضافی تلقی کرده بودند که باید به دریا ریخته می‌شد.

اما به عقیده آگاهان ورزش انزلی، مشکل مالی نمی‌توانست توجیه‌کننده این ضربه بزرگ به ورزش زنان شهر باشد. مجید که خبرنگار ورزشی است در این باره می‌گوید: «پیش از این انحلال، ملول می‌خواست با صرف چند میلیارد و با خرید امتیاز باشگاه نفت تهران، به لیگ برتر بازگردد. هزینه‌های تیم زنان باشگاه بسیار کمتر از این مبالغ بود.»

او ادامه می‌دهد: «در فوتبال بانوان حتی بهترین‌ها هم به ندرت قراردادی بیشتر از ۵۰ میلیون تومان می‌بندند و سایرین با ۲۰ تا ۲۵ میلیون در سال، صورت خود را سرخ نگه می‌دارند. به علاوه، تیم زنان ملوان با کمترین هزینه و با اتوبوس‌های عادی و نه حتی VIP برای مسابقه به شهرهای مختلف می‌رفت و در پشت بام هتل‌های محل اقامتش تمرین می‌کرد. با این اوصاف، این تیم بار مالی نداشت که باشگاه یا شهر نتواند از عهده آن برآید.»

جریان انحلال باشگاه ملوان، با انتشار بیانییه مدیریت این باشگاه وارد فاز تازه‌ای شد. در این بیانییه، مدیران ملوان ادعا کرده بودند که مشکلات مالی نقشی در انحلال تیم نداشته و آن‌ها به دلیل «مسائلی که در جامعه اسلامی نمی‌توان مطرح کرد»، تیم را منحل کرده‌اند.

به گفته مجید، انتشار این بیانییه بلافاصله اذهان عمومی را به سمت پدیده همجنس‌گرایی در ورزش بانوان برده و واکنش‌های گسترده‌ای را به دنبال داشت.

به دنبال این بیانییه، بازیکنان تیم فوتبال زنان ملوان جوابیه شدیدالحنی را منتشر کرده و اعلام کردند که مدیران باشگاه در پی انحراف افکار عمومی مردم انزلی از ضعف و ناکارآمدی خود هستند. در این جوابیه آمده بود: «بیانییه باشگاه ملوان، توهین بزرگی به بازیکنان این تیم و بخشی از بدنه جامعه است. جای تاسف دارد که مدیران ما به دلیل بی‌کفایتی و عدم مدیریت صحیح، خود را پشت سنگر حجاب و اخلاق پنهان می‌کنند و با مصادره به مطلوب کردن دین و به قیمت توهین به دختران استان خود، تنها به دلیل نبود بودجه، بحث حجاب و مشکلات اخلاقی را پیش می‌کشند.»

انتشار جوابیه فوتبالیست‌های زن ملوان پای دادستانی انزلی را هم به ماجرا باز کرد اما در نهایت هیچ کدام از این فعل و انفعالات نتیجه‌ای برای فوتبال زنان بندر انزلی نداشت و تیم ریشه دار و محبوب زنان این شهر در نهایت منحل شد.

خواب زمستانی شورای شهر انزلی

تمامی این اتفاقات مهم در سکوت و بی‌خبری اعضای شورای شهر انزلی انجام شد. جالب و دردناک این که یکی از اعضای زن شورای شهر یعنی خانم فخری خاکپور مسئول امور بانوان ورزش انزلی نیز هست. او در پاسخ به بی‌گیری‌های خبرنگاران درباره وظیفه شورا در قبال این مشکل گفته بود: «صحبت خاصی ندارم. سعی بر این است با هیأت فوتبال جلسه‌ای را برگزار کنیم. به نتیجه رسیدیم اطلاع‌رسانی می‌کنیم.»

خاکپور در پاسخ به این سوال هم که شما عضو شورای شهر انزلی هستید، نظرتان در رابطه با اتفاقات رخ داده چیست و آیا درست است که این‌گونه با دختران فوتبالیست این شهر برخورد شود، بیان کرده بود: «من با خبرنگاران در این رابطه صحبتی ندارم! دلیل خاصی برای صحبت

نیست و اجباری نمی‌بینم برای صحبت!«
میترا که از فعالین اجتماعی انزلی و از هواداران تیم زنان ملوان است درباره عملکرد شورای شهر در قبال انحلال این تیم می‌گوید: «شورای شهر در خواب زمستانی فرو رفته بود و به هیچ وجه به وظیفه خود در قبال این مساله مهم عمل نکرد.»
او با انتقاد از فخری خاکپور ادامه می‌دهد: «وقتی مسئول امور بانوان ورزش انزلی در قبال مهم‌ترین اتفاق ورزش بانوان این شهر می‌گوید نظری ندارم، معلوم نیست چه چیزی برای ایشان اولویت است و در واقع وظیفه مسئول امور بانوان در این مواقع چه باید باشد؟»

واکنش‌های گسترده به انحلال تیم زنان ملوان

انحلال این تیم ریشه دار و مردمی مانند زخمی است که هنوز التیام پیدا نکرده و بی‌مسئولیتی مدیران ملوان و بی‌تفاوتی شورای شهر چهارم هم در قبال این مشکل چیزهایی نیستند که از ذهن مردم ورزش دوست بندرانزلی و به ویژه زنان این شهر رفته باشند.
میترا با تأسف از انحلال این تیم می‌گوید: «تیم فوتبال زنان ملوان انزلی یک استثنا در کشور بود. ملوان شاید تنها تیمی بود که وقتی مسابقه‌ای در خانه داشت سکوهای ورزشگاهش خالی نمی‌ماند. استقبال بانوان از بازی ملوانی‌ها در انزلی آنقدر زیاد بود که برخلاف شهرهای دیگر برای بازی‌های آن بیط‌فروشی می‌شد.»

جمعی از اهالی ورزش و زنان انزلی هم با امضای نامه‌ای سرگشاده به وزیر ورزش خواهان ممانعت از انحلال تیم شدند. در این نامه آمده بود: «انحلال این تیم به دلایل مالی یا به هر دلیلی که باشد، اجحافی است در ورزش حرفه‌ای زنان ایران که با سختکوشی و تلاش مستمر این افتخارات را برای تیم خود و کشورشان آفریده‌اند. آیا تفاوتی میان زنان و مردان فوتبال نیست این کشور وجود دارد که اگر دلیل واقعی کاهش هزینه‌های باشگاه باشد، مردان بمانند و زنان بروند؟ آیا ظلم از این واضح‌تر هم می‌تواند وجود داشته باشد؟»

انتظارات زنان ورزشکار انزلی از شورای شهر

انزلی تنها در زمینه ورزش قهرمانی نیست که در ایران منحصر به فرد است. زنان این شهر علاقه زیادی به ورزش‌های عمومی هم دارند. علاقه‌ای که توجه ویژه شورای شهر و شهرداری را طلب می‌کند.

مہتاب که معلم و مادر دو فرزند است درباره ورزش زنان در انزلی می‌گوید: «کلا ورزش کردن زنان در انزلی از شهرهای دیگر راحت‌تر است، مردم آن را پذیرفته‌اند و کسی نگاه نمی‌کند. مثلاً از جانب مردم مزاحمتی برای دوچرخه سواران ایجاد نمی‌شود. اما مثلاً در رشت امکان دوچرخه‌سواری نیست.»

او معتقد است که به رغم این همه علاقه اما ورزش زنان انزلی متولی ندارد و به آن توجه نمی‌شود: «به عنوان مثال در خیلی از شهرها هنرستان ورزش برای دختران وجود دارد اما انزلی فاقد این امکان است.»

سیما با اشاره به استعداد ویژه زنان انزلی در ورزش فوتبال می‌گوید: «دختران انزلی به یک مدرسه فوتبال با استانداردهای بین‌المللی نیاز دارند تا با استانداردهای حرفه‌ای به آموزش دختران فوتبال‌بست پی‌بردارد.» او با اشاره به حضور لیلای قمی بازیکن سابق ملوان در لیگ عراق می‌گوید: «با این کار می‌توان حتی به صدور بازیکن به شهرهای و حتی کشورهای دیگر پرداخت و برای ورزش شهر درآمد زایی کرد.»

الهه هم با اشاره به این که وضع جسمانی زنان در مجموع خوب نیست، می‌گوید: «مسئولین

شهر باید امکانات ورزشی را به طور مجانی در اختیار بانوان قرار دهند و تسهیلات ویژه‌ای را برای آن‌ها فراهم کنند.»

او با انتقاد از این که خیلی از مکان‌های ورزشی تا ساعت چهار عصر در اختیار بانوان هستند می‌گوید: «همه زنان خانه‌دار نیستند و زنان شاغل تنها غروب و شب‌ها می‌توانند به ورزش بپردازند.»

میترا هم درباره انتظارات خود از شورای جدید می‌گوید: «توقع من از شورای جدید این است هم که به ورزش عمومی زنان توجه ویژه‌ای داشته باشد و هم این که برای احیای تیم ریشه‌دار زنان ملوان تلاش کند.»

در نهایت باید گفت ورزش زنان انزلی هم در بعد قهرمانی و هم در بعد عمومی نیازمند توجه خاص و ویژه شورای شهر است. سکوت و انفعال شورای چهارم در مقابل انحلال تیم زنان ملوان خاطره تلخی را برای زنان ورزشکار این شهر رقم زد که به نظر می‌رسد در انتخابات جدید و در رای آن‌ها تاثیرگذار خواهد بود.

وقتی زنان به جمع کارگران ساختمان می پیوندند



نویسنده: ارسلان بیرانوند

استان: لرستان

شهر: دلفان

چالش‌ها:

• حقوق زنان

• زنان کارگر

• آسیب‌های اجتماعی

تابستان سال گذشته، انتشار چند عکس در سایت‌های خبری شهرستان نورآباد دلفان فضای شهر را در بهت و اندوه فرو برد. این عکس‌ها تعدادی از زنان نورآبادی را نشان می‌داد که صبح زود و به امید پیدا کردن کار به میدان امام خمینی شهر که محل تجمع کارگران فصلی و ساختمانی است رفته بودند.

انتشار تصاویر این زنان که با سرهای پایین و صورت‌های استخوانی در گوشه‌ای از میدان شهر نشسته بودند واکنش‌های بسیاری را در میان مردم نورآباد ایجاد کرد. بعضی‌ها بنا به عادت قدیمی به افکار سنتی خود پناه برده و این اتفاق را نشانه از دست رفتن غیرت مردم تلقی کردند.

یکی از کاربران فضای مجازی که چنین نگاهی به مساله داشت در این باره نوشت: «غیرت ما کجا رفته است؟ مادری که بهشت زیر پای او است و باید گرمابخش کانون خانواده و مظهر

ظرافت و جمال منزل و تأمین‌کننده عاطفه اهل خانه باشد، حالا در میدان شهر به انتظار کارگری نشسته است.»

در نقطه مقابل این نوع واکنش‌ها اما این تصاویر توجه تحصیل‌کردگان و فعالین اجتماعی نورآباد را به مشکلات و نارسایی‌هایی جلب کرد که این زنان را مجبور به تجمع در میدان کارگران ساختمانی و فصلی شهر کرده است. مشکلاتی که بی‌کاری در راس آن‌ها قرار دارد. بی‌کاری در نورآباد دلفان بی‌داد می‌کند. براساس آمارهای مسئولین، تنها ۱۱ هزار تحصیل‌کرده بیکار در این شهر وجود دارد. این وضعیت فاجعه بار سبب آواره شدن مردم این شهرستان در خیابان‌های تهران و نیز دیگر شهرهای استان برای یافتن کار شده است. تا جایی که به گفته فعالین اجتماعی و رسانه‌ای نورآباد، این شهر به قطب صادرات کارگر روزمزد در کشور تبدیل شده است. به عقیده فعالین اجتماعی نورآباد حضور زندان در میدان برای یافتن کار نشانه بحرانی شدن وضعیت بی‌کاری و فقر در شهر است.

کارد به استخوان‌شان رسیده است

احمد که اهل نورآباد است و در دانشگاه تهران در رشته برنامه‌ریزی شهری تحصیل می‌کند درباره این اتفاق می‌گوید: «تصاویری که از زنان شهر ما منتشر شد به طرز جالب و درعین حال دردناکی سه مشکل اصلی مردم در نورآباد یعنی بی‌کاری گسترده، فقر کمرشکن، و نبود چتر حمایتی برای فقرای شهری را در خود فشرده کرده است.»

به عقیده‌ی احمد، بی‌کاری و فقر مشکلاتی هستند که بیشتر مردم نورآباد با آن دست به گریبانند اما این مشکلات وقتی به افشار آسیب پذیر جامعه مثل زنان سرپرست خانوار می‌رسد، ابعاد دردناک‌تری به خود می‌گیرد.

لاله هم که باستان‌شناس است و به گفته خود مدتی را در نورآباد دلفان گذرانده، درباره تصاویر منتشر شده می‌گوید: «کارگری کردن زنان در مناطق روستایی لرستان و کردستان و کرمانشاه به ویژه وقت کاشت و برداشت موضوعی پذیرفته شده است. اما در سال‌های گذشته، به علت نابود شدن کشاورزی، بسیاری از این زنان محل امرار معاش خود را از دست داده‌اند و بعضی از آن‌ها حتی چیزی برای خوردن هم ندارند.»

او ادامه می‌دهد: «البته کار کردن عار نیست و زن و مرد نمی‌شناسد اما وقتی در شهری با عقاید سنتی و مردسالارانه مثل نورآباد تعدادی از زنان ساعت شش صبح به میدان شهر می‌آیند و دنبال وانت‌ها و کمپرسی‌ها می‌دوند تا کسی آن‌ها را برای یک روز استخدام کند، نشان می‌دهد که کارد به استخوان‌شان رسیده است.»

این زنان چه کسانی هستند؟

سعیده از شهروندان نورآباد که تعدادی از این زنان را می‌شناسد درباره آن‌ها می‌گوید: «زن‌هایی که در این عکس‌ها دیدید عمدتاً شوهرانشان معتاد هستند. از آن دست معتادهایی که دیگر زندگی را رها کرده‌اند. در واقع این زن‌ها برای گذراندن زندگی خود و فرزندان‌شان ناچار به این کار شده‌اند.»

او ادامه می‌دهد: «من اطلاع دارم شوهران تعدادی از این زنان به علت نبود کار در نورآباد به تهران رفته و در آن جا به دام اعتیاد کشیده شده‌اند. آن‌ها قرار بود نان‌آور خانواده باشند اما حال بار مضاعفی بر دوش زنان و فرزندان خود شده‌اند.»

سعیده با اشاره به این که پدیده فقر در نورآباد بسیار گسترده است، می‌گوید: «علاوه بر زنانی که شوهر معتاد دارند، تعدادی از این‌ها هم کسانی هستند که شوهر خود را از دست داده‌اند

و سرپرست خانواده محسوب می شوند.» به اعتقاد سعیده، در حالی که گذران زندگی برای خانواده‌های معمولی هم دشوار است باید فهمید که این زنان چه فشاری را تحمل می کنند.

به جای زنان نورآبادی باید از مسئولان شهر انتقاد کرد

اسماعیل که از فعالین اجتماعی نورآباد است، معتقد است که حضور زنان در میدان کار نورآباد را از زاویه دیگری هم می توان نگاه کرد: «من فکر می کنم این موضوع به رغم همه ناگواری اش اتفاق شیرینی می تواند باشد. یک دلیلش چشم امید بریدن از دولت است که آن ها را به تکاپو و داشته است و دیگر آن که از این طریق شاهد حضور زن به معنای دقیق کلمه در متن اجتماع خواهیم بود و حضور زن در متن اجتماع به سرعت تمام بندها و سنت های پوسیده گذشته را از بین می برد.»

اما سعیده دیدگاه اسماعیل را قانع کننده نمی داند. به عقیده او «مشکلی که وجود دارد کار کردن زنان نورآبادی نیست. مشکل، شرایطی است که این زن ها می خواهند در آن کار کنند.» او ادامه می دهد: «نورآباد به شدت درگیر بی کاری و فقر است. در گذشته به هیچ عنوان ما چیزی به اسم کار روزمزد زنان نداشتیم. در فصل برداشت کشاورزی شاید در ازای سهمی از محصول اینکار انجام می شد، اما اینکه زنان گوشه خیابان بایستند برای کارگری آن هم از نوع ساختمانی، فقط و فقط از زور گرسنگی و فقر است.»

یکی از کابران فضای مجازی هم که به گفته خود تحصیل کرده دانشگاه آزاد و بیکار است درباره این معضل می گوید: «شرایط این زنان مشتی است که نمونه خوار نورآباد است. اینها را ببینید و ماشین های لوکس رئیس و روسا و دکوراسیون و رابطه بازی و فامیل گرایی و سیاسی کاری آن ها را هم ببینید. اینها دنبال کار هستند تا هزینه زندگی و پول شهریه دانشگاه آزاد فرزندان شان را تهیه کنند. فردا هم که بچه هاشان فارغ التحصیل شدند چون کسی را ندارند بیکار می مانند. دست رنج این زنان در واقع برای آفازاده ها است.»

شورا در قبال فقیران شهری نورآباد چه می کند؟

بی کاری گسترده در شهرستان نورآباد سبب ایجاد قشر بزرگی از فقرای شهری شده است. افرادی که نمی توانند حداقل استانداردهای زندگی را برای خود فراهم کنند. در این میان، شرایط زنان فقیر و سرپرست خانوار از بقیه حادتر است.

احمد با اشاره به نزدیک بودن انتخابات شوراها می گوید: «شورای آینده باید مشکلات زنان بی کاری را که سرپرست خانوار هستند در اولویت خود قرار دهد. به عقیده او حل مشکلات این قشر کار دشواری نیست و برای این کار شورا باید هم یک برنامه کوتاه مدت و هم یک برنامه بلند مدت داشته باشد.»

او ادامه می دهد: «در کوتاه مدت لازم است که بسیاری از هزینه هایی که این افراد می پردازند، از هزینه حمل و نقل و اجاره خانه گرفته تا ویزیت دکتر و شهریه تحصیل فرزندان از روی دوش آن ها برداشته شود. این کار به آن ها اجازه نفس کشیدن و فکر کردن درباره آینده را می دهد. در بلند مدت هم شورا باید با فراهم کردن زمینه های آموزش فنی حرفه ای و قرار دادن این زنان در اولویت اشتغال، برای آن ها درآمد ثابت ایجاد کند.»

به گفته او پرداخت وام به این زنان مشکلی را حل نمی کند چون اغلب آن ها بی سواد و فاقد مهارت بوده و به جای صرف وام برای کارآفرینی این پول را صرف پس دادن بدهی ها و یا هزینه های روزمره می کنند.

اسماعیل اما با اشاره به مشکلات ساختاری شهرستان نورآباد می گوید: «واقعیت این است

که به دلیل فقر مردم، نهادهایی مثل شهرداری که از راه گرفتن عوارض سرپا هستند، حتی نمی‌توانند خود را اداره کنند چه برسد به حل مشکلات ساختاری شهر.»

به عقیده او، در این شرایط کار موثری که شورای آینده می‌تواند انجام دهد این است که ارتباط‌ها و مکاتبه‌های گسترده و مداومی را با مقامات مسئول استانی و کشوری انجام داده و به عنوان پارلمان شهری نورآباد خواهان جذب اعتبار و یا اجرای پروژه‌های تعریف شده برای حل مشکل بی‌کاری به شکل عام و حل مشکل زنان سرپرست خانواده، به شکل خاص، شوند.

اسماعیل البته معتقد است که شورا به تنهایی نمی‌تواند این کار را به انجام برساند و در این راه به کمک مردم نیاز دارد. مردم نورآباد می‌توانند با استفاده از روش‌های مدنی و غیرخسونت‌آمیز مانند تجمع، اعتصاب، نامه‌نگاری، صدای خود را به گوش‌های کم‌شنوای مسئولین برسانند و به عنوان یک بدنه اجتماعی از خواسته‌های مشخص شورای شهر حمایت کنند. او نتیجه می‌گیرد: مادامی که مردم ساکت باشند کسی صدای آن‌ها را نخواهد شنید.

خوش بین احتیاط آمیز بلوچ ها به انتخابات شوراها



نویسنده: حنیفه ملایی

استان: سیستان و بلوچستان

شهر: زابل

چالش ها:

• رقابت های انتخاباتی

• نقش نیروهای امنیتی و نظامی در انتخابات

• فقر و بی کاری

در ۲۶ فروردین ماه امسال معاون سیاسی و امنیتی استان داری سیستان و بلوچستان، علی اصغر میرشکاری، در سخنانی امنیت کنونی استان را در ۳۸ سال گذشته کم سابقه توصیف کرد. به فاصله کمتر از ده روز از این سخنان، درگیری شدیدی بین گروه جیش العدل و نیروهای هنگ مرزی میرجاوه در گرفت که در جریان آن ۱۰ نفر از مرزبانان جان خود را از دست دادند. یکی از سربازان هم که به گفته نجات یافتگان این درگیری زخمی بود به وسیله جیش العدل به اسارت گرفته شد.

این تحول برخلاف موارد مشابه قبلی بازتاب گسترده ای در رسانه های تحت کنترل حاکمیت ایران نداشت که دلیل آن را می توان نزدیکی به انتخابات و تضاد آن با ادعای پرطمطراق امنیت تفسیر کرد. با این حال، این حادثه بار دیگر توجهات را به مساله امنیت در شهرهای سیستان و بلوچستان جلب کرد. ریشه های ناامنی در شهرهای بلوچستان کدام اند؟ این ناامنی یا فضای

امنیتی چه تاثیری بر زندگی روزمره شهروندان گذاشته و شوراها چه نقشی می‌توانند در تغییر این وضعیت ایفا کنند؟

ناامنی یا فضای امنیتی؟

بسیاری از فعالین مدنی بلوچستان وجود ناامنی را تایید نمی‌کنند و به جای آن ترجیح می‌دهند از فضای امنیتی حرف بزنند. آمارها و شواهد میدانی هم ادعای آن‌ها را تایید می‌کند. به گفته یک کارشناس امنیتی، سیستان و بلوچستان هجدهمین استان ناامن کشور است. به این ترتیب، این استان از نظر شاخص‌هایی مانند دزدی، سرقت مسلحانه، قتل و تجاوز و ... به مراتب از شهرهایی مانند تهران یا مشهد امن‌تر است. شایان از فعالین اجتماعی بلوچستان می‌گوید: «بلوچستان به خودی خود به لحاظ اجتماعی ناامن نیست اما مجموعه‌ای از دلایل دست به دست هم داده‌اند تا تصور ناامنی در این استان در میان مردم شکل بگیرد.»

او به نقش پررنگ رسانه‌ها در ساختن این تصویر اشاره می‌کند: «نقش رسانه‌ها در ناامن جلوه دادن این منطقه بسیار پررنگ بوده است. در بلوچستان به دلیل نبود رسانه‌های مستقل کلیه خروجی‌های خبری توسط خود حاکمیت صورت می‌گیرد. در حالی که مثلاً تلویزیون و سینمای ایران بجای قاچاقچی و اشرار معرفی کردن ملت بلوچ و ساخت فیلم‌هایی مانند دادشاه یا عقرب می‌توانست فیلم‌هایی برای معرفی دلاورمردانی هم چون حَمَل و جیئند و یا رشادت‌های زنانی مانند گل بی بی بلوچ (شهینوازی) تهیه کند که با درایت خود لشکر بلوچ‌ها را که چند ده نفر بودند بر لشکر سیدد نفری انگلیس پیروز کرد.»

به گفته شایان، رسانه‌های حاکمیت با امنیتی و البته خطرناک نشان دادن بلوچستان هم از آمدن توریست‌ها به استان جلوگیری می‌کنند و هم مانع سرمایه‌گذاری در این منطقه می‌شوند.

ناامنی بیش از همه شهروندان بلوچستان را آزار می‌دهد

محمد هم که از فعالین سیاسی بلوچستان است به نکته مهمی اشاره می‌کند. به عقیده او نوعی نگاه توریستی به امنیت در سیستان و بلوچستان وجود دارد: «هر وقت از ناامنی در بلوچستان حرف زده می‌شود مساله از نگاه شهروندان شهرهای دیگر و به ویژه اهالی پایتخت دیده می‌شود. مثلاً می‌گویند بلوچستان برای مسافرت یا کار یا تحصیل چه قدر امن است، اما کمتر مساله امنیت از دیدگاه صدها هزار شهروند بلوچ دیده شده است.»

به عقیده محمد: «مردم رنج دیده سیستان و بلوچستان سال‌ها است که از احساس ناامنی رنج می‌برند. شرایط تحمیل شده بر آنان، وضعیت و محیط اجتماعی بغرنجی را پیش روی آنان قرار داده که تهدید کننده امنیت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و قضایی آنان است.»

او به عنوان نمونه به امنیت اجتماعی اشاره می‌کند. «امنیت اجتماعی و احساس آن جزئی از حقوق شهروندی و حقوق بشر است در حالی که ایجاد مزاحمت، تهدید، ضرب و شتم و حتی قتل توسط افراد منتسب یا وابسته به نهادهای امنیتی و نظامی در مناطق سکونت اهل تسنن در بلوچستان امری عادی محسوب می‌شود.»

شایان هم به نقش نهادهای نظامی در توزیع سلاح بین شهروندان و تاثیر آن بر امنیت مردم اشاره می‌کند و می‌گوید: «مسئله توزیع سلاح بین مردم همواره توسط فعالان اجتماعی و سیاسی، معتمدین بلوچ، امامان جمعه و مردم عادی مورد انتقاد قرار گرفته ولی نه تنها این خواسته مردم عملی نشده بلکه این ناامنی‌ها به شکلی عجیب در چند شهر بلوچستان از جمله خاش، ایرانشهر و چابهار به صورت مکرر و زنجیروار وضعیت بدی برای اهالی این شهرها درست

کرده است. عجیب از این منظر که مثلاً تا چند هفته در خاش آمار آدم کشی، دزدی، سرقت منازل و غیره به شدت افزایش می‌یابد و یک دفعه متوقف می‌شود و مثلاً در ایرانشهر شروع می‌شود و تا هفته‌ها ادامه دارد و این‌گونه این اتفاقات ناگوار و ناامنی‌ها از شهری به شهر دیگر انتقال داده می‌شود.»

به گفته شایان، این ناامنی‌ها در موارد متعددی صدای اعتراض مردم را درآورده است. به عنوان نمونه او به اعتراضات مردم چابهار در تابستان سال گذشته اشاره می‌کند.

چه کسی فضا را امنیتی کرده است؟

یونس از فعالین اهل سنت شهرستان سراوان معتقد است که سیاست‌های نادرست حاکمیت سبب امنیتی شدن فضای استان شده است. به گفته او: «سیاست‌های حاکمیت (مانند تبعیض بین سنی و شیعه در استان که منجر بوجود آمدن گروه‌هایی مانند جیش العدل شده) و به طور اخص سیاست‌های سپاه پاسداران ناامنی را بر این منطقه تحمیل کرده است.» او با اشاره به این که هیچ کدام از مسئولین بالای امنیتی استان بلوچ نیستند به تحکیم حضور سپاه پاسداران در دهه گذشته و نتایج آن اشاره می‌کند: «از سال هشتاد و هشت سپاه پاسداران کلیه مسئولیت‌های مربوط به امنیت را در بلوچستان بدست گرفت. این کنترل تا حدی پیش رفت که حتی بسیاری از پاسگاه‌ها که سال‌ها در اختیار نیروهای انتظامی بود نیز تحویل سپاه شد و خود سپاه ایست و بازرسی زد و عملاً کار نیروی انتظامی را انجام می‌داد. سپاه حتی برجک‌های بین راهی که در زمان رژیم پهلوی مورد استفاده قرار گرفته و اکنون متروکه شده بودند را تعمیر و در اختیار گرفت.»

او ادامه می‌دهد: «زمانی که تسلط سپاه بر استان تکمیل شد، گام بعدی آن‌ها به دست گرفتن کنترل کسانی بود که بنا به دلایلی (معمولاً امنیت جانی) بلوچستان را ترک کرده بودند و یا زندگی خودشان را در انزوا در میان کوه‌ها می‌گذراندند. سپاه پاسداران به بسیاری از آن‌ها قول حمایت، نه تنها جانی بلکه مالی نیز داد تا دوباره برگردند اما با شرط همکاری با این ارگان.» یونس با اشاره به فرستادن تعدادی از این افراد به جنگ‌های داخلی سوریه و مسلح کردن بقیه آن‌ها، به نقش این افراد در ناامنی بلوچستان اشاره می‌کند و می‌افزاید: «این افراد با خودسرانه و یا با دستور مقامات مافوق، با اعمال خشونت، عمل‌درا تشدید ناامنی سهم عمده‌ای را بازی کردند.»

فضای امنیتی و زندگی روزانه شهروندان

امنیتی شدن فضای استان تأثیرات مخربی بر کار و فعالیت‌های اقتصادی مردم گذاشته است. تأثیراتی که سبب بی‌کاری و فقر بیشتر شده که به نوبه خود به تداوم چرخه خشونت و ناامنی انجامیده است.

احمد به عنوان نمونه به احداث دیوار و خندق در بخش‌های بزرگی از مرز بلوچستان با کشورهای همسایه اشاره می‌کند. به گفته او نهادهای امنیتی میلیاردها تومان تا کنون برای انسداد کامل مرزهای سیستان و بلوچستان هزینه کرده‌اند و این موضوع باعث ایجاد تبعات بسیار سنگینی چون افزایش فقر و بی‌کاری برای مردم منطقه شده است. خصوصاً که مردم دو سوی مرز یک ملت و یک قوم هستند و زبان و فرهنگ آن‌ها مشترک است و قرابت سببی و نسبی با یکدیگر دارند.

او با اشاره به تبعات اقتصادی این اقدام می‌گوید: «بسیاری از مردم بلوچ از طریق وارد کردن اجناس از آن سوی مرز و فروش آن امرار معاش می‌کردند و حالا محل درآمدشان را از دست داده‌اند.»

شایان هم با اشاره به نتایج ناگوار امنیتی سازی استان برای زندگی شهروندان می گوید: «به طور مشخص چندی پیش در عسلویه بنرهایی در سطح شهر نصب گردید که از مردم خواسته بود به بلوچ ها خانه اجاره ندهند. بنرهایی که طبق متنی که نوشته شده بود، دستور قضایی بود. این در حالی است که کارگران بسیاری از بلوچستان صرفاً جهت کار به سایر نقاط ایران می روند و یا می توانند به سخت گیری های نیروهای امنیتی ایران در رابطه با ماشین های پلاک بلوچستان در سایر استان ها اشاره کنم. خودروهایی که با پلاک بلوچستان به شهرهای دیگر ایران می روند بیشتر از بقیه مورد بازرسی و تفتیش قرار می گیرند، که تبعیضی آشکار بر ملت بلوچ است.»

به گفته او غیر از مسافران و کارگران بلوچ، شهروندان شهرهای بلوچستان هم تحت فشار این فضا هستند: «مغازه ها در شهرهایی مانند ایرانشهر تا قبل از غروب باید تعطیل شوند و در بسیاری مواقع در ساعات مشخصی از شب اجازه تردد به افراد و خودروها در داخل شهر داده نمی شود. در این بین، سوءاستفاده ماموران از مردم بیشتر شده و اگر کسی دستگیر شود درخواست مبالغ زیاد خواهد شد و در صورت عملی نشدن این خواسته بدترین بد رفتاری ها با او خواهد شد و چه بسا دستگیر و به زندان محکوم شود. اینها اتفاقاتی هستند که برای نزدیکان و دوستان خود من هم افتاده اند.»

یونس هم بی کاری و فرار سرمایه ها را یکی از نتایج امنیتی سازی فضای استان می داند. او در این باره می گوید: «برای مثال شرکتی به اسم فراز برج نما، که قرارداد بسته بود تعدادی راه روستایی بسازد، پس از شروع پروژه مسئولین امنیتی استان به شرکت گفتند که نمی توانید، چون اینجا مباحث امنیتی است. با همین استدلال، اغلب پروژه های اطراف «زهک»، «خاش» و «سراوان» و بعد هم اطراف «میلک» را از آن ها گرفتند. شرکت هم، که به خاطر این پروژه کلی ماشین آلات خریده بود، ورشکسته شد.» یونس می گوید این در حالی است که خود سپاه پاسداران با ساختن اسکله خصوصی در بندر چابهار مشغول تجارت است.



آیا از شوراهای کاری برمی آید؟

کمتر از دو هفته دیگر انتخابات شوراهای شهر و روستا در سیستان و بلوچستان مانند سایر نقاط ایران برگزار می شود. وظیفه شوراهای رسیدگی به عاجل ترین و مهم ترین مشکلاتی است که زندگی شهری و حق شهروندی را محدود می کنند. به نظر می رسد یکی از مهم ترین این مشکلات در شهرهای سیستان و بلوچستان مساله فضای امنیتی باشد.

شایان به توانایی شوراهای برای رفع فضای امنیتی شهرهای سیستان و بلوچستان چندان خوش بین نیست. به عقیده او شوراهای امکان نقش آفرینی مهمی ندارند: «زمانی که صاحبان قدرت در یک شهر دویست هزار نفری مانند ایرانشهر تصمیمی داشته باشند صد در صد عملی خواهد شد. حداکثر کاری که شورا می تواند انجام بدهد تشکیل جلساتی با مثلاً فرماندار شهرستان و یا فرماندهان نیروهای امنیتی است که مشکلات و خواسته های مردم را مطرح کند.»

یونس با وجود تایید محدودیت ها اما به توانایی شوراهای خوش بین تر است. او معتقد است که برخی از مسئولان فعلی استان پذیرایی بیشتری نسبت به مشکلات شهروندان بلوچ نسبت به دولت های قبلی دارند که می تواند زمینه ساز موفقیت شوراهای در بحث امنیت باشد: «دولت فعلی کارهایی را در زمینه عمران و آبادانی بلوچستان انجام داده، که هر چند در قیاس با عمق محرومیت شهروندان این استان ناچیز است اما می تواند شروع مناسبی باشد.»

به عقیده او شوراهای می توانند با پی گیری بعضی مطالبات مشخص در رفع ناامنی و فضای

امنیتی در استان سهیم باشند. او با اشاره به این که تبعیض مذهبی یکی از دلایل گسست شهروندان بلوچستانی است، پی‌گیری این موارد را به شوراهای پیشنهاد می‌دهد: «اطمینان از احترام به مقدسات اهل سنت در تمامی نهادهای اداری، رفع تبعیض و احقاق حقوق از دست رفته ی اهل سنت، تلاش برای ایجاد فضایی مناسب برای اجرای مراسم مذهبی اهل سنت، و استفاده از علمای میانه‌رو در امور و تعاملات سیاسی.»

احمد هم با اشاره به این که گشایش اقتصادی و رفع فقر و بی‌کاری پایه‌های امنیت را در استان محکم خواهد کرد، خواهان تلاش شوراهای برای رونق فضای کسب و کار و تولید استان است. او در این باره می‌گوید: «با توجه به پتانسیل‌های موجود ژئوپلیتیکی بلوچستان و راه داشتن ایران به آب‌های آزاد دنیا تنها از طریق بلوچستان و یا وجود معادن بزرگ سنگ و طلا و ... این منطقه می‌تواند به یکی از پیشرفته‌ترین استان‌های ایران تبدیل شود.»

در مجموع، فعالین بلوچ با خوش‌بینی احتیاط‌آمیزی به نقش شوراهای در تحولات بلوچستان نگاه می‌کنند. خوش‌بینی که می‌تواند امیدوارکننده باشد. از شهرهای بلوچستان هم نشانه‌های خوبی از مشارکت شهروندان در شوراهای به گوش می‌رسد که مهم‌ترین آن تعداد زیاد کاندیداهای زن در انتخابات امسال است. بنابه آمار ۱۴۰۷ زن در انتخابات شوراهای شهر و روستای استان سیستان و بلوچستان ثبت نام کرده‌اند که نسبت به دوره گذشته رشدی ۱۱۷ درصدی را نشان می‌دهد. این آمار امیدوارکننده را باید در کنار حضور ۷۰ زن در پست‌های مدیریتی استان قرار داد که در کشور یک رکورد محسوب می‌شود.

در نهایت باید گفت فعالان سیاسی و اجتماعی بلوچ ممکن است درباره دامنه توانایی‌های شورا در رفع فضای امنیتی این استان اختلاف نظر داشته باشند اما همه آن‌ها در یک نکته اشتراک نظر دارند و آن این که حضور سپاه پاسداران در استان نه تنها کمکی به حل مسأله امنیت نکرده، بلکه با امنیتی کردن فضا خود به مشکلی بزرگ تبدیل شده است. این نکته‌ای است که در لابه لای سخنان سرپسته مقامات اداری استان هم قابل تشخیص است.

جولان بنگاه دارها در شورای اسلامشهر



نویسنده: معصومه خانعلی

استان: تهران

شهر: اسلامشهر

چالش‌ها:

• رقابت‌های انتخاباتی

• فساد در شورا

• حمل و نقل عمومی

«والنتاین خود را چگونه گذراندید؟ با عشقم در سواحل سرنوری!» این یکی از جوک‌هایی است که در روزهای گذشته بعد از بارندگی که منجر به آب گرفتگی بیشتر معابر اسلامشهر شد بین مردم این شهر دست به دست می‌شد. البته اسلامشهر ساحل ندارد و سرنوری هم که مرکز این شهر است به هیچ وجه شبیه یک مکان رمانتیک نیست، آنجا بیشتر به یکی از گاراژهای شلوغ و کثیفی شبیه است که مینی‌بوس‌ها و ماشین‌ها در آن در انتظار مسافر صف کشیده‌اند. اسلامشهر که در ۱۲ کیلومتری پایتخت قرار دارد با هفتصد هزار نفر جمعیت هجدهمین شهر پر جمعیت کشور است. این به معنای آن است که جمعیت اسلامشهر از ۱۵ مرکز استان کشور هم بیشتر است. اما نزدیکی به پایتخت نه تنها باعث بهبود زندگی شهری در این شهر نشده، بلکه اسلامشهر علاوه بر مشکلات خود از سرریز مشکلات تهران هم رنج می‌برد.

مترو، قطار شهری، و فعلا هیچ!

۱۲۸ هزار نفر از مردم اسلامشهر هر روز برای رفتن به محل کار خود راهی تهران می‌شوند. با احتساب سفر برگشت باید گفت روزانه حداقل ۲۵۰ هزار مسافرت بین این شهر و تهران انجام می‌شود اما سیستم حمل و نقل عمومی شهر به هیچ وجه جوابگوی این حجم از مسافرت نیست.

افشار یکی از شهروندان اسلامشهری که ۲۰ سال است در این شهر زندگی می‌کند وضعیت حمل و نقل عمومی را اسفبار توصیف می‌کند. به گفته او بیشتر مردم اسلامشهر کارگر و کارمند بوده و برای رسیدن به تهران مجبورند صبح خیلی زود از شهر خارج شوند و شب‌ها هم خیلی دیر به خانه می‌رسند. او درباره این وضعیت می‌گوید: «خستگی ناشی از رفت و آمد طولانی خیلی بیشتر از خستگی کار است و وقتی به خانه می‌رسیم آن قدر خسته هستیم که حوصله‌ای برای گذراندن وقت با خانواده مان نداریم.»

مریم هم که دانشجو است و بین اسلامشهر و تهران رفت و آمد می‌کند درباره وضعیت حمل و نقل عمومی شهر می‌گوید: «دسترسی مردم اسلامشهر به سیستم‌های مختلف حمل و نقل عمومی برای انتقال به تهران و بالعکس بسیار ضعیف است، تاکسی‌ها و اتوبوس‌های اسلامشهر به تهران با این جمعیت فراوان اسلامشهر کفاف تقاضای مسافران را نمی‌دهد.» او با اشاره به نبود سیستم BRT برای اسلامشهر ادامه می‌دهد: «مشکل وقتی بزرگ‌تر می‌شود که بدانید مردم نسیم شهر و رباط کریم هم برای رفتن به تهران از امکانات اسلامشهر استفاده می‌کنند.»

برای حل این مشکل، بحث الحاق اسلامشهر به متروی تهران در دوره احمدی نژاد با سرو صدای زیادی آغاز شد اما اجرای آن در گیرودار اختلافات بین مسئولان تهران و اسلامشهر مسکوت ماند. در واقع، شورای شهر تهران از پذیرفتن هزینه رساندن مترو به اسلامشهر امتناع کرد.

پس از منتفی شدن مترو، بحث اجرای پروژه قطار شهری مطرح و دولت هم از اختصاص بودجه ۴۰۰ میلیارد تومانی برای اجرای این پروژه خبر داد اما همه این‌ها هنوز روی کاغذ مانده و عملاً هیچ‌کاری صورت نگرفته است.

ابولفضل نصرت آبادی، رئیس مجمع اصلاح‌طلبان اسلامشهر اجرای پروژه قطار شهری را غیرممکن می‌داند. او در این باره می‌گوید: «متأسفانه اخیراً بحث قطار شهری مطرح شده، که نارضایتی عموم را در پی داشته است؛ به لحاظ کارشناسی با توجه به اشغال سطح مسیر و لزوم تملک سطح معارض‌های مختلف عملیات اجرای قطار شهری دچار مشکل خواهد شد؛ این درحالی است که مترو از زیر زمین رد خواهد شد و مسیر کوتاه‌تری را طی می‌کند.»

مریم درباره عملکرد شورای شهر چهارم در موضوع مترو می‌گوید: «بیشتر اعضای شورا با دادن وعده آوردن مترو رای آوردند اما حالا تقصیرها را به گردن شورای شهر تهران و یا دولت می‌اندازند.»

به گفته او وقت و انرژی مردم اسلامشهر صبح‌ها در اتوبوس‌ها و تاکسی‌های فرسوده و در ترافیک جاده ساوه و غروب‌ها هم در ترافیک سنگین میدان نماز تلف می‌شود. حل این مشکل باید اولویت اصلی شورای پنجم باشد.

مشکلات بی‌پایان مسکن مهر اسلامشهر

اسلامشهر دو پروژه مسکن مهر به نام‌های مسکن مهر ضیا آباد و مسکن مهر واوان دارد که دومی به خاطر شرکت سازنده‌اش به پروژه استراتوس هم معروف است. با گذشت چند سال از

پایان پروژه‌ها و سکونت پنج هزار نفر در واوان و پانزده هزار نفر در ضیا آباد، این مناطق هنوز از نبود امکانات اولیه شهری رنج می‌برند. حجم مشکلات آن قدر زیاد است که استان دار تهران در بازدید از مسکن مهر ضیا آباد گفت: «اول فکر کردیم داریم از مناطق جنگی بازدید می‌کنیم.» امیری یکی از ساکنان مسکن مهر ضیا آباد اسلامشهر در بیان مشکلات این واحدهای مسکونی می‌گوید: «من فرزندان خردسال دارم و به دلیل عدم وجود فضای بهداشتی در محل زندگی هر روز امکان بیمارشدن فرزندانم وجود دارد. در این شهرک ما از هرگونه امکانات درمانی و بهداشتی محروم هستیم.»

او ادامه می‌دهد: «نبود عابربانک، نبود فضای تفریحی و ورزشی برای کودکان، نبود کلانتری برای تامین امنیت، و وضعیت بهداشتی و نظافت بسیار بد خیابان‌ها تنها بخشی از مشکلات ما است.»

البته نبود امکانات تفریحی و پارک‌ها برای کودکان فقط مختص مسکن مهر ضیا آباد نیست و تمام شهروندان اسلامشهری از این مشکل رنج می‌برد.

جولان بنگاه‌دارها در شورای اسلامشهر

اسلام شهر نیازمند شورای شهری متخصص و حرفه‌ای در امور شهری است، اما به گفته شهروندان اسلامشهری شورای این شهر همواره عرصه جولان افراد منفعت‌طلب بوده است. بنگاه‌دارهای معاملات املاک و صاحبان نمایشگاه‌های اتومبیل یکی از گروه‌هایی هستند که بیش از همه در انتخابات فعال هستند. در این دوره هم، مانند دوره‌های قبل، بسیاری از آن‌ها در انتخابات ثبت نام کرده و بنگاه خود را به ستاد تبلیغات تبدیل کرده‌اند.

افشار در این باره می‌گوید: «از سیزده عضو فعلی شورای شهر اسلام شهر سه نفر بنگاه‌دار و نمایشگاهی هستند و یک نفر هم علاوه بر کارهای دیگر به بنگاه‌داری می‌پردازد.»

او با اشاره به این که تعداد اعضای شورای شهر در دوره پنجم از ۱۳ نفر به ۹ نفر کاهش یافته و این باعث شدیدتر شدن رقابت بین بنگاه‌ها و نمایشگاه‌دارها شده، می‌گوید: «معلوم است که این افراد با چه انگیزه‌ای در انتخابات نامزد می‌شوند. اما متأسفانه چون پول و روابط اجتماعی قوی دارند، همیشه می‌توانند آرا زیادی را به دست آورند.»

فیضی هم با انتقاد از شوراهای گذشته اسلام شهر می‌گوید: «از اولین شورای شهر که به اتهام جعل اسناد مورد برخورد قرار گرفت تا آخرین شورای این شهر، هیچ کدام براساس لیاقت و تخصص انتخاب نشده‌اند.»

او ادامه می‌دهد: «متأسفانه در این شهرستان انتخاب، براساس قومی‌گرایی شکل می‌گیرد. اسلامشهری‌ها بیشتر آذری زبان هستند و طایفه هشتروندی‌ها همیشه در انتخابات کرسی‌های این شهر را به تصاحب درآورده‌اند.»

در مجموع می‌توان گفت مشکلات حمل و نقل عمومی، نبود امکانات بهداشتی، نبود پارک‌ها و مکان‌های تفریحی و بسیاری مشکلات دیگر سبب شده، که اسلامشهر به هیچ وجه شهری «زیست‌پذیر» نباشد. شهر زیست‌پذیر شهری است که بچه‌ها در آن به آسانی به مدرسه می‌روند و مراکز خدماتی مثل بیمارستان‌ها، مراکز خرید، و ادارات در دسترس است و افراد قادرند به آسانی به سر کار بروند، برای دیدن فیلم، یا خوردن شام به بیرون بروند یا در پارک‌ها با بچه‌ها بازی کنند، بدون آن‌که به وسیله حمل نقل شخصی نیاز داشته باشند.

شهروندان اسلامشهری در انتخابات پیش رو با امتناع از رای دادن به افراد منفعت‌طلب و غیرمتخصص، می‌توانند گام بلندی را در راه زیست‌پذیر کردن شهر بردارند.

شورای قم و مشکل حمل و نقل درون شهری



نویسنده: سعیدی سیرجانی

استان: قم

شهر: قم

چالش‌ها:

• حمل و نقل عمومی

• مونوریل و مترو

• ناکارآمدی شورا

سرانجام با تصویب شورای اسلامی شهر قم، کرایه اتوبوس‌ها و مینی‌بوس‌های درون شهری افزایش یافت؛ افزایشی ۱۱ درصدی در مقایسه با سال گذشته که از یک طرف شرکت‌های متولی حمل و نقل و راننده‌ها را تا حدودی خشنود کرده و از طرف دیگر موجب نارضایتی مسافران شده است؛ چرا که می‌تواند آغازگر موج جدیدی از گرانی در قم باشد.

مهدی، راننده مینی‌بوس است؛ او می‌گوید که «خدا شاهد است که هزینه‌های نگهداری و خرج تعمیرات مینی‌بوس من و عوارض و درصدی که به شرکت می‌دهم و مجموع هزینه‌های زندگی من، با چهار بچه، خیلی بیشتر از این است. این یازده درصد افزایش، حتی از تورم و گرانی رسمی هم کمتر است.»

او البته در عین حال از اینکه «همین مقدار اضافه شده به کرایه» ابراز رضایت می‌کند؛ اما «باور کنید من هنوز نگرانم و می‌دانم که باز هم از هزینه‌های زندگی عقب خواهیم افتاد.»

محمدرضا که ساکن "ابوذر شرقی" است، و برای کار باید هر روز تا نزدیک حرم حضرت معصومه برود، نظری کاملا متفاوت دارد؛ او معتقد است: «مگر حقوق من چقدر زیاد شده؟ مگر درآمد منی که از خودم مغازه ندارم و کار می‌کنم، چقدر افزایش پیدا کرده؟ من باید روزی حداقل ۸۰۰ تومان بپردازم؛ باور کنید این پول برای من کم نیست؛ پیاده هم که نمی‌توانم به سر کار بروم.» وی با انتقاد از شورای شهر و شهرداری قم می‌گوید: «از ته قلب امیدوارم این ترکیب عوض شود؛ ببینم آیا تیم جدید و آدم‌های نخبه و کاربلد نمی‌توانند این وضع را تغییر دهند؟ آیا مشکل فقط بودجه است یا سوءمدیریت هم در کار است؟»

کرایه‌های نقدی، کرایه‌های کارت

یک موضوع قابل اشاره در پرداخت کرایه اتوبوس و مینی بوس، تفاوت نرخ کرایه کارت و نقدی است. مدیرعامل سازمان اتوبوسرانی شهرداری قم گفته که پرداخت کرایه با کارت الکترونیک ۳۹۰ تومان حساب خواهد شد و کرایه کسانی که کرایه را نقدی می‌پردازند ۷۰۰ تومان است. او توضیح داده که علت این تفاوت پرداخت «تشویق همشهریان به استفاده از کارت الکترونیک شهروندی و حذف کرایه نقدی از چرخه حمل و نقل درون شهری» است. صادق که ساکن انتهای بلوار توحید است و برای کار به مرکز شهر و اطراف حرم می‌آید از این وضع انتقاد می‌کند؛ او می‌گوید: «من کارت الکترونیک دارم و کرایه‌ام را با شارژ آن پرداخت می‌کنم؛ ولی مادر من و پدرم که اهل کارت و این چیزها نیستند، یا خیلی از اهالی محل ما باید هر بار که سوار اتوبوس می‌شوند ۷۰۰ تومان بپردازند. این برای خیلی از اهالی محل ما کم پولی نیست. بماند که خیلی از مردم به دلایل مختلف تمایلی ندارند از این کارت‌ها استفاده کنند؛ چون معتقدند امکان گم شدن یا کسر موجودی دارد یا اساسا عادت ندارند به این کار.» او از شورای چهارم شهر انتقاد می‌کند و می‌گوید: «آقایان قطعاً خودشان سوار اتوبوس و مینی بوس نمی‌شوند و نیازی ندارند هر روز در گرما وارد این ماشین‌های فرسوده و شلوغ شوند که دیر به دیر می‌آیند.»

صادق هم چنین با انتقاد شدید از وضع اتوبوس‌ها در ایام گرم سال، و مدت زمان طولانی انتظار مسافران، می‌گوید: «خیلی از وقت‌ها باید حدود نیم ساعت منتظر بمانیم که اتوبوس به اندازه‌ای که راننده‌اش راضی شود، مسافر بگیرد؛ و بعد حرکت کند. یعنی هم پول را می‌دهیم هم کیفیت لازم در کار نیست و باید ناراضی راهی مغازه یا خانه شویم. همه‌اش هم از سرناچاری و بیچاره‌گی و نداری است.»

حمل و نقل درون‌شهری و مشکلات خاص زنان

زهرا، کارمند آموزش و پرورش است؛ او برای رفتن به اداره از وسایل نقلیه عمومی استفاده می‌کند. وی از زاویه خودش به ماجرا نگاه می‌کند و می‌گوید: «بحث گران شدن کرایه و مشکل دیرآمدن اتوبوس و کیفیت پایین‌اش و خرابی کولرها در فصل گرما یک طرف؛ بحث جداسازی قسمت آقایان و بانوان هم یک طرف. در ظاهر با میله‌ای این دو بخش را هم از جدا کرده‌اند؛ ولی در ساعات اوج ترافیک و آمد و شد و شلوغی صبح و عصر، این حریم رعایت نمی‌شود. متأسفانه افرادی که از این مسئله هم سوءاستفاده کنند کم نیستند. کسی هم رسیدگی و نظارت نمی‌کند.»

زهرا می‌گوید: «شاید در نگاه اول بگویید اینجا قم است و شهر مذهبی و مشکل بدرفتاری با خانم‌ها و کارهای غیراخلاقی وجود ندارد؛ ولی باور کنید که من در تهران یا اصفهان هم زندگی کرده‌ام و چنین وضعی را شاهد نبوده‌ام.»

او هم چنین اضافه می‌کند: «خیلی چیزها در ظاهر ساده هستند و قابل ذکر به نظر نمی‌رسند؛ اما وقتی شما هر روز با آن تماس داشته باشی و حواشی و عوارض‌اش را ببینی، تبدیل به مشکلی آزاردهنده می‌شود. یک موردش اینکه اغلب کارت‌خوان‌های قسمت بانوان، خراب هستند و باید ابتدا به سمت آقایان رفت و بعد دوباره راهی قسمت خانم‌ها شد. یا یک مورد دیگر، کثیفی اتوبوس‌هاست.»

وی با انتقاد از کیفیت اتوبوس‌ها و مینی‌بوس‌ها می‌گوید: «واقعاً اگر شورای شهر و شهرداری نتوانند این مسئله مهم رفت و آمد را حل کنند دیگر چه ادعایی دارند؟»

گران شدن کرایه، تغییر نکردن کیفیت

علیرضا که هفته‌ای پنج روز از بلوار مدرس باید راهی جمکران شود و به ساندویچی که در آن کار می‌کند برود به شدت از این افزایش نرخ کرایه ناراضی است و می‌گوید: «آن‌هایی که خودشان ماشین دارند و با وسیله نقلیه شخصی رفت و آمد می‌کنند، این روزها خیلی به افزایش نرخ کرایه فکر نمی‌کنند؛ اما حتم دارم این گران شدن کرایه‌ها، بعدترو به شکلی شامل حال آن‌ها هم خواهد شد و هزینه مکانیک و تعمیر ماشین‌شان افزایش خواهد یافت.»

او هم چنین اضافه می‌کند: «کاش لااقل وضع اتوبوس‌ها کمی بهتر می‌شد و کیفیت آن‌ها فرق می‌کرد یا اتوبوس جدید به این خطوط اضافه می‌شد. این اتوبوس‌ها و مینی‌بوس‌های فرسوده و کثیف و قدیمی، دیگر چه نیازی به گران شدن دارند؟»

صحب‌های علیرضا را سخنان مقام‌های شهرداری، رد نمی‌کند؛ آن‌ها هم اذعان می‌کنند که ناوگان حمل و نقل درون شهری قم، قدیمی و فرسوده است.

شهردار قم تصریح می‌کند که: «عمر ناوگان اتوبوسرانی شهر قم به ۱۰ سال رسیده که این در شأن مردم نیست؛ عمر ناوگان باید سه سال باشد.»

معاون شهرسازی و امور زیربنایی شهرداری قم هم اعتراف می‌کند که «تأمین منابع برای خرید اتوبوس در قم به یک معضل تبدیل شده است.» او توضیح می‌دهد که اگر بخواهیم در دو سال آینده ۵۰۰ دستگاه داشته باشیم با منابع مالی ۳۰ درصد سود بانکی نمی‌توانیم این کار را انجام دهیم.»

وی با اشاره به این که در حال حاضر شهرداری قم ۲۵۰ دستگاه اتوبوس دارد که عمرشان بالای ۸ سال است، تأکید می‌کند که «در دو سال آینده شهرداری قم فقط اتوبوس‌های فرسوده و خارج از تعهد دارد. در دو سال آینده باید ۳۰۰ دستگاه اضافه کنیم که هر دستگاه ۷۰۰ میلیون تومان قیمت دارد و این رقم سنگینی برای شهرداری است.»

تناقض شورا و شهرداری در قم و کربلا

رئیس کمیسیون خدمات شهری شورای شهر قم اذعان می‌کند که از سال ۱۳۸۷ تاکنون هیچ‌گونه نوسازی در ناوگان اتوبوس‌رانی قم انجام نگرفته است.

او با تأکید بر این نکته که ۹۵ درصد اتوبوس‌های قم به بخش خصوصی واگذار شده و در حال حاضر حدود دو سال از قرارداد ده‌ساله این شرکت‌ها، باقی‌مانده؛ افزوده است: «بعد از اتمام مدت قرارداد با شرکت‌های خصوصی، ممکن است وضعیت اتوبوس‌رانی شهر قم با چالش‌های جدی روبه‌رو شود.»

حسن، از فعالان مدنی شهر قم و از منتقدان کارنامه شورای چهارم این شهر می‌گوید: «گزارش شورا یا شهردار قابل قبول نیست؛ آن‌ها از مسئولیتی که داشته‌اند شانه خالی می‌کنند و کاستی‌ها و مشکلات را متوجه دولت می‌کنند.»

او توضیح می‌دهد: «چطور است که شورای شهر بودجه و توانایی دارد که ۴۰۰ نفر از کارمندان و کارگران خودش را برای مراسم اربعین به کربلا و عراق بفرستد؛ اما وقتی پای حل و فصل مشکل مردم و حمل و نقل درون شهری می‌شود، بودجه ندارد؟»

حسن اضافه می‌کند: «شهرداری برای مراسم اربعین، ستاد تشکیل داد و کلی نیروی انسانی و انرژی و وقت برای خودنمایی در این آیین هزینه کرد. برای چند صد نفر، لباس یک‌دست سفارش داده شد و شهرداری مسئولیت نظافت بخشی از جاده نجف به کربلا را به عهده گرفت. من و خیلی دیگر از اهالی قم نمی‌توانند قبول کنند که شهرداری ماشین آتش‌نشانی و تانکر آب و کانکس و اتوبوس و حتی دستگاه پرس زباله به کربلا ببرد و بعد اهالی قم و به خصوص حاشیه‌نشین‌های محروم آن از هزار و یک مشکل در رنج باشند.»

وی در پایان می‌گوید: «به گزارش خود آقایان حدود ۵۰ اتوبوس برای انتقال زوار اربعین روانه مرز شد؛ اگر قم این اندازه توانایی دارد، چرا وضع حمل و نقل درون‌شهری اهالی قم این‌طور است؟ صمیمانه امیدوارم ترکیب شورا و شهرداری در انتخابات آینده عوض شود و این تناقض و سوء مدیریت خاتمه یابد.»

پارکینگ؛ مشکل روزافزون بندرعباس



نویسنده: مسعود بندری

استان: هرمزگان

شهر: بندرعباس

چالش‌ها:

- حمل و نقل عمومی
- بحران پارکینگ
- ضعف مدیریت شهری

مشکل پارکینگ متعلق به یک شهر و دو شهر کشور نیست؛ در شرایطی که به شکل روزافزون شهروندان در حال خرید خودرو شخصی هستند، نه پارکینگ‌های آپارتمان‌ها، پاسخ‌گوی سبیل خودروهای شخصی است، نه کوچه پس‌کوچه‌های تنگ و خیابان‌های باریک جایی برای پارک ماشین دارد؛ و نه پارکینگ‌های عمومی جوابگوی نیاز میلیون‌ها خودروی شهرهاست.

چنین است که گفته می‌شود پایتخت علاوه بر پارکینگ‌های خصوصی موجود، نیازمند ۸۰۰ هزار جای پارک برای خودروهاست؛ افزون بر این، حدود ۱۰۰ هزار جای پارک دیگر هم در حوزه پارکینگ‌های عمومی کسری وجود دارد تا مشکل پارکینگ در تهران رفع شود.

دومین شهر بزرگ کشور، مشهد نیز وضع مناسبی ندارد؛ سال‌هاست کمبود فضای مناسب برای پارک خودرو به مشکلی جدی و هر روزه برای شهروندان مشهدی تبدیل شده یا مقام‌های مسئول در شهر اصفهان تاکید می‌کنند که با کمبود حدود ۱۷۰ هزار واحد پارکینگ عمومی

مواجه هستند؛ مشکلی که در تبریز و دیگر شهرهای بزرگ کشور وجود دارد. افزایش روزافزون خودرو در سطح شهرها و تولید بی حساب و کتاب شرکت‌های تولیدکننده و مجوزهای واردات، موجب شده که بحث کمبود پارکینگ هر روز بیشتر در شهرها به چشم آید. بندرعباس هم از این وضع مستثنی نیست.

بندرعباس؛ مشکل پارکینگ هم!

بندرعباس با افزون بر ۵۴۳ هزار نفر جمعیت ساکن در نقاط شهری آن، با مشکلات کوچک و بزرگی دست به گریبان است؛ از دست‌فروش‌های پراکنده در همه جا و حاشیه‌نشین‌ها گرفته تا خیابان‌هایی با کیفیت و آسفالت بد و مشکل فاضلاب و وضع نامناسب حمل و نقل عمومی و اتوبوس‌ها و آلودگی صنایع غرب شهر و کیفیت بد نان و ترافیک خسته‌کننده و نیز پارکینگ. درحالی‌که صدور مجوزهای متعدد در این سال‌ها، باعث ساخت مجتمع‌های تجاری و اقتصادی و مسکونی در گوشه و کنار شهر شده، اما توسعه شهر در خیلی از حوزه‌ها، نیازهای موجود را پاسخ نمی‌دهد و چون نگاه جامعی هم در کار نیست، خود موجب تولد مشکلی جدید می‌شود. مشکل پارکینگ و کمی محسوس پارکینگ در سطح شهر بندرعباس، یکی از این مشکلات جدی است.

کمتر شهروندی است که وارد خیابان‌های اصلی بندرعباس شود و برای پیدا کردن جای پارک و حتی پارکینگ عمومی و پرداخت هزینه، دچار مشکل و اتلاف وقت و هزینه نشود. یک مورد مشهور، فاصله سه راه سازمان تا چهارراه فاطمیه است که محل استقرار مطب پزشکان و مجتمع‌های درمانی است. محدوده‌ای که کمبود پارکینگ در آن کاملاً آشکار است و تابلوهای فراوان توقف مطلقاً ممنوع هم جایی برای توقف خودروهای حامل بیمار و مراجعان به مطب‌های پزشکان نمی‌گذارد. حتی پزشکان این منطقه هم از کمی پارکینگ ناراحت و معذب هستند.

طبیعتاً در چنین وضع و محدوده‌ای، چاره‌ای نمی‌ماند جز پارک کردن ماشین در کوچه و پس‌کوچه‌های ناهموار یا پذیرفتن جریمه که تقریباً قطعی است و یا کنار آمدن شهروندان با پارکبانان به هر شکل؛ که البته کار درستی نیست. تاسف‌بار آن‌که حتی در برخی مناطق که وجود پارکینگ امری ضروری است (مانند مورد بیمارستان شهید محمدی) چنین امکانی وجود ندارد یا برای تهیه آن، رانندگان باید وقت و انرژی زیادی صرف کنند.

کمبود پارکینگ در کمتر جایی از بندرعباس به چشم نمی‌خورد؛ مثلاً در بازارچه امام حسین که بخشی از واحدهای تجاری آن مشغول به کار هستند هم این مشکل وجود دارد؛ شهروندانی که برای کار یا خرید به این منطقه مراجعه می‌کنند ناچارند به کوچه‌های اطراف بلوار امام حسین رجوع و ماشین‌شان را در آنجا پارک کنند.

هم در این منطقه و هم در خیلی از مناطق دیگر (مثل کوی شفا) زمین‌های سبزی که باید برای ایجاد پارک و فضای تفریح و نشاط کودکان و نوجوانان و اهالی منطقه مورد استفاده قرار گیرند، عملاً به پارکینگ تبدیل شده‌اند و کسی هم از مدیران شهری پاسخ‌گوی این وضع نیست.

مشکل پارکینگ در مناطقی مثل بازار ماهی‌فروشان یا بلوار امام خمینی یا بلوار سیدجمال اسدآبادی به شکل بیشتری محسوس است؛ صابریکی از مغازه‌داران این ناحیه می‌گوید: «من که از صبح خیلی زود سرکار می‌آیم و ماشینم را در جای خالی پارک می‌کنم؛ ولی کمتر کسی از خریداران و اهالی شهر و حتی مسافران هست که بخواهد برای خرید یا گشت یا هر کار شخصی دیگر به این منطقه بیاید و از ترافیک و نبود جای پارک کلافه نشود و نالد.»

صابر معتقد است که شورا و شهرداری بندرعباس نتوانسته‌اند به مسئولیت خود در این خصوص عمل کنند و «گره این مشکل در چهار سال اخیر باز نشده و تقریباً وضع مثل سابق باقی مانده است.»

تغییر تدریجی ممکن است

سعید، کارشناس شهرسازی است؛ او عقیده دارد که «بهترین راه برای بهبود تدریجی این وضع و هم‌چنین جلوگیری از افزایش مشکل پارکینگ و تقلیل قدم به قدم این وضع، آن است که شهرداری در هنگام صدور مجوز برای ساخت آپارتمان و مجتمع مسکونی، حتماً و حتماً ساخت پارکینگ را در نظر داشته باشد و به شکل الزامی آن را کنترل کند.»

او هم‌چنین عقیده دارد که «فروش پارکینگ به شکل نقدی کاملاً اشتباه است و باید شهرداری از انجام آن خودداری کند. ضمن اینکه قبل از شروع به ساخت مجتمع‌ها و مراکز تجاری که به شکل فزاینده‌ای در بندرعباس شاهد آن هستیم باید ساخت پارکینگ مورد توجه قرار گیرد.»

این مهندس شهرسازی اضافه می‌کند که «شهرداری باید حتماً تعداد پارکینگ‌های حاشیه‌ای را محدود کند که خیابان‌های کوچک و معابر باز شوند و امکان تردد بیشتر شود.» البته به عقیده او «ضروری است که در برخی نقاط شهر مجوز ساخت پارکینگ هم صادر شود تا کسانی که پارکینگ شخصی ندارند دچار مشکل نشوند.»

وی تاکید می‌کند که «تغییر و بهبود تدریجی وضع ترافیک و پارکینگ در بندرعباس ممکن است و فقط نیاز به مدیریت کلان و راهبرد علمی و تخصصی و نظارت و اجرای دقیق دارد.»

وقتی خود شورا هم منتقد است

وضع پارکینگ در بندرعباس چنان اسف‌بار است و «آش» آن چنان شور، که صدای مسئولان شهر و «آشپز» را هم بلند کرده است.

نایب رییس شورای شهر بندرعباس با اشاره به این نکته که «در تعرفه عوارض وقتی واحدی تجاری یا مسکونی ساخته می‌شود که مالک به تعداد قانونی برای آن پارکینگ در نظر نمی‌گیرد، ملزم به پرداخت جریمه به ازای هر واحد پارکینگ ساخته نشده است»، می‌گوید: «براساس نص صریح قانون، این عوارض باید صرفاً و مطلقاً الزاماً در حساب جداگانه‌ای نگهداری شود و تنها برای ساخت پارکینگ‌های جبرانی توسط شهرداری هزینه شود؛ اما شهرداری بندرعباس که «تنها در یک سال ۱۳ میلیارد تومان از این محل درآمد داشته و این رقم در سه سال گذشته حدود ۴۰ میلیارد تومان بوده» چنین نکرده است.

عضو هیات ریسه شورای بندرعباس تاکید می‌کند که این درآمد بجای ساخت پارکینگ، صرف امور دیگری مانند پرداخت حقوق پرسنل شهرداری شده است.

مطابق گزارش این عضو شورا، در سه سال گذشته هیچ پارکینگ عمومی جدیدی در بندرعباس ساخته نشده است؛ اتفاقی که جای تاسف و پرسش دارد.

واقعیت این است که روند ساخت‌وساز در شهر بندرعباس طوری پیش می‌رود که اغلب ساختمان‌های یک یا دو طبقه قدیمی در سطح محلات در حال تبدیل شدن به ساختمان‌هایی چندطبقه مسکونی هستند و تأمین پارکینگ مناسب و کافی با توجه به تعداد طبقات به شکل فزاینده‌ای ضروری به نظر می‌رسد.

رئیس کمیسیون عمران شورای شهر بندرعباس هم بر این نکته مهر تأیید می‌زند و می‌گوید: «تداوم روند فعلی آسیب زیادی به زندگی مردم وارد می‌کند و تردد در کوچه‌ها را با مشکل مواجه می‌سازد.»

انتظار اهالی بندرعباس از مسئولان شورا اما برداشتن گام عملی برای تغییر این وضع و نظارت جدی بر شهرداری و تنظیم خروجی عملیاتی این نهاد و نیز مدیریت برنامه‌های شهری شهرداری است. وگرنه توصیف وضع موجود و انتقاد از شرایط، توسط همه شهروندان ممکن است.

فرق کسانی که پا به شورای شهر می‌گذارند، با شهروندانی که متقاضی این جایگاه نیستند، در همین است که اعضای شورا از امکان و دایره اختیارات و حقوقی برخوردارند که به آن‌ها این امکان را می‌دهد با دستی گشوده‌تر و امکاناتی بیشتر برای بهبود حال اهالی منطقه و رفاه و توسعه شهر فعالیت کنند؛ اقدامی فراتر از سخن گفتن و انتقاد محض.

آیا شورای پنجم بندرعباس می‌تواند در کنار پرداختن به دیگر کاستی‌ها، مشکل پارکینگ را نیز به تدریج رفع کند؟

بازگشای جمعه بازار



خواست مردم بیجار از شورای پنجم:

نویسنده: نادر حشمتی

استان: کرمانشاه

شهر: بیجار

چالش‌ها:

• کسب و کار

• جمعه بازار

• گردشگری

داغ شدن بازار انتخابات شوراها در شهرستان بیجار باعث داغ شدن بحث درباره یک بازار دیگر هم شده است: جمعه بازار.

جمعه بازار بیجار که محل تجمع هفتگی دست فروشان بیجاری بود تقریباً از دو دهه پیش آرام آرام و به شکل غیررسمی در حاشیه خیابان‌ها و ورودی‌های شهر شکل گرفت. این پدیده اما به سرعت مورد استقبال شهروندان بیجاری قرار گرفت تا آنجا که دیگر هیچ خیابانی جوابگوی تجمع دست فروشان و مردم نبود. به همین دلیل جمعه بازار به محلی نزدیک پیست اسکی نثار که به فرودگاه هلیکوپتر معروف بود، منتقل شد.

این بازار در اوج شکوفایی خودش بود که در اوایل سال ۱۳۹۵ با حکم شهرداری بیجار تعطیل

شد و به این ترتیب یکی از مکان‌هایی که داشت به بخشی از هویت شهر و خاطره جمعی مردم بیجار تبدیل می‌شد به وسیله مسئولین شهری برچیده شد. این روزها اما بحث بازگشایی مجدد جمعه بازار دوباره از سوی برخی کاندیداهای شورای شهر مطرح شده است. بحثی که مطالبه بسیاری از شهروندان بیجاری هم هست.

چرا جمعه بازار تعطیل شد؟

ایوب سالاروندیان رئیس شورای شهر بیجار علت تعطیل شدن جمعه بازار را شکایت اصناف و بازاریان و رکود بازار بیجار اعلام کرد. به گفته او، جمعه بازار بیجار محلی برای تجمع دست‌فروشان غیر بومی و عرضه اجناس بی‌کیفیت بود.

البته قرار بود بعد از مدتی شهرداری اقدام به صدور شناسنامه برای دست‌فروشان و انتخاب مکان تازه‌ای برای بازگشایی مجدد جمعه بازار نماید اما به نظر می‌رسد که این گفته‌ها تنها برای آرام کردن اعتراض دست‌فروشان و شهروندان بیجاری بود. اعتراضی که یک بار هم به تجمع آن‌ها در مقابل فرمانداری بیجار انجامید.

سوالی که در ذهن شهروندان بیجاری وجود دارد این است که شورا و شهرداری در تصمیمات خود آیا تنها باید منافع بازاریان و اصناف را در نظر بگیرد و یا نظر عمومی شهروندان را هم جویا شوند؟ این مساله به ویژه با توجه به نارضایتی شهروندان بیجاری از قیمت‌ها در بازار اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

جمعه بازار قیمت میوه را شکسته بود

یکی از اعتراضات همیشگی شهروندان بیجاری قیمت سرسام آور اقلام خوراکی و به ویژه میوه در بازار بیجار بوده است. فرهاد که معلم و ساکن بیجار است در این باره می‌گوید: «بیشتر از نصف دست‌فروشانی که جمعه بازار را تشکیل می‌دادند میوه فروش بودند و حضور آن‌ها باعث شکسته شدن قیمت‌ها شده بود.»

به گفته فرهاد، بسیاری از شهروندان بیجاری که از اقشار فقیر و کم درآمد شهر بودند تنها بعد از آمدن جمعه بازار بود که توانستند میوه‌هایی مثل موز و کیوی و حتی پرتقال را به سبد غذایی خود اضافه کنند.

فرهاد درباره علت گرانی میوه در بازار بیجار می‌گوید: «یکی از علت‌های گرانی میوه در بیجار این است که بیجار میدان تره بار ندارد و میوه فروشان خود اقدام به خرید میوه از تره بار شهرهای دیگر می‌کنند اما این توجیهی برای دو یا سه برابر بودن قیمت‌ها نیست.» به عقیده فرهاد، انحصار عامل اصلی گرانی میوه در بیجار است که با وجود جمعه بازار شکسته شده بود.

دست‌فروشان جمعه بازار چه می‌گویند؟

اسحاق که یکی از فروشندگان جمعه بازار بود می‌گوید: «من در تهران دست‌فروشی می‌کردم، در بهترین مکان و محل‌ها هم می‌توانستم کار کنم، اما بخاطر پدر پیرم به بیجار برگشتم. سرمایه زیادی ندارم تا مغازه اجاره و اجناس بخرم، به من بگویید چکار باید بکنم؟»

او ادامه می‌دهد: «حکایت ما از همه جا رانده و از همه جا مانده شده است. اکنون در بیجار بیکارم، و با تعطیل کردن جمعه بازار امکان درآمد را هم از ما گرفته‌اند.»

کاظم هم که مدرک فوق دیپلم فنی حرفه‌ای دارد اما به دلیل بی‌کاری در جمعه بازار دست‌فروشی می‌کرد درباره علت تعطیلی بازار می‌گوید: «مغازه داران بازار بیجار نمی‌خواستند جمعه بازار را تحمل کنند. آن‌ها مدام در حال شکایت بودند و سعی می‌کردند جمعه بازار را

محیطی فاسد و نا امن جلوه بدهند. در آخر هم با ساختن یک سری دعوا و به راه انداختن قضیه کردهای دستفروشی که از مهپاد برای فروش لباسهای تاناکورا می آمدند و برجسته کردن درگیری میان آنها و نیروی انتظامی موفق شدند جمعه بازار را ببندند و حق انحصاری گران فروشی را دوباره به دست بیاورند.»

جمعه بازار فقط برای خرید نبود

مسعود که دانشجو و ساکن بیجار است به یکی دیگر از کارکردهای مثبت جامعه بازار اشاره می کند. به گفته او رفتن به جمعه بازار برای بسیاری از شهروندان بیجاری تبدیل به یک نوع تفریح و گردش هفتگی شده بود: «جمعه بازار جایی شده بود که اغلب مردم حتی اگر چیزی هم نمی خواستند آن جا می رفتند. یک نوع تفریح بود در واقع و به شهر خلوت و کم روحی مثل بیجار آب و رنگی داده بود.»

مرجان هم که ساکن تهران است اما چند بار در مسافرت به بیجار از جمعه بازار دیدن کرده، با اظهار تاسف از تعطیل شدن این بازار می گوید: «هر چند مکان جمعه بازار نامناسب و در زمستان پر از برف و گل و لای بود اما از رفتن به آنجا و ملاقات با مردم محلی که هر کدام چیزی برای فروش داشتند احساس خیلی خوبی داشتم.» مرجان معتقد است که جمعه بازار در صورت رسیدگی می توانست به یکی از جاذبه های گردشگری بیجار تبدیل شده و برای مردم درآمد ایجاد کند.

شورای پنجم جمعه بازار را احیا کند

یک کاندیدای انتخابات پنجمین دوره شوراها در بیجار، که تحصیل کرده اقتصاد هم است با اشاره به این برنامه خود برای احیای جمعه بازار می گوید: «بازار جمعه یکی از نمودهای رقابت است و حذف آن به معنای حذف رقابت از اقتصاد می باشد که کار درستی نیست.»

فرهاد هم با اشاره به این که بازارهای محلی در بسیاری از شهرهای ایران تبدیل به بخشی از هویت شهری شده اند از ضرورت بازگشایی جمعه بازار می گوید. به عقیده او، جمع کردن جمعه بازار در واقع پاک کردن صورت مساله است، چون بسیاری از شهروندان فقیر و بیکار بیجاری برای ادامه زندگی مجبور به دستفروشی هستند: «این فروشندگان حالا در خیابان های شهر به ویژه حاشیه میدان طالقانی، خیابان توحید شمالی و جنوبی و همین طور در میدان رحمانی و مقابل بیمارستان تجمع کرده اند که حضورشان بعضا مشکلاتی را برای حمل و نقل و رفت آمد شهروندان هم ایجاد کرده است.»

مسعود هم با اظهار امیدواری به این که شورای بعدی احیای جمعه بازار را در برنامه اش قرار دهد می گوید: «البته جمعه بازار در مکان قبلی مشکلات زیادی داشت. بالا رفتن از تپه و رسیدن به فرودگاه هلی کوپتر برای سالمندان بسیار سخت بود و تا چند قطره باران می آمد همه محوطه به گل و لای تبدیل می شد.»

به عقیده مسعود با اختصاص یک مکان جدید و یا آسفالت کردن مکان فعلی و همین طور اختصاص دادن خطوط تاکسی به آن می توان فضای مناسبی را برای جمعه بازار جدید فراهم کرد. در نهایت باید گفت جمعه بازار می تواند فواید زیادی برای اقتصاد و همین طور سرزندگی شهر بیجار داشته باشد. این بازار هم برای تعدادی از دست فروشان شغل ایجاد می کند و هم با ایجاد رقابت و شکستن قیمت ها می تواند به شهروندان کم درآمد بیجاری کمک کند. علاوه بر آن، جمعه بازار در صورت رسیدگی درست می تواند به یکی از فستیوال های تفریحی و هفتگی مردم بیجار و روستاهای اطراف تبدیل شده و باعث جذب گردشگر به این شهر شود.

ایلام در انتظار تغییر ترکیب شورای شهر



نویسنده: میری

استان: ایلام

شهر: ایلام

چالش‌ها:

- رقابت‌های انتخاباتی
- اختلافات شورا و شهردار
- ضعف مدیریت شهری

استان ایلام با حدود ۵۸۰ هزار نفر جمعیت، تنها، کوچک‌ترین استان کشور نیست. ایلام هم‌چنین در کنار برخی استان‌های محروم کشور (مانند خراسان جنوبی، لرستان، سیستان و بلوچستان و کهگیلویه و بویراحمد)، کمترین سهم را از مجموع تولید ناخالص داخلی کشور و دیگر شاخص‌های توسعه و اقتصاد در اختیار دارد و از محرومیت محسوس در رنج است.

۶۸ درصد جمعیت استان ایلام یعنی چیزی حدود ۳۹۵ هزار نفر در مناطق شهری زندگی می‌کنند که از این میزان، ۲۳۵ هزار نفر آن در شهر ایلام، مرکز استان ساکن هستند. به بیان دیگر، حدود ۶۰ درصد جمعیت شهری ایلام در مرکز استان تمرکز یافته‌اند. با وجود این، نه وضع ایلام به سامان است و نه شورای شهر و مدیریت شهری و شهرداری توانسته بر مشکلات و کاستی‌های آن، چنان که باید فائق آید. مسئولان ارشد شهر هم خود تاکید می‌کنند که ایلام ضعیف‌ترین مرکز استان در کشور است.

مشکل تغییر شهرداران و برنامه‌ها

محسن، دانش‌آموخته مهندسی عمران است و یکی از فعالان مدنی ایلام. او که اطلاعات خوبی از وضع مدیریت شهری دارد، معتقد است که یکی از دلایل این امر، تغییر مکرر و پرشمار شهرداران ایلام بوده است. او می‌گوید: «تا جایی که من اطلاع دارم، ایلام در ۲۰ سال گذشته بیش از ۱۱ بار تغییر شهردار را شاهد بوده است. در صورتی که یکی از ویژگی‌های مهم برای موفقیت شهردار یا هر مدیر، ثبات کاری او و پی‌گیری پیوسته پروژه‌هاست. هر شهرداری که روی کار می‌آید، طرح‌ها و پروژه‌های شهردار قبلی را کنار می‌گذارد.»

او هم چنین تاکید می‌کند که «حضور افراد بدون دانش و فاقد تخصص لازم در امر مدیریت و برنامه‌ریزی شهری، چه در سطح شورای شهر و چه در سطح شهرداری، یکی از مشکلات مهم ایلام است.»

محسن از اجرای ناقص «طرح تفصیلی شهر ایلام» و بازنگری مکرر آن در مقاطع مختلف نیز خبر می‌دهد و آن را موجبی برای بروز مشکلات متعدد برای شهروندان ایلام در حوزه‌های مختلف ترافیک شهری و ساخت‌وساز و توسعه و رفاه شهری می‌داند.

به عقیده او، تصمیم‌های پرشمار و تغییر برنامه‌های شهری در شورای شهر هم در عمل شهرداران را دچار مشکل و محدودیت و اختلال در اقدام می‌کند.

وی به اختلالی که در ساخت فرهنگ‌سرای ارغوان و نیز ساختمان مرکزی شهرداری رخ داد اشاره می‌کند و آن را شاهی برای ادعای خود می‌داند و می‌افزاید: «اجرای تقاطع غیرهمسطح پیامبر اعظم، از جمله معدود پروژه‌هایی بود که در چنین وضعی پیش رفت و انجام شد.»

ایلام؛ شهر ناهمگون

مائده معماری خواننده است و اکنون در موسسه‌ای خصوصی تدریس می‌کند؛ او با ابراز تأسف از سیمای شهر ایلام می‌گوید که «واقعاً هیچ مدیریتی بر ساخت‌وسازها اعمال نمی‌شود. در ایلام با یک شهر ناهمگون روبرو هستیم؛ شهری که اصول معماری و زیباشناختی در شهرسازی در آن رعایت نشده و نمی‌شود.»

او توضیح می‌دهد: «کافی است در کوچه پس‌کوچه‌های شهر قدم بزنید؛ در داخل خیلی از کوچه‌ها می‌بینید که آپارتمانی مثلاً ۶ طبقه در کنار یک خانه معمولی ساخته شده یا ساختمانی ۷ طبقه کنار آپارتمانی دو طبقه بالا رفته است. هیچ تناسبی بین ساختمان‌ها وجود ندارد و متأسفانه این وضع هم به خاطر عدم نظارت قانونمند و نیز دخالت امور غیرقانونی (مانند فامیل‌بازی و قوم و قبیله‌گرایی و حتی تطمیع ناظران و بازرسان و کارمندان و مهندسان) رخ داده است.»

این کارشناس معماری معتقد است که «سیمای ایلام نه به شهری قدیمی می‌ماند که بافت سنتی زیبا و جذاب برای گردشگر داشته باشد و نه به شهری مدرن. معجونی که یک بهم‌ریختگی و ناهمگونی را جلوی چشم می‌آورد.»

وی در عین حال تاکید می‌کند که «متأسفانه بضاعت مالی و توان اقتصادی اکثریت شهروندان هم به‌گونه‌ای نیست که منازل خود یا پیرامون خانه‌های خود یا مجتمع‌های آپارتمانی را زیباسازی و جذاب کنند.»

او هم چنین از اینکه پتانسیل ایلام در حوزه گردشگری، توسط مدیران شهری جذب نمی‌شود و مورد توجه قرار نمی‌گیرد و برای بهبود کیفیت زندگی شهری اهالی ایلام مورد استفاده واقع نمی‌شود، انتقاد می‌کند.

تمرکز امکانات در محدوده مشخص

صالح، یکی دیگر از شهروندان ایلام که در حاشیه شهر زندگی می‌کند، با انتقاد از توزیع امکانات در ایلام می‌گوید: «متأسفانه امکانات و خدمات شهری (مانند ساختمان پزشکان) در چند محدوده و منطقه معروف و خاص شهر متمرکز شده است؛ یعنی خیابان‌های سعدی و طالقانی و فردوسی».

او ادامه می‌دهد: «تمرکز امکانات رفاهی و پزشکی و حتی خدماتی و تجاری در این نقاط خودش به ترافیک و ازدحام بی‌مورد حتی ناشی از افزایش تعداد دست‌فروش‌ها دامن زده و شورای شهر و شهرداری را هم به این سوق داده که اگر قدمی برمی‌دارد بیشتر در همین نقاط اصلی شهر باشد که قابل رویت و تبلیغ است.»

صالح در عین حال می‌افزاید که «حاشیه‌نشینی در ایلام به شکل پرخطری رو به افزایش است و به شکل خطی در امتداد محور شرقی غربی شهر، ایلام را از دو سو کش داده و بزرگ‌تر و فقیرتر کرده است. روستاییان و عشایری که از سرناچاری به ایلام پیوسته‌اند، شهر را در ظاهر بزرگ‌تر کرده‌اند و بدون شک مشکلات و حواشی خاص خود را به ایلام تحمیل کرده‌اند.»

او هم چنین می‌گوید: «کافی است از ارتفاعات اطراف شهر به ایلام نگاه کنید؛ هیچ نسبت معقولی بین تراکم مسکونی شهر موجود نیست. و البته اگر در شهر هم بچرخید کاملاً مشخص است که تراکم چقدر متفاوت است.»

صالح مسئول این وضع را علاوه بر وضع کلی اقتصاد کشور، شورای شهر ایلام می‌داند. او به تعمیرگاه‌هایی که در ورودی‌های ایلام متمرکز شده‌اند اشاره می‌کند و می‌گوید: «گردشگران و مسافران از همان ابتدای ورود به شهر، در مبادی اصلی، با تصویری بد و نازیبا روبرو می‌شوند؛ چیزی که مسئول‌اش همین شورا و شهرداری شهر و سوء مدیریت است.»

۳۹۶



دود نزاع شورا و شهردار در چشم مردم ایلام

سمیرا، از فعالان رسانه‌ای ایلام به اختلاف‌نظرها و چالش‌های شورای شهر و شهردار ایلام در چند سال اخیر اشاره می‌کند و می‌گوید: «متأسفانه کمتر زمان و دوره‌ای است که بین شورا و شهرداری اختلاف نظر جدی وجود نداشته باشد. چند بار استیضاح شهردار یک شاهد مهم برای وضعی است که دود آن به چشم مردم ایلام می‌رود.»

او به «افشاگری»های صورت گرفته علیه شهرداری و برخی اعضای شورای شهر در موضوع پرداخت «پاداش» و «حق جلسه» نیز اشاره می‌کند و می‌افزاید: «این موارد یا ادعای تخلف چند صد میلیون تومانی در سازمان فضای سبز شهرداری، طبیعتاً همکاری شورا و شهرداری در چنین بسترو وضعی به حداقل کاهش پیدا می‌کند؛ و قربانی اصلی آن هم اکثریت مردم مظلوم و کم‌بضاعت ایلام هستند.»

این فعال فرهنگی و رسانه‌ای اضافه می‌کند: «بیهوده نیست که متأسفانه نابسامانی در زباله‌های غیرشهری و نخاله‌های ساختمانی در گوشه و کنار شهر، یا مسئله فاضلاب ایلام و کیفیت جمع‌آوری زباله‌های خانگی و شهری، هم‌چنان حل نشده باقی مانده است. و اینها، علاوه بر مشکلات تابلو شهر است که برای همه اهالی ایلام روزمره شده؛ ترافیک سنگین، پارک‌های کم و فضای سبز اندک، فضاهای بسیار اندک تفریح و ورزشی، و امکانات شهری اندک.»

سمیرا می‌افزاید: «کسی انتظار حل مشکل بی‌کاری و فقر را از شورای شهر ندارد؛ اما این انتظار که به وضع ترافیک یا دست‌فروش‌ها یا حاشیه‌نشین‌ها یا زباله و فاضلاب شهر، سرو سامانی بدهد، یا فکری برای پارک خودروها در خیابان‌های اصلی و مرکزی شهر بکند، انتظار زیادی نیست.»

او ابراز امیدواری می‌کند که شورای پنجم، ترکیبی غیرایدئولوژیک و غیرسیاسی داشته باشد و توان تخصصی و تجربی آن، چنان باشد که بتواند اندکی از درد و رنج اهالی بی‌پناه و محروم ایلام بکاهد.

وی هم‌چنین امیدوار است که شمار زنان عضو شورا افزایش یابد؛ سمیرا توضیح می‌دهد: «تا حالا در دوره‌های اول و سوم و چهارم، شورای شهر ایلام شاه حضور یک زن بوده است؛ در این دوره هم خانم‌های توانمندی ثبت‌نام کرده‌اند؛ امیدوارم حداقل دو نفر از آن‌ها راهی شورا شود. شاید افزایش حضور زنان متخصص، خروجی شورا را تعدیل و بهتر کند.»

آیا خواست سمیرا و دیگر کنش‌گران مدنی و شهروندان منتقد شورا و خواهان بهبود وضع و امکانات ایلام، در انتخابات ۲۹ اردیبهشت، پاسخی مثبت می‌گیرد؟ آیا ترکیب شورای ایلام شاهد تغییری جدی خواهد بود؟ باید به انتظار انتخابات شوراهای پنجم و نتایج آن نشست.

تالار قرآن یا رسیدگی به مشکلات

حاشیه نشینان؟



۳۹۸

شهروند
خبرنگار

نویسنده: امید قادری

استان: همدان

شهر: همدان

چالش‌ها:

• پروژه‌های ناتمام

• حاشیه‌نشینی

• اتلاف منابع شهر

کمتر از ده روز دیگر انتخابات شورای شهر در شهرستان ۶۲۰ هزار نفری همدان برگزار می‌شود. یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد این دوره از انتخابات در همدان حضور قابل توجه جوانان، زنان و اقشار تحصیل کرده همدانی در لیست کاندیداهای انتخابات شوراهاست. به گفته فرماندار همدان، از ۳۲۸ کاندیدای تایید صلاحیت شده، ۳۶ نفر کمتر از سی سال سن دارند. ۴۷ نفر از کاندیداهای زن هستند که هر چند رقم راضی‌کننده‌ای به نظر نمی‌رسد اما نشانه تکاپوی زنان همدانی برای حضور در عرصه عمومی است. به لحاظ تحصیلی هم ۱۶ نفر از کاندیداهای دارای مدرک دکتری و ۱۵۳ نفر فوق لیسانس هستند. این آمار هم حضور بالای افراد تحصیل کرده برای اشغال ۱۱ کرسی شورای شهر همدان را نشان می‌دهد. یکی از ویژگی‌های مثبت شوراهای شهر همدان در دوره‌های گذشته و نیز دوره چهارم کم

حاشیه بودن و فقدان پرونده‌های فساد اقتصادی و یا سوء استفاده از موقعیت به وسیله اعضای شورای شهر بوده است. این امر به ویژه با توجه به شیوع فساد در شوراهای بسیاری از شهرهای کشور قابل توجه و شایان تقدیر است. با این حال، فقدان یک نگاه فراگیر و کلان به مسائل و مشکلات شهری در عملکرد شورای چهارم همدان محسوس است. این فقدان، خود را در کم توجهی به وضعیت بحرانی و اسفناک حاشیه‌نشینان شهر همدان از یک سو و صرف بودجه‌های کلان در پروژه‌هایی که اولویت محسوب نمی‌شوند، از سوی دیگر، نشان می‌دهد.

تالار میلیاردری قرآن، بودجه شهر را می‌بلعد

شهرداری همدان مانند بسیاری از هم‌تایان خود در شهرهای دیگر ایران از کمبود بودجه و ناپایداری منابع درآمدی رنج می‌برد. کمبودی که رابطه مستقیمی با فقیر شدن شهروندان در سال‌های گذشته و ناتوانی آن‌ها در پرداخت عوارض به شهرداری دارد. اما شورا و شهرداری همدان در دوره‌های گذشته همین درآمدهای محدود را صرف پروژه‌هایی کرده‌اند که بیشتر اهداف ایدئولوژیک حکومت را در نظر گرفته، تا نیازهای واقعی شهروندان. یکی از این پروژه‌ها، تالار قرآنی همدان است که اجرای آن از سال ۱۳۸۴ آغاز شده و پس از طی ۱۲ سال و صرف ۲۶ میلیارد تومان هنوز به نیمه راه خود هم نرسیده است. مجتبی که روزنامه نگار و از شهروندان همدان است با انتقاد از اجرای چنین پروژه‌ای می‌گوید: «این تالار بیشتر برای برگزاری همایش‌ها و یا برگزاری جلسات قرآنی طراحی شده و صرف هزینه میلیاردری برای این اهداف توجیه پذیر نیست.»

اسراف در صرف منابع شهری برای احداث این پروژه حتی صدای احمد حسینی رئیس سابق شورای شهر همدان را هم درآورد. او با اشاره به صرف هزینه میلیاردری تنها برای ساخت گنبد این پروژه می‌گوید: «در زمان ارائه طرح ساخت تالار با این طرح مخالفت کردیم، اما کسانی بر اجرای آن پافشاری کردند.»

مجری پروژه تالار قرآنی همدان یکی از شرکت‌های وابسته به قراگاه خاتم الانبیا سپاه پاسداران است.

البته به گفته معاون شهرداری همدان گنبد این تالار هنوز ناتمام است و برای پوشش آن شهرداری باید حداقل چهار میلیارد تومان هزینه کند. این در حالی است که تاخیر در اجرای پوشش این گنبد سبب پوسیده شدن سازه فلزی آن شده به طوری که شهرداری تنها برای بررسی مجدد مشکلات این سازه ۳۰۰ میلیون تومان به شرکت سازنده پرداخت کرده است. مجتبی درباره اهداف صرف بودجه شهر در چنین پروژه‌هایی می‌گوید: «متأسفانه مسئولین شهر، به ویژه اعضای شورا بیشتر به فکر نام آوری و کسب شهرت از طریق اجرای پروژه‌های پر سرو صدا هستند تا بتوانند در دوره‌های بعدی انتخابات از آن‌ها برای تبلیغات استفاده کنند.» پروژه‌ای مثل تالار قرآنی در حالی به بلعیدن منابع شهری همدان ادامه می‌دهد که این شهر از نظر بحران حاشیه‌نشینی در وضعیت اسفناکی قرار دارد.

حاشیه‌نشینی یک سوم جمعیت همدان

محلات حاشیه‌نشین همدان مانند خضر، کشتارگاه، مجیدیه، پشت سیلو، حصار امام، شاه پسند و دیزج بیش از ۳۰ درصد جمعیت این شهر را در خود جای داده‌اند. ساکنان این محلات را افراد مهاجر از روستاها، شهرها و استان‌های مجاور، ورشکستگان مالی، زنان سرپرست خانوار و جمعیت روستاهای ادغام شده حاشیه شهر همدان تشکیل می‌دهند.